





مرکز تدوین آثار رهبر شهید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اسلام و سوسياليزم

نويسنده: امام اكبر شيخ عبدالحليم محمود، شيخ ازهر شريف؛
مترجم: شهيد پروفيسور برهان الدين رباني، رهبر جهاد و مقاومت افغانستان



شناسنامه کتاب

نام کتاب: اسلام و سوسیالیزم؛
نویسنده: امام اکبر شیخ عبدالحلیم محمود، شیخ الأزهر؛
مترجم: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛ رهبر جہاد و مقاومت؛
مقابلہ متن و ترجمہ: فضلی آماج؛
حروف نگاری: مرکز تدوین آثار رہبر شہید؛
ویرایش: مرکز تدوین آثار رہبر شہید؛
تصحیح: مرکز تدوین آثار رہبر شہید؛
تحشیہ: مرکز تدوین آثار رہبر شہید؛
ناشر: مرکز تدوین آثار رہبر شہید؛
طراح جلد و برگ آرا: عصمت اللہ احراری؛
نوبت چاپ: دوم (۱۳۹۹)؛
چاپ نخست: ۱۵ سنبلہ ۱۳۵۵ خورشیدی؛
محل چاپ: کابل، افغانستان؛
شمارگان: ۳۰۰۰؛
شمار برگہ ہا: ۱۴۱؛
قطع: جیبی؛
قیمت: ۱۵۰؛
چاپخانہ: بہیر؛



نشانی ما: صفحہ رسمی آثار رہبر شہید؛

ایمیل آدرس: sh.rabbani1390@gmail.com

حق چاپ تنها برای مرکز تدوین محفوظ است.

فهرست مطالب

یادداشت مرکز تدوین.....	۱۱
مقدمه مترجم.....	۱۵
مقدمه [نویسنده].....	۳۱
فصل اول	
عوامل و انگیزه‌ها.....	۳۳
فصل دوم	
مسلك کمونیزم و مؤسس آن.....	۵۹
فصل سوم	
منشأ کمونیزم.....	۸۳
فصل چهارم	
خاصیت عمومی کمونیزم.....	۹۳
فصل پنجم	
اسلوب کمونیستان.....	۱۰۱
فصل ششم	
روش پست و الحاد آشکارا.....	۱۱۳
نمایه.....	۱۲۳
رویکردها.....	۱۳۵

یادداشت مرکز تدوین

اینکه نور چیست و چه درخششی بر ساحت حیات آدمی دارد و اینکه ظلمت چیست و سایهٔ شوم آن چقدر حیات دنیوی و اخروی آدمی را تار و تیره می‌کند، روشن‌تر از بیان ماست.

اینکه نور یکی است و ظلمات متعدد، معنای ساده‌اش این است که تاریکی‌ها، هرچند ماهیت واحدی دارند؛ اما در چهره‌ها، نمادها و نام‌های گوناگونی در هر زمانی و هر مکانی، نمود می‌یابند که گاهی این تنوع نام‌ها، ماهیت نابکار و مسخ‌کنندهٔ آن را بر شماری پنهان می‌دارد؛

همین است که دانشمندان آگاه و روشنگر در می‌رسند و نقاب از چهرهٔ آن به دور می‌افکنند؛ تا انسان‌ها دیگر در دام این «ایدیولوژی شیطانی» گیر نیفتند.

نویسندهٔ بزرگ کتاب و مترجم توانای آن که عمری در مبارزه علیه این آفت جان‌سوز و جهان‌سوز، قلم و قدم زده است، با نوشتن و برگردان این کتاب، سعی ورزیدند که پرده از ماهیت این تفکر اهریمنی بردارند و حقیقت ستمگری‌ها و ددمنشی‌های آن را روشن و آفتابی کنند که در این امر موفق هم بودند.

این کتاب، ترجمهٔ فصل‌هایی از کتاب «مقالات فی

الشیوعية و الإسلام» اثر امام اکبر دکتور عبدالحلیم محمود شیخ ازهر است که در سال ۱۳۵۵ توسط استاد شهید، رحمه الله علیه به فارسی ترجمه شده و دقیقاً در پانزدهم سنبله ۱۳۵۵ از چاپ بیرون می شود که در آن روزگار، ترجمه این اثر نقش بسیار کلیدی را در مبارزه علیه سوسیالیزم ایفا می کند.

اینک پس از گذشت ۴۴ سال، از چاپ نخستین آن، دقیقاً در ماه سنبله ۱۳۹۹ برای بار دوم راهی چاپخانه می شود؛ اما پس از آنکه سوسیالیزم تقریباً راهی تاریخ شد و نگارنده و برگردان کننده آن، به رحمت حق پیوستند و رسالت شان را در قبال مردم و امت شان ادا کردند. غفرالله لهما و وسع مدخلهما.

اما این چاپ:

تفاوت این چاپ، تنها در برگه های تروتازه آن نیست؛ بلکه در این نوبت، نه تنها آیات و احادیث و روایت های آن مستندسازی شده که در کنار ویرایش متن و توضیح مطالب قابل توضیح، متن ترجمه را با متن اصلی آن، مقابله دادم و مواردی را که در ترجمه نبوده و یا بوده و بنا بر ابزار چاپخانه ای آن روزگار از چاپ باز مانده را ترجمه کردم؛ ولی برای رعایت امانت آن را در لای دو قلاب [] گذاشتم.

در پایان این یادداشت، دوست دارم به حکم «من لم یشکر الناس، لم یشکر الله» از برادرانم در مرکز تدوین، هریک خیرالله خیرخواه، دلاور نسیمی و محمد کامل عمران، سپاسگزاری کنم، أجرهم علی الله وسدد خطاهم.

خدای بر صلاح الدین ربّانی، رئیس جمعیت اسلامی افغانستان، نیز پاداش نیکو عطا کند که این مرکز را برای پاسداری از آثار رهبر شهید، بنا نهادند. سعیم مشکور.

به امید روزی که بتوانیم همه آثار ارزشمند و بیدارگر و

۱۳ ■ مترجم: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛ رهبر جهاد و مقاومت

روشنگر پیر خرد را در خدمت خوانندگان عزیز قرار دهیم وَمَا
ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

فضلی آماج

رئیس مرکز تدوین آثار رهبر شهید

مقدمه مترجم

به نام خداوند دانا و دادگر!

کمونیسم^۱ پس از آنکه از لحاظ تیوری و تطبیق، محکوم به شکست فاحش و قطعی گردید و به علّت تضاد آشتی ناپذیری که با فطرت انسانی داشت، وجدان بشریت، آن را مردود قرار داد و با کشتارهای دسته جمعی انسان های محروم و بی دفاع و با تعذیب و شکنجه های مسلسل در زندان های وحشت بار و هولناکش، نقاب از چهره اش افتاد و ماهیت کثیف و ننگین آن بر همه عیان

۱. کمونیسم؛ این اصطلاح از ریشه لاتینی «کمونیس» به معنای اشتراکی گرفته شده است. اصطلاح کومون یا جامعه اشتراکی نخستین بار در فرانسه، در سال ۱۸۳۹م، به کار رفت. به قول طرفداران این اصطلاح، گویی این نظام بدون طبقه است. کمونیسم شخصیت انسان را تابع اقتصاد و در چوکات محدودیت ها و قیودات خفقان آور اجتماعی محبوس می کند. همچنان کمونیسم به انسان، حقوق و آزادی هایش، از دریچه چشم اقتصاد نگریسته، «مالکیت اشتراکی» را نخستین پایه مستحکم نظام خود قرار داده، آزادی هایی را که حق طبیعی انسان هاست محدود و فشرده می سازد. خوش بینانه ترین قضاوت در مورد منطق کمونیسم این باشد که گرایش به این مکتب، به معنای تباهی گوهر انسانیت، اغفال و اغراء انسان از توجه به کنه حالت خودش، خودفراموشی و پایمال کردن شخصیت انسان در حد کالای کم از بازار است و - نیز - به معنای تنزل ارزش خون و آبروی آدمیت است. نگاه: دانشنامه سیاسی، ص: ۲۶۱ - ۲۶۳ و مقاله «ارزش خون در کمونیسم و اسلام»، شهید محمدکاظم شارق، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، سال ۱۳۶۰ هـ ش. «مرکز تدوین»

شد و همه به این حقیقت پی بردند که کمونیزم؛ یعنی لگه سیاهی که گوشه‌ای از تاریخ بشریت را سیاه ساخت، یا کثیف‌ترین شکل استعمار^۱ که جهت اسارت و نابودی ملت‌ها، به جنایت‌بارترین اسلوب‌ها، دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها توسل می‌جوید، یا دام تزویر خطرناکی که انسان‌های ساده‌لوح را شکار کرده، خون آنان را می‌مکد و یا سرطان خبیث و خطرناکی که اگر برای نابودی آن جدّیت صورت نگیرد، بشریت را نابود می‌کند و این حقیقتی نیست که تنها ما آن را اظهار می‌کنیم؛ بلکه پیشوایان کمونیزم، به زبان خود به آن اعتراف می‌کنند، آنجا که «لنین»^۲ بر سر راه عام اعلان کرد:

«اگر در راه تطبیق کمونیزم، دو ثلث بشریت کشته شود، بازهم کم است.»

بر اساس همین اندیشه جنایت‌بار است که کمونیستان به انسان‌کشی پرداخته و کشتارها به حدی رسید که فقط «استالین»^۳

۱. استعمار یا استعمارگری؛ در لغت به معنای آبادانی خواستن است؛ اما معنای دیگرش که امروزه به کار می‌رود، تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی ملت قدرتمند بر یک قوم یا ملت ضعیف است. مفهوم استعمار امروز با مفهوم امپریالیزم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود و ناگفته نماند که قرآن کریم دو خاصیت را برای آن بر می‌شمارد: ۱- ﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (هنگامی که وارد منطقه آبادی می‌شوند، آن را به تباهی و ویرانی می‌کشانند). ۲- ﴿وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذًى﴾ (و عزیزان اهل آن‌جا را خوار و پست می‌گردانند). اما تاریخ مفهوم جدید آن، از قرن‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود. درکل، تاریخ استعمار را از دوره باستان تا کنون می‌توان به چهار دوره بخش کرد: ۱- دوره باستان؛ ۲- دوره استعمار جهانی؛ ۳- قرن‌های نوزدهم و بیستم؛ ۴- دوره استعمار نو. نگاه: نگرش‌هایی در اسلام، از امام شهید حسن البنا و دانشنامه سیاسی، ص: ۲۶ - ۳۰. «مرکز تدوین»

۲. لنین؛ تیورسن و انقلابی کمونیست روسی و رهبر انقلاب ۱۹۱۷ م، روسیه و بنیادگذار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. در ۲۲ اپریل ۱۸۷۰ م، به دنیا آمد و در ۲۱ جنوری ۱۹۲۴ م، مرد، وی از لحاظ اعتقادی بی‌دین بود. «مرکز تدوین»

۳. ژوزف استالین؛ سیاست‌مدار و دومین رهبر اتحاد جماهیر شوروی سابق پس

۱۷ ■ مترجم: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛ رهبر جهاد و مقاومت

سی میلیون انسان بی گناه را کشت و «خروشچف»^۱ رسماً به یازده میلیون آن اعتراف کرد و در انقلابی به نام فرهنگی، در «چین»^۲ بیست میلیون انسان کشته شد و اینکه در دوران انقلاب روسیه و سایر کشورهای سوسیالیستی، به چه تعداد انسان کشته شده، حساب آن را خدا می داند.

در اینجا است که بشریت، نه تنها در جهان آزاد؛ بلکه در زندان های جهان کمونیزم هم به صورت افراد و ملت ها، جهت نابود ساختن سرطان کمونیزم، احساس مسئولیت کردند. همین بود که آواز درهم شکستن زنجیر کمونیزم از مراکز کمونیستی

از لنین بود که در ۱۸ دسامبر ۱۸۷۸ م، تولد و در ۵ مارچ ۱۹۵۳ م، درگذشت. وی در سال ۱۹۲۲ م، به مقام دبیرکلی حزب کمونیست اتحاد شوروی رسید و پس از مرگ لنین، موفق شد در مبارزه قدرت در دهه ۲۰ بر «لیون تروتسکی» پیروز شود و رهبری حزب را در دست گیرد. در دهه ۱۹۳۰ م، استالین تصفیۀ کبیر را آغاز کرد که به کمپانی از سرکوب سیاسی، دستگیری و قتل مخالفان معروف است که در ۱۹۳۷ م، به اوج رسید. جهت آگاهی بیشتر از جنایات استالین، به کتاب «تاریخ سری جنایت های استالین» نوشته الکساندر آرلوف با ترجمۀ دکتر عنایت الله رضا که از سوی انتشارات کتاب سرا در ۵۰۴ صفحه منتشر شده است، مراجعه کنید. «مرکز تدوین»

۱. نیکیتا سرگیویچ خروشچف؛ در ۱۷ اپریل ۱۸۹۴ م، به دنیا آمد و در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۱ م، در مسکو درگذشت. وی رهبر شوروی بعد از استالین و دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۴ و در عین حال از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴ نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی بود. او پس از رسیدن به رهبری حزب کمونیست، در کنگره این حزب سخنرانی کرد و جنایات دوران استالین را محکوم کرد. «مرکز تدوین»

۲. جمهوری خلق چین؛ کشوری است که در شرق قاره آسیا موقعیت دارد، جمعیت آن در ۴ اپریل ۲۰۱۳ م، در حدود ۱۳۵۶۸۸۰۰۰۰ نفر تخمین شده است که از پرجمعیت ترین کشورهای دنیا به شمار می رود. مساحت آن در حدود ۹۵۹۶۰۰۰ کیلومتر مربع و پایتخت آن شهر «پکن» می باشد. واحد پول آن یوان (رنمینی) بوده و زبان رسمی آن چینی ماندارین می باشد. «مرکز تدوین»

بلند شد. «باسترناک»^۱ از روسیه و «میخایلوو» از یوگسلاوی،^۲ «دوبچک»^۳ و صدها تن دیگر نفرت عمیق خود را در برابر جنایات کمونیسم بلند کردند. ملت «مجارستان»^۴ در ۱۹۵۸ م و مردم «چکسلواکی»^۵ در ۱۹۶۵ م، برای پاک کردن لگه کمونیسم از کشور خویش، قیام کردند؛ مگر تانک‌های روسی با کشتن هزاران انسان آزادی‌خواه، این آوازه را ظاهراً خاموش ساخت.

۱. بوریس پاسترناک؛ از شاعران و نویسندگان روس بود که موفق به دریافت جوایز ادبی شده بود. شهرت وی در بیرون از روسیه بیشتر به‌خاطر رُمان دکتور ژوواگوی اوست؛ ولی شهرت او در خود روسیه بیشتر به‌عنوان یک شاعر است. وی در ۱۰ فروری ۱۸۹۰ م، در مسکو به دنیا آمد و در ۳۰ می ۱۹۶۰ م، در پردلکینا، اتحاد شوروی درگذشت. «مرکز تدوین»

۲. یوگسلاوی؛ کشوری بود گسترده شده از اروپای مرکزی تا بالکان، متشکل از مردمان گوناگونی که در ازای تاریخ باهم درگیری‌هایی هم داشته‌اند و روی هم‌رفته مجموعه‌ای نامتجانسی را تشکیل می‌دادند. از شش جمهوری منطقه‌ای صربستان، اسلوونی، کرواسی، بوسنی و هرزگوین، مقدونیه و مونته‌نگرو و دو استان خودمختار کوزوو و یوودینا، این مجموعه در دهه ۱۹۹۰ م، به چندین کشور مستقل تجزیه شد. در میان این مناطق، بوسنی با داشتن جمعیت پیرامون ۵۰ درصدی صرب و کروات بیشترین مورد مناقشه را دارا بود. «مرکز تدوین»

۳. الکساندر دوبچک؛ سیاست‌مدار برجسته چکسلواکی است که در سال ۱۹۲۱ م، در اسلوواکی به دنیا آمد. وی در جمهوری روسیه در شوروی پیشین رشد یافت، جایی که پدرش با گروهی از کمونیست‌های چکسلواکی، در سال ۱۹۲۵ م، اقدام به تأسیس یک واحد اشتراکی صنعتی کردند و سرانجام در ۷ نوامبر ۱۹۹۲ م، در پراگ چکسلواکی درگذشت. «مرکز تدوین»

۴. مجارستان؛ کشوری است در اروپای مرکزی، پایتخت آن بوداپست است. مساحت آن ۹۳۰۳۰ کیلومتر مربع است. جمعیت این کشور در حدود نه میلیون و هشتصد و هشتاد هزار نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن مجاری و واحد پول آن فورینت است. «مرکز تدوین»

۵. چک‌گسلواکی؛ نام کشوری بود که از ۱۹۱۸ تا ۱۹۹۲ م، در اروپای شرقی وجود داشت و سپس به دو کشور جمهوری چک و اسلوواکی تقسیم شد. این کشور در پایان جنگ جهانی اول با فروپاشی امپراتوری «اتریش-مجارستان» از اتحاد چهار منطقه موراویا، بوهم، اسلوواکی و بخشی از روسینای کارپات، تشکیل شد. مساحت آن ۱۲۷۹۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن ۱۵۶۰۰۰۰۰ تخمین شده است. پایتخت آن پراگ، زبان رسمی آن چکی و اسلوواکی و واحد پولی آن «کرون چکسلواکی» است. «مرکز تدوین»

این صحنه‌های جنایت‌بار و غیرانسانی کمونیزم، بشریت را از خواب غفلت بیدار ساخت و اکنون دیگر غوغای بیهوده و تبلیغات دروغین ماجراجویان کمونیست، هیچ‌کس را فریب نمی‌دهد. چکش‌های استبدادگران - که بی‌رحمانه بر فرق انسانیت می‌کوبید - موفق نشد فکر و مغز بشریت را بی‌حس کند. کشتار وحشیانه‌اش ملت‌ها را وادار ساخت؛ تا جهت برچیدن این بساط ننگین، تصمیم قاطعانه بگیرند و زود است که جنازه آن را بشریت به زباله‌دان تاریخ تحویل کند؛ اما کمونیزم و میکروب حيله‌گری که از مرداب صهیونیسم^۱ سر زده و از یهود و صهیونیسم، حيله‌ها آموخته، در بستر مرگ هم، دست از دسیسه‌پردازی برنمی‌دارد و اینک می‌خواهد چهره منحوس خود را در نقاب‌های جدیدی عرضه کند و مخصوصاً در کشورهای اسلامی، این دسیسه‌ها را بیشتر به کار می‌بندد و به‌خاطر اینکه مسلمانان در برابر آن عکس‌العمل فوری نشان ندهند، در نقاب «سوسیالیزم اسلامی» و یا «سوسیالیزم ملی» و یا امثال آن؛ عرض‌اندام می‌کند.

کتاب حاضر - که به قلم یک‌تن از علمای بزرگ و غیور

۱. صهیونیسم؛ یک حرکت سیاسی و مذهبی متعصب و افراطی بوده که هدفش برپاکردن دولت یهود در فلسطین می‌باشد. دولتی که توسط آن بالای تمام جهان فرمانروایی کند. این اسم را از کوه «صهیون» که در قدس واقع است، گرفته‌اند. کوهی که گروه صهیونیه می‌خواهند بالای آن هیکل سلیمان Z را درست کنند و دولتی به خود برپا کنند که قدس پایتخت آن باشد. حرکت صهیونیه به شخص نمساوی «هرتزل» یهودی مرتبط می‌باشد. شخصی که داعی اول به‌طرف فکر صهیونی شمرده شده است. حرکت صهیونیسم در تمام جهان بر آرا و افکار وی بنا نهاده شده است. گروه‌های تندرو و متعصب یهودیان صهیونیست، خواهان به وجود آوردن یک کشور یهودی از راه قهر و سلطه نظامی اند که به اصطلاح «از نیل تا فرات» ادامه داشته باشد. نگاه: دانشنامه سیاسی از داریوش آشوری، ص: ۲۲۷.

اسلامی، شیخ «عبدالحلیم محمود»^۱ رئیس جامع ازهر^۲ نوشته شده است - قسمتی از این دسیسه‌ها را فاش می‌کند.

این اثر اگرچه عمیق و اکادمیک نوشته نشده؛ اما جهت آشناسدن به حیل‌ها و نیرنگ‌های کمونیزم و کمونیستان، بغایت مفید است. در کشور عزیز ما که دسیسه کمونیزم تازه روی دست گرفته شده و پیشوای استبداد به خاطر فریب دادن مردم متدین و خداپرست افغان، از فریبنده‌ترین نیرنگ‌ها و حیل‌ها استفاده می‌کند. با یک بررسی کوتاه در اقوال و اعمال داود خان^۳ پیشوای

۱. امام اکبر عبدالحلیم محمود؛ دانشمند، وزیر و شیخ ازهر شریف است که در سال ۱۹۱۰م، در استان الشرقیه مصر به دنیا آمد و در ۱۷ اکتوبر ۱۹۷۸ به عمر ۶۸ سالگی درگذشت. از این شیخ و امام بزرگ و دانشمند، آثار زیادی به جا مانده است که می‌توان از کتاب‌های ذیل نام گرفت: في مواجهة الشيوعية - مقالات في الشيوعية (کتاب حاضر)، القرآن والنبي، الحج إلى بيت الله الحرام، الإسلام والعقل، التفكير الفلسفي في الإسلام، الصلاة أسرار وأحكام، الإسلام والإيمان، الجهاد في الإسلام، فتاوى الإمام عبدالحلیم محمود (در دو جلد)، أوربا و الإسلام، الأسراء والمعراج، دلائل النبوة ومعجزات الرسول و.. «مرکز تدوین»

۲. جامع الأزهر؛ یکی از معتبرترین نهادهای علمی و دانشگاهی دنیاست که در کشور مصر قرار گرفته که قدامتی بیش از هزار سال دارد و به عنوان نخستین مؤسسه دینی، علمی و اسلامی در قاهره - پایتخت مصر در دوران فاطمیان - ساخته شد و بعدها این نهاد علمی توسط «صلاح الدین ایوبی» وسعت و برنامه داده شد و تا اکنون به منظور اشاعه اعتدال و میانه‌روی، فعالیت‌های بسیاری انجام می‌دهد. البته جامعه الأزهر (دانشگاه ازهر) بخشی از جامع الأزهر است که مساحت آن در حدود ۱۲ هزار متر مربع است و دارای ۵ مناره می‌باشد. البته این مؤسسه علمی در کنار مدارس و دیگر نهادهای علمی، دانشگاه آن دارای ۶۰ دانشکده بوده که ۴۳ دانشکده برای پسران و ۱۷ دانشکده برای دختران است. الأزهر مصر دارای مراکزی چون مرکز بیماری‌های خاص، مرکز میکروبیولوژی، مرکز بین‌المللی اسلامی، تحقیقات و مطالعات محیط زیست و مرکز اقتصاد اسلامی است. نگاه: الأزهر فی ألف عام، از محمد عبدالمعظم خفاجی، ناشر: عالم الكتب، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: ۱۴۰۸ هـ.ق، نوبت چاپ: دوم. «مرکز تدوین»

۳. داود خان؛ در سرطان سال ۱۲۸۸ هـ.ش، در شهر کابل به دنیا آمد، پس از پایان تعلیمات ثانوی نظامی، در سال ۱۹۳۱م، وارد دانشکده افسران اردو گردید، در دوران دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰م، وی در پُست‌های گوناگونی ایفای وظیفه کرد، در سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۵۰م، وزیر دفاع و از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳م، به عنوان نخست‌وزیر کشور بود، ظاهرشاه، پادشاه افغانستان، او را در سال ۱۹۶۳م، برکنار

کمونیسم در افغانستان، این حقیقت عیان می‌گردد که نظام فعلی در افغانستان عهده‌دار تطبیق کمونیسم در افغانستان است.

هم‌وطنان عزیز ملتفت‌اند که داود خان در سخنان خویش خطاب به مردم - که فعلاً آن را به شکل منشور حزبی در میان اعضای حزب به نام جمهوریت تقسیم می‌کند - تشویق رقص و هنر را از جمله هدف‌های اساسی انقلاب خوانده است. با شنیدن این سخن بد او، انسان حیران می‌شود که آیا مردم گرسنه و برهنه افغانستان از یک حکومت انقلابی، نان و لباس توقع دارند و یا اینکه آنان را رقاصه و هنرمند تربیه کند.

این مطلب ظاهراً عجیب به نظر می‌خورد؛ اما وقتی که در این کتاب می‌خوانیم که مارکس توصیه می‌کند:

«به‌خاطر دور نگهداشتن مردم از دین، به رقص و هنر توجه باید کرد.»

در می‌یابیم که داود خان به‌عنوان یک پیرو مخلص کمونیسم، وصیت مارکس را عملی ساخته است. او پروایی ندارد که مردم گرسنه و برهنه‌اند؛ بلکه در فکر این است که چگونه بتواند مردم متدین افغانستان را از اسلام دور نگاه دارد. همان است که می‌بینیم، بازار فحاشی و رقاصی را به آخرین سرحد گرم

کرد، در ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ هـ.ش، با توسل به کودتای نظامی سرد، ظاهرشاه پسر کاکایش را از سلطنت خلع کرد، نظام جمهوری را بنا نهاد، وی از ابتدا دارای افکار چپی و یک‌ناسیونالیست بود، از این‌رو با حزب دموکراتیک، به‌ویژه شاخه پرچم، روابط نزدیکی داشت و از آن‌ها در پیروزی کودتا استفاده کرد، پس از پیروزی برای کدرهای این جناح، پست‌های مهم و کلیدی داده‌شد، گفته می‌شود که در اواخر سال‌های قدرتش از مسکو و از چپی‌ها فاصله گرفت، به هر حال، پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، حزب دموکراتیک خلق، داود را با ۳۹ نفر از اعضای فامیلش به قتل رسانیدند. در مورد داود خان می‌توانید، به کتاب‌های ذیل نگاه کنید: داود خان در گذشته ننگین، حاضر جنایت‌بار، مستقبل هولناک و سیمای زعامت داود خان، از استاد شهید W و افغانستان در پنج قرن اخیر از میر محمد صدیق فرهنگ «مرکز تدوین»

ساخته است و برای فاسد ساختن اردو - که حافظ دین، وطن و ناموس اند - سخت توجّه کرده است. فلهمذا هوتل های زیادی را در «شهر نو»^۱ و «جاده نادر پشتون» به صورت رسمی، به این کار تخصیص داده است و حتّی به متخصصین تعمیم فحشای کشورهای کمونیستی اکتفا نکرد؛ بلکه باندی را از فرانسه استخدام کرده است؛ تا به تولید فحشا و معتاد ساختن جوانان به هرویین پردازند و برای صلیبی ها و فلان ژیسست ها در لبنان^۲ پیروانی پیدا کنند و هم وطنان ما متوجّه خواهند بود که بعضی از جوانان در حالی که نشانه صلیبیت را در بازو بسته و یا در گردن آویزان کرده، در بازارها به چشم می خورند، داود خان در سخنان خویش در جشن جمهوریت (۱۳۵۵ هـ ش) اظهار کرد:

«ساختمان یک چوکات خاص و کامل عدالت اجتماعی برای ما، مقصود نهایی و مهمی است؛ مگر با توجّه به رکود و جمود فکری ای که ناشی از مناسبات غیرانسانی «قرون وسطایی» است، نمی توان بلوغ فکری، مهارت فنی و توانایی عمومی را برای ساختمان چنان جامعه، فوراً تأمین کرد.»

منظور داود خان از تعبیر «چوکات خاص عدالت اجتماعی» را می دانید که چیست؟

همانا تطبیق کمونیزم است؛ ورنه برای تطبیق اسلام چه موانعی در جامعه ما در پیش است و این عیناً همان حيله ای

۱. منظور رهبر شهید؛ «شهر نو» کابل است. «مرکز تدوین»

۲. فلائزیست ها یا حزب کتاب با نام قبلی حزب فلائز لبنان؛ یکی از حزب های دست راستی تندرو در کشور لبنان است که در سال ۱۹۲۶م، توسط پیر جمیل اساس گذاشته شد. شعار این حزب: «خدا، میهن و خانواده» بود. اگرچه حزب فلائز لبنان به طور رسمی یک حزب سکولار است؛ اما به کلیسای مارونی منتسب است و برای حفظ منافع مسیحیان مارونی در لبنان فعالیت می کند. حزب فلائز لبنان یکی از بازیگران اصلی در طول جنگ داخلی لبنان بود که از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ میلادی در لبنان جریان داشت که نهایتاً با اخراج سازمان آزادی بخش فلسطین از لبنان پایان یافت. «مرکز تدوین»

۲۳ ■ مترجم: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛ رهبر جهاد و مقاومت

است که «لنین» به کار بسته و شبیه به همین عبارت، در ۱۹۰۵ م، گفته است:

«چرا ما اکنون در پروگرام خود اعلان نمی‌کنیم که ما ملحدیم، به خاطر اینکه به دشمنان خود سلاح نداده باشیم؛ تا آن را علیه ما به کار ببندند، [چون] تعداد کسانی که به خدا ایمان دارند، از ملحدین زیاد است.»

اما بعدتر صراحتاً الحاد خود را اعلان می‌کند.

داود خان هم ضمن عبارت متذکره، [به] رفقای کمونیست خود که آزاد [و به صورت علنی] می‌خواهند کمونیزم و الحاد را عملی سازد، توصیه کرده و عذرخواهی می‌کند که چون فعلاً انکار و مناسبات قرون وسطایی است [نمی‌توان بلوغ فکری، مهارت فنی و توانایی عمومی را برای ساختمان چنان جامعه، فوراً تأمین کرد.

البته منظور داود خان از تعبیر قرون وسطایی] عقاید اسلامی است؛ زیرا تعبیر قرون وسطایی در افغانستان مفهوم دیگری جز آن ندارد و از سوی دیگر مدنیت قرون وسطایی به تمدن اسلامی اطلاق می‌گردد.

پس داود خان با این عبارات خویش، [درواقع دارد چنین] می‌گوید:

«رفقای کمونیست! از اینکه [من] نمی‌توانم کمونیزم و الحاد را صریحاً اعلان کنم، مرا معذور دارید؛ زیرا هنوز تعداد مسلمانان زیاد است.»

و باز از آنان دعوت می‌کند؛ تا در راه آماده ساختن شرایط برای تطبیق کمونیزم، همراه او همکاری کنند، طوری که می‌گوید:

«از این رو باز هم از عناصر وطن دوست و متعهد در برابر مردم و جامعه توقع داریم که موازی با حرکت عمومی و اقدامات دولت

جمهوری، برای بیداری شعور عمومی یکدل و یکدست به پا خیزند.»

این تعبیر که انقلاب را عناصر متعهد پیروز می‌سازند، عیناً همان تعبیر گفتهٔ لنین است که [می‌گفت]: ادارهٔ رژیم مملکت باید به‌دست حزب واحد - که از انقلابیون حرفه‌ای و متعهد تشکیل می‌گردد - تعلق گیرد.

داود خان هم برای حفظ رژیم خود انقلابیون متعهد؛ یعنی کمونیستان دوآتشه را دعوت می‌کند؛ تا برای پیروزی کمونیزم کار کنند.

از جملهٔ اسلوب‌های خطرناک کمونیستان که در این کتاب ذکر شده، یکی هم توهین علماست. کمونیستان علما را توهین می‌کنند؛ تا بالنتیجهٔ مجال برای توهین احکام دینی مساعد گردد و اینکه علمای دینی توسط داود خان از قدیم تا چه اندازه توهین شده و می‌شوند، مطلبی است که همه هم‌وطنان ما از آن خبر دارند.

داود خان از قدیم دشمن علمای دینی بود و در وقتی که حجاب را به‌زور از بین برد، بعضی از علما را خواسته و تهدیدکنان گفت:

«اگرچه می‌خواهم ملاها را مانند اتاترک^۱ اکنون، از بین ببرم؛ اما چه کنم که قوت من به آنان صرف شده و مسئلهٔ پشتونستان باقی می‌ماند.»

و در دوران جمهوریّت ننگین او، صدها عالم، زندانی بوده و با وحشیانه‌ترین روش، تعذیب و شکنجه می‌شوند. اینکه

۱. منظور رهبر شهید؛ مصطفی کمال اتاترک (پدر ترک)، بنیادگذار حکومت سکولار ترکیهٔ نوین است که در سقوط خلافت اسلامی نقش برجسته داشت و به وسیلهٔ این فرد خلافت اسلامی (عثمانی) در سؤم مارچ ۱۹۲۴م، سقوط کرد. نگاه: دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ص: ۱۲۸ «مرکز تدوین»

در خان‌آباد،^۱ قندهار،^۲ لغمان،^۳ کنرها،^۴ پکتیا^۵ و سایر نقاط افغانستان، بالای علما چه گذشته و می‌گذرد؟! همه مردم از آن اطلاع دارند؛ اما کمونیستان، گاه‌گاهی تصفیه هم می‌کنند، چنانکه لنین به آن اعتراف دارد و به کمونیستان در کانگریس‌های حزبی خود چنین توصیه می‌کنند:

«در مناطقی که مردم هنوز احساسات مذهبی تند دارند، زعمای کمونیست، باید روش منافقانه در پیش گیرند.»

این کار را کمونیستان در آسیای مرکزی،^۶ در میان مسلمانان

۱. یکی از شهرستان‌های مهم ولایت قندز / کهندژ در شمال افغانستان است. «مرکز تدوین»

۲. قندهار؛ در جنوب افغانستان موقعیت دارد. مساحت آن ۵۴۸۴۴٫۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، حدود ۱۱۵۱٫۱ هزار نفر محاسبه شده است، مرکز آن شهر کندهار است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۹۹۱. «مرکز تدوین»

۳. لغمان؛ یکی از ولایات شرقی افغانستان است. مساحت آن ۳۹۷۷٫۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۴۲۴٫۱ هزار نفر محاسبه شده است، مرکز آن شهر مهرلام است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۲۱۷ - ۱۲۱۸. «مرکز تدوین»

۴. کُنَر یا کُنَرها؛ یکی از ولایات شرقی افغانستان است. مساحت آن ۴۹۲۵٫۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۴۲۸٫۸ هزار نفر تخمین شده است. مرکز آن شهر «اسعدآباد» است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۲۲۶ - ۱۲۲۹. «مرکز تدوین»

۵. پکتیا؛ از ولایات جنوب شرقی افغانستان است. مساحت آن ۵۵۸۳٫۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۵۲۵ هزار نفر تخمین شده است. مرکز آن شهر گردیز است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۱۴۲ - ۱۱۴۷. «مرکز تدوین»

۶. آسیای مرکزی در میان دو رود آمودریا و سیردریا جای دارد. در منابع کهن تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» و در فارسی «فَرارود» گفته می‌شد. اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده است؛ اما معمولاً کشورهای امروزی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و سرزمین‌های دیگری؛ چون: افغانستان، شمال شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین کیانگ در غرب چین و جنوب سایبریا در روسیه را نیز شامل آسیای میانه می‌دانند. [کشورهای آسیای میانه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱م، کاملاً مستقل و آزاد شدند. نگاه: «آسیای مرکزی و حدود آن»، بهرام امیر احمدیان،

کرده و کمونیستان ایتالیا در برابر کاتولیک‌ها^۱ انجام داده‌اند و منشورات حزبی حزب کمونیست سودان بیانگر روش منافقانه کمونیستان است. در اینجا است که داود خان هم روش منافقانه‌ای را در پیش گرفته و با گروهی از دار و دسته ملحد خویش، حتی به ظاهر در ختم تراویح هم اشتراک می‌کند.

اگر راستی او به تقدس ماه رمضان ایمان دارد، پس چرا در نزدیک به صد قدمی ارگ جمهوری خود، به چندین هتل در جاده نادرپشتون اجازه می‌دهد؛ تا در ماه رمضان مجالس فسق و فجور برپا کنند و بساط فحش را هموار کنند. رفقای کمونیست او که به نام تراویح حاضر می‌شوند، چند نفر آنان روزه می‌گیرند و کدام‌شان به راستی با وضو در نماز حاضر می‌شوند؟

این نیرنگ‌ها را مردم می‌دانند و دیگر فریب نمی‌خورند. داود خان می‌خواهد سوسیالیزم را اعلان کند؛ اما از بیم، نام آن را «سوسیالیزم اسلامی» می‌گذارد.

راستی اگر داود خان به اسلام ایمان داشته باشد، پس چرا از تطبیق اسلام می‌شرمد؟ اگر عقیده داشته باشد که اسلام ناقص است و او را با سوسیالیزم تکمیل می‌کند، این خود انکار از قرآن و کفر صریح است. آیا او، می‌خواهد از آیه:

﴿..الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا..﴾^۲

فصل نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵ (تابستان ۱۳۷۳)، ص: ۳۷ - ۳۸. «مرکز تدوین»

۱. واژه کاتولیک از یونانی کاتولیکوس به معنای عام و جامع و به پیشوای اُسقفان اطلاق می‌شود. امروز کاتولیک به فرقه‌ای از مسیحیان که پاپ را پیشوای دین خود دانند، گفته می‌شود. نگاه: لغت نامه دهخدا. «مرکز تدوین»

۲. مایده / ۳. ﴿حَرَّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفَقَةَ وَالْمَوْفُودَةَ وَالْمُرْدِيَّةَ وَالنَّطِيحَةَ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذَبَحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقَ الْيَوْمَ يَاسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ

و آیه:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱

و آیه:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ..﴾^۲

و سایر آیات در این باب را انکار کند؟ و اگر چنین است، پس چرا صراحتاً خود را کمونیست نمی خواند و این نفاق ها دیگر بی نقاب شده و مردم را بازی داده نمی تواند.

مردم متدین افغانستان می دانند، سوسیالیزم کفر صریح است و آن را تحت هیچ نامی قبول ندارند.

مردم متدین افغانستان از کشتارهای بی رحمانه

الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد؛ مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید و [هم چنین] آنچه برای بتان سر بریده شده و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی خداست، امروز کسانی که کافر شده اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید امروز دین شما را برای تان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم و هرکس دچار گرسنگی شود، بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد] بی تردید خدا آمرزنده مهربان است.) «مرکز تدوین»

۱. آل عمران / ۸۵. (و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیان کاران است.) «مرکز تدوین»

۲. آل عمران / ۱۹. ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (در حقیقت دین نزد الله همان اسلام است و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده با یکدیگر به اختلاف نپرداختند؛ مگر پس از آنکه علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم به سابقه حسدی که میان آنان وجود داشت و هرکس به آیات الله کفر ورزد. پس [بداند] که الله زودشمار است.) «مرکز تدوین»

سوسیالیست‌ها و دشمنی آنان با مسلمانان در بخارا^۱ و قفقاز^۲ اطلاع دارند، پس نمی‌خواهند با قبول سوسیالیزم، وطن خود را به مسلخ انسانی تبدیل کنند.

نام‌گذاری سوسیالیزم، به نام «سوسیالیزم اسلامی» اهانت به اسلام و کفر است و هرکسی که مرتکب چنین جنایتی شود، دشمن دین، تاریخ، وطن و مردم افغانستان است.

مطالعه این کتاب ما را در مورد شناختن حيله‌ها و دسيسه‌های کمونیستان کمک می‌کند.

خداوند^۱ ملت متدین ما را از نیرنگ‌های کمونیزم در

۱. بخارا؛ پنجمین شهر بزرگ ازبکستان و مرکز استان بخاراست. اکثریت مردم بخارا تا امروز نیز به زبان فارسی با گویش ویژه آسیای مرکزی که امروزه به زبان فارسی تاجیکی معروف شده حرف می‌زنند. بخارا در کنار جاده ابریشم قرار گرفته و کامل‌ترین نمونه یک‌شهر سده‌های میانه در منطقه آسیای مرکزی به‌شمار می‌رود که نمای تاریخی باستانی آن تا حد زیادی دست‌نخورده باقی مانده است. از مهم‌ترین بناهای تاریخی واقع در آن مقبره امیر اسماعیل سامانی است که از شاهکارهای معماری مسلمانان در سده دهم میلادی به‌شمار می‌رود. هسته تاریخی مرکزی بخارا در فهرست میراث تاریخی جهانی بشر یونسکو به ثبت رسیده است. امام محمد اسماعیل بخاری G صاحب صحیح البخاری، از زادگان این سرزمین است. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کتاب: تاریخ بخارا، ابوبکر بن جعفر النرشخی، ناشر: توس، نوبت چاپ دوم، مکان چاپ تهران، سال ۱۳۶۳ ه.ش. «مرکز تدوین»

۲. قفقاز؛ ناحیه‌ای در آسیا و اروپا میان دریای خزر و دریای سیاه است که رشته‌کوه قفقاز در آن واقع است. قفقاز از نظر سیاسی به دو بخش قفقاز جنوبی (ماورای قفقاز) و قفقاز شمالی تقسیم می‌شود و دارای مساحتی حدود ۵۲۰۰۰۰۰ کیلومترمربع و جمعیتی حدود ۴۰۰۰۰۰۰۰ نفر می‌باشد. قفقاز جنوبی شامل کشورهای جمهوری آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و بخش‌هایی از شمال باختری ایران و شمال خاوری ترکیه می‌شود؛ اما قفقاز شمالی جزئی از روسیه است و شامل جمهوری‌های خودگردان داغستان، چچن، اینگوشتیا، اوستیای شمالی-آلانیا، کاباردینو-بالکاریا، کاراچای-چرکسیا، سرزمین کراسنودار، آدیغیه و سرزمین استاوروپول می‌شود. برای آگاهی بیشتر نگاه شود: امیراحمدیان، بهرام، جغرافیای قفقاز، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران ۱۳۷۷ ه.ش و محمدحسین افشردی، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دوره عالی جنگ، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش. «مرکز تدوین»

۲۹ ■ مترجم: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛ رهبر جهاد و مقاومت

امان نگه دارد.

والسلام.

برهان الدین ربّانی

۱۵ سنبله ۱۳۵۵ هـ ش.

مقدمه [نویسنده]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ
وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ
وَمَنْ اتَّبَعَ هَدْيِهِ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.^۱

﴿.. رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾^۲

[و بعد]:

۱. به نام خداوند بخشنده و مهربان * ستایش الله راست که پروردگار جهانیان است و درود و سلامتی بر نیکوترین رسولان و بر خانواده و یارانش و بر همه کسانی که از [امروز] تادم رستاخیز، از هدایت او پیروی می کنند. «مرکز تدوین»
۲. کهف / ۱۰. (إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا) (آن گاه که جوانان به سوی غار پناه جستند و گفتند: پروردگار ما، از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان.) «مرکز تدوین»

فصل اوّل

عوامل و انگیزه‌ها



روزی یکی از دوستان ژورنالیست به نام «محمد عبدالرحمن» نزد من آمده و سؤالاتی از من کرد و به طور عادی [و معمول] پاسخ پرسش های خود را از من شنید. از جمله پرسش های او، یکی هم این سوال بود:

سوال: آیا امکان دارد که من، هم مسلمان باشم و در عین حال کمونیست و چرا؟

جواب: مسلمانِ راست گو را مسلمانی اش کفایت می کند. دیگر او چه احتیاجی دارد که در حال اسلام تابع مسلک دیگری شود. خداوند^۱ به وضاحتی [که در آن هیچ ابهامی نیست] فرموده است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱

(امروز دین شما را برای تان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.)
یعنی خداوند دین را در اعتقاد و ایمان [به] تعالیم اسلامی مکمل ساخته است، در حالی که این مطلب از نظرها پوشیده نیست که کمونیسم با همه وسایل ممکنه و دست داشته خود علیه اسلام می جنگد و به این مطلب زعمای کمونیسم، خود اعتراف دارند که کمونیسم با دین ضدیت آشتی ناپذیر دارد، چنانکه «کارل

۱. مانده / ۳. ترجمه معانی آیه مبارکه گذشت. «مرکز تدوین»

مارکس» پیشوای کمونیزم گفته بود:

«باید دین از جامعه ریشه کن ساخته شود.»

و چون به او گفتند: انسان بدون داشتن یک عقیده زندگی کرده نمی تواند، پس آنچه که جای عقیده به خدا^۱ را در میان بشریت بگیرد، چیست؟
در جواب گفت:

«مردم را با نشان دادن صحنه های رقص و ساز و سرود مشغول سازید و صحنه های [تئاتر و نمایشنامه ها] را در هر گوشه به پا کنید و هراندازه که تعداد صحنه های [تئاتر] و نمایش ها زیاد شود، سرگرمی مردم به آن زیاد می گردد و از این راه، توجه مردم از دین منحرف شده و در مورد موفقیتِ نمایشنامه ها و عدم آن و مهارتِ مُمثّلین و عدم مهارت آنان صحبت را آغاز می کنند و کم کم مُعْتَقَدات دینی را فراموش می کنند.»

[این همان کسی است که در] جای دیگری گفته [بود]:

«دین افیون ملّت هاست.»

همه زعمای کمونیست شبیه این سخنان، مطالب زیادی را گفته و ضدیت و دشمنی خود و مسلک خویش را با ادیان و مُعْتَقَدات اظهار کرده اند و اعمال شان مؤیّد گفته ها و اقوال آنان است و چنانکه می دانیم، در احزاب کمونیستی، آن اعضای که در کفر و الحاد خود، شدید و افراطی بوده اند و با دین و مُعْتَقَدات با بی رحمی و قساوت می جنگند، به قیادت و زعامتِ حزب رسیده اند.

مطبوعات کمونیستی با اصرار و سرسختی، همیشه خواسته و مطالبه کرده که بقایای دین و مذهب باید از میان برده شده و جامعه کمونیستی از همه آثار دین، پاک گردد.

حتّی در روزنامه های مصری، همه ما پاراگراف ها و فقراتی را

به نقل از روزنامه‌های روسی، خوانده‌ایم که نوشته بودند:
باید آثار دین که در جوامع کمونیستی باقی مانده یکسو،
محو و نابود گردد

و [این] نویسندگان مسئولین حکومت‌های خویش را
مؤاخذه کرده‌اند که چرا به‌خاطر ریشه‌کن‌ساختن بقایای دین
فعالیت و تلاش بیشتر نمی‌کنند؛ تا به‌زودی ممکن، نشانه‌های
باقی‌مانده دین ریشه‌کن گردد.

در آلبانیا^۱ کشوری که نود درصد مردم آن مسلمان بودند،
امروز دروازه همه مساجد بند بوده و هرکسی که میل و رغبتی به
دین نشان دهد، با بی‌رحمی و شدت جزا داده می‌شود، تیرباران
می‌گردد و یا جزای شدید دیگری به سراغش می‌آید. در هیچ
کشور کمونیستی کسی که واقعاً تمایلی به دین داشته باشد، در
پُست‌های دولتی کار آبرومندی برایش سپرده نمی‌شود.

کمونیستان در قسمت ضدیت و دشمنی با دین، روش‌ها و
طریقه‌های مخصوصی دارند که قدم‌به‌قدم آن را عملی می‌کنند.
اولین قدم آنان در مورد حمله به دین؛ توهین و مسخره
کردن، عیب‌جویی و انتقاد و تعریض علیه علما و پیشوایان دینی
و مذهبی است و در این راه از ساختن کاریکاتورهای مسخره‌آمیز،
پخش عکس‌های خنده‌آور، نمایش فیلم‌های رسواکن، درامه‌ها و
بذله‌گویی‌ها و از غیره وسایل استفاده می‌کنند و به این وسیله؛ تا
آنجا که قدرت دارند، مرکزیت اجتماعی و اهمیت علمای دین
را ضعیف می‌سازند. سخنان خرد را بزرگ می‌سازند، معدوم را
موجود و خیال را جامه واقعیت و عینیت می‌پوشانند و پروپاگنده‌ها

۱. آلبانیا یا جمهوری آلبانی؛ کشوری است که در جنوب شرقی قاره اروپا موقعیت دارد و پایتخت آن «تیرانا» بوده و نظام سیاسی آن دموکراسی پارلمانی است. ولی‌اللهی ملک‌شاه، حبیب‌الله، آلبانی، تهران: وزارت امور خارجه، ص: ۱۴۴، سال نشر: ۱۳۷۵. «مرکز تدوین»

و شایعات را دامن می‌زنند و مردم ساده لوح به دنبال آنان می‌روند و طبعاً ساده لوحان در هر جامعه‌ای وجود دارند و چون این پلان‌شان به موفقیت انجامید و پیشوایان دینی، مقام و مرکزیت اجتماعی خود را از دست دادند، شروع به عملی ساختن پلان دوم خود کرده و بعضی از فروع و جزئیات دین را مورد حمله قرار می‌دهند و چون قدم دوم موفقانه گذاشته شد، آنجاست که مستقیماً دین را مورد حمله قرار می‌دهند.

البته این پلان‌ها توسط آنان عمیقانه مورد بحث قرار می‌گیرد و برای عملی ساختن هر کدام، نقشه معینی دارند و همه این چیزها ترتیب و نوشته شده و وسایل لازم را آماده ساخته و می‌سازند و به این وسیله عقاید را تخریب و ریشه کن می‌سازند. [این چیزی است که به عقیده پیوند دارد.]

از آنجاکه اسلام از لحاظ اصول اعتقادی، کامل و مکمل است، از رهگذر اساسات و روش اقتصادی - نیز - مکمل می‌باشد.

اسلام در قسمت تقدیم امور مالی، قوانین و مقررات کامل و جامعی دارد. برای تنظیم تجارت، ملکیت‌های زراعت، اجازه خرید و فروش و سایر تعاملات مالی، قوانین جامعی وضع کرده؛ تا جایی که شکل نوشتن اسناد دین را بیان کرده است همچنان که قوانین میراث، زکات و طریقه استهلاك آن را به شرح و تفصیل بیان کرده است.

ناگفته نماند که یکی از اصول اقتصادی در اسلام، آزادی فرد در تصرفات مالی است و اسلام برای این آزادی، چوکات و حدودی را تعیین کرده است و چنانکه می‌دانیم، ملکیت فردی و آزادی عمل فرد در تصرفات مالی، در چوکات و حدود مقررۀ اسلام، یکی از اصول این دین است.

[یکی از مسایلی جداً تفکربرانگیز اینکه عبدالرحمن بن عوف، عثمان، زبیر و طلحه - رضی الله عنهم - باوجودی که از جمله سرمایه‌داران بودند، از «مبشرین بالجنة» بودند؛ اما باوجودی که ابوذر و بلال^۱ و صهیب^۲ سروران صلاح و پرهیزگاری بودند و حتماً بهشت با لطف پروردگار بازگشت‌گاه آنان خواهد بود؛ اما از جمله «مبشرین بالجنة» نبودند.]

درحالی که [خوب اگر ملکیت فردی و آزادی عمل فرد در تصرفات مالی، در چوکات و حدود مقررۀ اسلام، یکی از اصول این دین است]، کمونیزم با ملکیت فردی شدیداً مخالف است. کمونیستان در هر جا که قدرت را به‌دست گرفته‌اند، اموال و دارایی اشخاص را به‌زور برچه تصاحب شده و به کس اجازه نداده‌اند که در مال و سرمایه خود کم‌ترین تصرفی کنند.

۱. بلال پسر رباح ~ ؛ از اصحاب باوفای پیامبر Y و از سابقین در پذیرفتن اسلام است. اصل او حبشی است، در مکه اسلام آورد و در پذیرفتن اسلام متحمل رنج‌ها و شکنجه‌های بسیار شد؛ تا سرانجام ابوبکر ~ او را خرید و آزاد کرد. او مؤذن پیامبر اکرم Y در سفر و حضر بود. در بیشتر غزوه‌های پیامبر Y شرکت جست و در غزوة بدر هنگامی که چشم بلال ~ به «آمیۀ پسر خلف» همان کافری که به‌دست او بارها در مکه شکنجه شده بود، افتاد، با فریاد توجّه مسلمانان را به او جلب کرد و او را به قتل رساند. بلال ~ بعد از رحلت پیامبر Y حاضر نشد اذان بگوید. به شام هجرت کرد و در سن ۶۳ سالگی در اثر مرض وبا در سال بیستم هجری چشم از جهان فرو بست. نگاه: با یاران پیامبر Y، از محمد نقدی، به نقل از تهذیب الکمال، ج: ۴، ص: ۲۹۰. «مرکز تدوین»

۲. صُهِیب پسر سنان رومی ~ ؛ از یاران باوفای رسول الله Y بود. بعد از اینکه از دربار رومیان فرار کرد، به مکه مکرمه آمد و در آنجا مسکن گزید. به‌خاطر لکنت زبان و قرمزی مویش، مردم اسم «صُهِیب رومی» را بر او نهادند. صهیب ~ با یکی از بزرگان مکه به‌نام عبدالله پسر جُدعان، شریک و هم‌پیمان شد و به دادوستد تجارت آغاز کرد. بعد از اینکه از بعثت رسول الله Y خبر شد، همراه با حضرت عمار ~ به خدمت رسول الله Y تشریف بردند و هردو به اسلام مشرف شدند. حضرت صهیب ~ در این راه شکنجه‌ها و مشکلات فراوانی را از جانب کفار متحمل شد؛ اما هیچ‌گاه سر تسلیم فرود نیاورد و در راه اسلام تا آخرین لحظه حیات استوار و پابرجا باقی ماند. نگاه: یاران پیامبر Y، ص: ۲۰۳ - ۲۱۰. «مرکز تدوین»

پس آن چنان که اسلام با کمونیزم، در قسمت عقیده مخالف است و هر کدام در دو قطب مخالف قرار دارند، در مورد سیستم اقتصادی - نیز - با همدیگر مخالف اند، هم چنانکه کمونیزم، در مورد مسایل مربوط به ازدواج و قوانین خانواده به صورت عموم با شریعت اسلامی معارض است، همان گونه که اخلاقی که بر جهان کمونیزم حاکمیت دارد، کاملاً با اصول اخلاقی اسلام مخالف است و در نهایت باید گفت:

اسلام وحی معصوم خداوندی است و هر کسی که از اسلام بیرون می شود، از دایره عصمت خارج شده است و علیه آن قرار گرفته است؛ اما کمونیزم از ابتکار انسان و زاده فکر یهود است که خصلت آنان و شعارشان تباه کردن و فاسد ساختن انسانیت است، از لحاظ دین، شریعت و اخلاق. و تا جایی هم، یهود در پخش و نشر این اندیشه مُخَرَّب خود موفق بوده اند؛ مگر مسلمان باید ملتفت باشد، آنجا که خداوند^۱ می فرماید: «دین شما را تکمیل ساخته ام و نعمت خود را بر شما تمام کرده ام و اسلام را به حیث دین شما پسندیده ام.»^۱ بعد از این تأکید، به جز اسلام، راه دیگری در برابر ما قرار ندارد و به غیر از اسلام راه دیگری را انتخاب کرده نمی توانیم.

این جوابی بود که در برابر آن سوال دادم و فکر نمی کردم که وقتی [فرا برسد که] در مورد کمونیزم چیزی بنویسیم و یا تحقیقی بکنم و فقط جواب سوالی بود که من دادم و ده ها تن غیر از من در مورد کمونیزم جواب های شبیه داده اند و امکان داشت، موضوع در همین جا ختم شود؛ زیرا نه من اولین شخصی بودم که چنین جوابی دادم و نه آخرین نفر خواهم بود؛ اما مقدر چیز دیگری

۱. اشارتی است به این آیت کریمه سوره مائده: ﴿...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ «مرکز تدوین»

بود.

بعد از نشر این جواب، یکی از مجلات، رد کوتاهی علیه پاسخم نوشته بود و چون آن را خواندم، ضرورت ندیدم که به رد آن پردازم و بازهم ممکن بود، مسئله در همین جا ختم شود؛ اما در شماره بعدی همان مجله، مقاله مفصلی نشر شد که اصل موضوع را گذاشته و مرا هدف حمله و دشنام قرار داده بود و بعد از خواندن آن، اگرچه [آرامش تمام وجودم را فرا گرفته بود و] قطعاً احساساتم تحریک نشده بود؛ تا نویسنده آن را به باد نفرین بگیرم؛ اما در فکر عمیقی فرو رفتم و با خود گفتم: در این مقاله برایم تنبیه و راهنمایی هست و گویا که برایم این مطلب را بیان می‌کرد:

این است همان کمونیزم که اساس و جوهر آن بر کفر استوار است و در جدال و مناقشه، [جز] حماقت و جاهلیت، چیز دیگری نمی‌شناسد. دشمنان خود را در آن حال که بر آنان قدرت بیابد، به وسیله قتل، تعذیب و زندان خاموش می‌سازد و اگر قادر به آن نشد، تلاش می‌کند که از راه نفرین، لعنت و اتهام آنان را خاموش سازد.

آری! این است واقعیت کمونیزم.

از خود پرسیدم: چرا تا حال مرتکب تقصیر شده و در مورد کمونیزم، چیزی ننوشته‌ای؛ تا حقیقت آن را روشن می‌ساختی؟ چرا تا حال خاموش نشسته‌ای؟ عذرت در برابر خداوند و پیغمبر Y چه خواهد بود؟ تا چه وقت مسلمانان را می‌گذاری که از حقیقت هولناک کمونیزم بی‌خبر بمانند؟ کمونیزم با خدا و پیغمبرش دشمنی می‌کند و می‌جنگد، در زمین فساد می‌کند و از ده‌ها سال به این طرف چنین کرده و می‌کند؛ مگر شایسته نیست که قسمتی از ساعات زندگی خود را برای توضیح این گمراهی

وقف کنی؟ آیا بهتر نبود که توجّه مرکز تحقیقات اسلامی و علمای ازهر و مفکرین جهان اسلام را به خطر تباه‌کنِ کمونیزم معطوف گردانی و از آنان دعوت بکنی که مسلمانان را به این خطر هلاکت‌بار متوجّه سازند؟ در جهان اسلام علما و نویسندگان فراوانی هستند که خود را از بزرگ‌ترین دوستان و پشتیبانان اسلام می‌شمارند، چرا [در این مورد] نمی‌نویسند؟ چرا اوقات گران‌بهای‌شان را صرف اختلافات بی‌ثمر در جزئیات می‌سازند و می‌گذارند که سرطان کمونیزم در جسد عالم اسلامی نفوذ کند؟ چرا آمال و آرمان‌های‌شان در چار دیواری بحث بر جزئیات محصور مانده؟ خلاصه چرا علیه کمونیزم نمی‌نویسند؟

کمونیزم از خطرناک‌ترین سیستم‌های تخریبی و تباه‌کن است که جوانان و جامعه را فاسد می‌سازد، پس چرا علیه آن به مُبارزه بر نمی‌خیزند؟

بعضی از این علمای کرام، وقت خود را در بحث مسایل قضا و قدر و یا زیارت قبور و غیره.. صرف می‌کنند و بی‌ثمر اوقات گران‌بهای خود را به عبث می‌گذرانند.

گفتنی است؛ مقاله‌ای که مرا مورد هجوم قرار داده بود، زمانی از طبع برآمد که من مصروف نوشتن سوانح «عشره مبشره»^۱ بودم که از راه تلویزیون پخش می‌شد و وقت کافی برای نوشتن جواب نداشتم، شماره سوّمی از همان مجله از طبع برآمد و با همان لهجه باز مرا مورد هجوم قرار داد و به همین ترتیب شماره‌های دیگری هم به نشر رسید و پروگرام «عشره مبشره» تمام شده بود، با خود می‌اندیشیدم: آیا به ردّ آن مقالات چیزی بنویسم و چرا آن را رد کنم؟

۱. عشره مبشره؛ به این اصحاب و یاران رسول الله ﷺ گفته می‌شود که عبارت‌اند از: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، سعد و سعید، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر بن عوام و زید بن ثابت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ. «مرکز تدوین»

آیا یک نویسندهٔ باسرف به سطح نفرین و بیهوده‌گویی خود را پایین می‌آورد؛ تا به یاهو‌سرایان پاسخ بدهد؟ و اگر بر فرض محال، چنین کاری صورت پذیرد، آیا مجلهٔ باارزشی، چنین مقاله‌ای را نشر خواهد کرد؛ تا در نظر خوانندگان شریف خود، ارزش خود را از دست بدهد؟

علاوه بر این، این حقیقت امروز نزد همگی واضح شده است که احزاب کمونیستی، در جهان اسلام و دنیای عرب، عموماً و بلااستثنا همهٔ آن‌ها احزاب اجیر و مزدورند و این احزاب به‌خاطر اینکه نوکرمنشی، مزدوری و اخلاص خود را به بادران خویش نشان داده باشند، خوش می‌شوند که به افراد و گروه‌های ضد کمونیستی داخل معرکه و جدال گردند؛ لهذا از همان ساعات اول فکر از نوشتن جواب بر این یاهو‌سرایی‌ها منصرف شدم؛ اما به فکر آن شدم که تقصیر خویش را تلافی کنم؛ یعنی تصمیم گرفتم که راجع به کمونیزم و خطر تباه‌گن آن بنویسیم.

اکنون به هر مسلمان نویسنده که به دین خود اخلاص و به پیغمبر Y خویش محبت دارد، نوشتن در مورد کمونیزم و افشاکردن واقعیت منحوس آن فرض است.

حرکت تخریبی کمونیزم را باید از راه مبارزهٔ فکری و ایدئولوژیک به عقب رانده و راه فساد و تخریب‌کاری آن را از راه قانونی باید بست و الا این توفان، توفان شرّ و فساد، طغیان خواهد کرد.

ناگفته نماند که در وقتی که من مشغول نوشتن سوانح عشرهٔ مبشره بودم، مردم از خود می‌پرسیدند: چرا خاموش نشسته‌است؟ چرا جواب این نوشته‌ها را نمی‌دهد؟ احساسات و شعورشان تند و توفانی بود، تلگراف‌ها برایم می‌رسید، نامه‌هایی مواصلت کرد، دسته‌های متعددی به نزد آمده و می‌پرسیدند: چه کنیم؟

با وجود این احساسات پاک، آرام بوده و علیه نویسنده‌ای که بر من تاخته بود، تحریک نمی‌شدم و ناراحت نبودم و از احساسات و شعور پاک گروهی تشکر کرده و عده‌ای را به آرامش و سکون دعوت می‌کردم و البته این یک حقیقت است که گروهی عادت دارند که در برابر پدیده‌ها عنوان تماشابین را نداشته و از خود عکس‌العمل نشان بدهند، آنان نمی‌خواهند بی‌خاصیت باشند، حق را پیروی کرده و به‌خاطر آنکه حق است، به دیگران بیان می‌کنند، از جمله این اشخاص یکی برادر گرامی «محمود أبو وافیة» عضو برجسته پارلمان مصر است. او چون حمله‌های قلمی ظالمانه را دید، آرام ننشسته، ضمیرش آرام نگرفته و مقاله‌ای را در جریده «الأخبار» به نشر سپرد که در آن نوشته [آمده] بود: «آرزو مندم عتاب مرا به‌خاطر مقاله‌ای که در مجله «روزالیوسف» تحت عنوان «لا یا صاحب الفضيلة» به تاریخ ۱۱ / ۸ / ۱۹۷۵ م، به نشر سپرده بودی قبول کنی، از اینکه مقاله تو زننده بود، اگر جواب من هم شدید باشد، فکر می‌کنم متأثر نخواهی شد؛ [چون] تصوّر [من در مورد شما این بوده که] تو صاحب وسعت نظر و دموکرات‌منشی.

به همه حال؛ می‌خواهم در آغاز به جواب، این سوال تو بپردازم که در صفحه پیش‌تر تحت عنوان «چه کسی به علمای دینی اهانت کرده» و سخنت را متوجه شیخ عبدالحلیم محمود ساخته و از او پرسیده‌ای:

اینکه مدعی شده‌ای که کمونیستان در مورد حمله بر دین، روش خاص را تعقیب کنند و اولین قدم آنان توهین به علمای دینی به هر وسیله ممکنه است، این کار در کجا صورت گرفته و در کدام نقطه روی زمین واقع شده است؟

به جوابت می‌نویسم: در مورد جایی که علمای دینی توهین

شده می‌گویم:

«در قاهره، جاده قصر العینی، در مجله «روز الیوسف» شماره
صادره ۱۱ - ۸ - ۱۹۷۵ م»

و در قسمت جزء دوم سؤالت که کدام عالم توسط
کمونیستان توهین شده؟ بازهم دور نرفته متذکر می‌شویم، کسی
که بر اساس روش معروف کمونیستان توهین شده، همانا در
سرزمین خود ما جناب امام اکبر شیخ ازهر است و کسی که او
را مورد توهین قرار داده «عبدالرحمن الشرقاوی» رئیس مجلس
مؤسسه نشراتی روز الیوسف است.

امام اکبر، فقط شیخ عبدالحلیم محمود و یک باشنده عادی
مصری نیست؛ بلکه او نشانه زنده همه مسلمانان جهان است و
تو زمانی که به این دلیل که [او] یک نفری است مانند سایرین
[که می‌خورد و در زمین راه می‌رود] بر وی تاخت و تاز می‌کنی،
این عمل تو نارواست؛ زیرا تو [با این کار و با این سخن] شعور
و احساسات همه مسلمانان را جریحه‌دار می‌کنی. لازم بود،
آنگاه که چنین تصمیمی داشتی، خوب فکر می‌کردی که چه
می‌کنی؟

خیلی‌ها مرا رنج داد، وقتی که در مقالات با این عبارت امام
اکبر را مخاطب قرار داده بودی:

﴿لَكَ الْعُتْبَىٰ لَكَ الْعُتْبَىٰ حَتَّى تَرْضَىٰ..﴾^۱

چه این تعبیر را فقط رسول اکرم Y هنگامی که در پیشگاه
خدای بزرگ، راز و نیاز داشت و شکوای خود را به جناب اقدسش

۱. این بخشی از نیايش رسول الله Y است: (ملامت حق توست تا از من ناخشنود
شوی، هیچ توان و نیرویی نیست جز از جانب تو) نگاه: زاد المعاد في هدي خير
العباد، از: امام ابن قیم، مؤسسة الرسالة، ص: ۲۹ و سیرت نبوی (درس‌ها و
اندرزها)، از دکتر مصطفی سباعی، ترجمه: فضل الرحمن فاضل، بنگاه انتشارات
میوند، کابل، افغانستان. «مرکز تدوین»

پیش می‌کرد، استعمال کرده بود.

[همچنان این نکته مرا سخت دردمند ساخت که] با انحراف از حق، [امام اکبر را به گونه غیر مستقیم به حضرت پیامبر اکرم Y تشبیه کرده‌ای] آنجا که در جواب [فتوای] امام اکبر، این تعبیر را آورده بودی:

﴿..يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ..﴾^۱

و همه می‌دانند که به چنین تعبیری، رسول اکرم Y ستوده شده بود.

اگر اجازه باشد، می‌خواهم از تو بپرسم، از تو ای آشنا! که به عنوان دفاع از خود نوشته‌ای که من در مسکو نماز خوانده‌ام، راستی آیا می‌دانی که قایل این سخن کیست که گفته‌است: «دین افیون ملت‌هاست.»؟

[همچنان] در صفحه نهم مجله مذکور نوشته‌ای:

«از تو می‌خواهم که در مورد آن نصوص قرآن و سنت که پیرامون مال و ملکیت فردی و حقوق عامه بحث می‌کنند، به دقت غور کنی؛ تا سخنی غیر از آنچه گفته‌ای استنباط کنی، حق را دریابی و از چهره اسلام این ننگ را پاک‌سازی که می‌گویند: اسلام به نفع یک طبقه و علیه طبقه دیگر و مؤید استثمار است.» [من] از تو [دوست دارم که] بپرسم: چه کسی این حرف را گفته‌است که بر چهره مصفاي اسلام لکه ننگ طبقاتی چسپیده‌است؟ که این اتهام را بر اسلام بسته‌است که گویا از استثمار پشتیبانی می‌کند؟

اگر این سخنت متوجه امام اکبر شیخ ازهر بوده باشد که

۱. فرقان / ۷. ﴿وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾ (و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود، چرا فرشته‌ای به‌سوی او نازل نشده؛ تا همراه وی هشداردهنده باشد.) «مرکز تدوین»

[گویا ایشان در مقاله‌ای که] در مجله «آخر ساعة» نوشته، [چنین چیزی را مدعی شده است]، پس باید برایت بگویم که اشتباه می‌کنی؛ زیرا نه در نوشته‌های شیخ و نه در مقاله ما چنین چیزی که تو مدعی آنی، درج بوده است. پس به ناروا بر شیخ تعرض کرده‌ای و از این راه احساسات مسلمانان را جریحه‌دار کرده‌ای و اگر منظورت جناب شیخ نبوده باشد، پس لطفاً [به ما] بگو که چنین عملی را که انجام داده‌است؟ و حتی اگر شخص خودت هم باشی، هرچند که به گفته خودت، در مسکو هم نماز خوانده‌ای.

در اخیر متذکر می‌شوم، من فکر نمی‌کردم تا این سرحد تو خود را کوچک و پایین آوری که به جناب شیخ حمله کرده و او را چنین مخاطب قرار دهی:

«شایسته نیست که دین در خدمت سرمایه‌داری و علیه سوسیالیزم استخدام گردد.»

این حرف کاملاً بیهوده و اتهام نارواست؛ [چون] نه جناب شیخ چنین کرده و نه هرگز اسلام در خدمت این نظام‌های غلط قرار می‌گیرد.

در آخر نوشته‌ات مدعی شده‌ای که تو نه کمونیستی و نه هم مارکسیست، راست می‌گویی، تو نه چینی و نه چنان، تو فرزند مصری؛ [بنابراین به من اجازه ده که] یکی از ضرب‌المثل‌های دهکده‌مان را آهسته در گوشت بگویم:

«کسی که در مجاورت آهنگر قرار گیرد، خواه‌نخواه از آتش کوره آهنگری به دور نمی‌ماند.»^۱

و شما که در مجله «روز‌الیوسف» کار می‌کنید، در کنار

۱. در اینجا هم ضرب‌المثل‌های همانند این ضرب‌المثل، هست. همانند این‌ها: «با ما نشینی ما شوی با دیک نشینی سیاه شوی» و «به آسیا که رفتی حتماً غبار آلود می‌شوی». «مرکز تدوین»

آهنگرانِ کمونیست قرار دارند، امید من آن است که به داغِ آتشِ سرخِ آنان داغدار مگردی!»

خوب، نویسندگان مقتدر و [فرهنگیان و پژوهشگران] ارجمند دیگری به غیر از محترم «ابووافیه» مقالاتی - نیز - در مجلهٔ «آخر ساعة» به نشر سپرده‌اند که خدای بزرگ به آنان بهترین اجر و پاداش را بدهد! راستی آنان گام مثبتی برداشتند و خواستند کفر، الحاد و فسادپیشگی کمونیستان را فاش سازند. یک‌تن از این نویسندگان ارجمند؛ به نام ابراهیم سعده^۱ مقاله‌ای را تحت عنوان: «وقاحة نادرة» (بی‌شرمی بی‌سابقه) نوشته‌است [که در آن چنین آمده است]:

«به یاد داریم که «ملکه الیزابت»^۲ در برابر پاپ با احترام خم شد و به خاطر داریم که کِنْدی^۳ رئیس قوی‌ترین و پیشرفته‌ترین کشور جهان، وقتی به دیدن پاپ به «واتیکان»^۴ رفت، دست‌های او را بوسید.

الیزابیت و کِنْدی آنگاه که به نزد پیشوای روحانی خود می‌رسند، این چنین رسم احترام بجا می‌آورند. بلی؛ آنان به خاطر اینکه او را مُمثل دین خویش (مسیحیت) می‌دانند، دستش را می‌بوسند و احترامش می‌کنند؛ مگر ما در مصر - در کشوری که شعار علم و ایمان را بلند کرده‌است - راه و رسم مخالف و نادر انجام می‌دهیم.

از چندی است به این طرف، جناب شیخ محمد عبدالحلیم

۱. ابراهیم سعده: (۱۹۳۷-۲۰۱۸ م) یکی از رونا‌مه‌نگاران معروف مصری بود که مدتی ریاست جریده معروف «أخبار اليوم» را به دوش داشت. «مرکز تدوین»

۲. الیزابیت؛ منظور ملکه الیزابت دوم است. «مرکز تدوین»

۳. جان کِنْدی؛ سی و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بود. «مرکز تدوین»

۴. واتیکان؛ نام دولت‌شهر مستقلی است در شهر روم، در کشور ایتالیا. واتیکان محل اقامت پاپ رهبر کاتولیکان جهان است. «مرکز تدوین»

محمود، شیخ جامع ازهر از طرف مشتی از عناصر بیهوده‌ای که خود را مارکسیست می‌خوانند، باکمال پستی و بی‌حیایی مورد حمله و طعن و لعن قرار گرفته‌است. این‌ها پرده‌ حیا را از رخ خود دور کرده‌اند، سخت بی‌شرم و گستاخ گشته‌اند و بعضی از همینانی که با سخنان رکیک و مبتذل خویش، بر شیخ ازهر می‌تازند و بدین وسیله به ارزش‌ها و همه اصول ادبی و اخلاقی، توهین و استهزا می‌کنند، این چنین جرایم را - نیز - قبلاً در سال‌های ذلت مرتکب شده بودند.

در آن سال‌ها که آنان بر مرکز قدرت تکیه [زده بودند] غرور و سفلگی آنان به سرحدی رسیده بود که فکر می‌کردند، اینان دیگر به مقام «آلهة» بالا رفته‌اند. در آن وقت دین و آئین خود را از یاد برده و تا آنجا که توانستند، دست به فساد زدند و با اعمال ننگین خویش، لگه‌های سیاهی را بر دامن تاریخ ملت مصر گذاشته‌اند.

در آن عهد سیاه - که ایشان قدرت را به دست گرفته بودند - اسلام را پشت سر نهادند و مشایخ و علمای ارجمند را اهانت کردند. مرتکب ظلم‌ها و ناروایی‌هایی شدند که در نتیجه میهن را خراب و ویران کردند و دروازه‌های آن را به روی استعمارگران گشودند و در پیش پای یهودان فرش گسترده؛ تا بدون تشویش، قسمت زیادی از سرزمین ما را فتح کنند. پیش از این دوران سیاه، علمای دینی در کشور هیبت و اهمیت [بزرگی] داشتند؛ اما چون این تشنگان قدرت روی کار آمدند، جلال و هیبت مشایخ و علما را از بین بردند و آنان را در زندان‌های هولناک محبوس ساختند و سگ‌های درنده و انسان‌های سگ‌صفت و درنده‌خو را به جان آنان مسلط ساختند؛ تا جسم و جان آنان را بدرند.

شیخ ازهر نه به صفت اینکه فلان و بهمان است؛ بلکه

به خاطر مقام و مرکزش در کشور ما، بزرگ‌ترین شخص به حساب می‌رفت.

آری؛ مقام ارجمند او و وظیفه عظیمی که او به عهده دارد، او را در جامعه ما، در میان همه مسلمانان گرامی‌قدر و ارجمند ساخته است؛ اما آن وقت که دوره ننگین مراکز قدرت، در کشور ما روی کار آمد، آنان سخت تلاش کردند که حیثیت و ارزش این مقام را از میان بردارند. موانع را در برابر فعالیت و حرکت آن ایجاد کردند و سعی کردند که آن را زبان گویایی خود گردانند و به هراندازه که طغیان و توهین مراکز قدرت، علیه علمای دینی شدت می‌یافت، خوشی و مسرت این عناصر بی‌دین - که هم‌اکنون بر شیخ ازهر می‌تازند - قوت می‌گرفت. این گروه بی‌وجدان [چنان‌اند] که خدا را گذاشته و به مارکس ایمان آورده‌اند و منکر موسی و عیسی (و محمد Y) گشته و به پابوسی لنین و برژنیف، مشغول گشته‌اند.

در سال‌هایی که این مردم، مطبوعات و وسایل اعلام^۱ را در اختیار داشتند، چه حرف‌ها و صحنه‌های دردانگیز و وجدان‌سوزی را به خاطر داریم که توسط این‌ها پخش می‌شد. این‌ها بودند که می‌گفتند:

«کمونیسم با ادیان مخالف نیست.»

وقتی هم [شد که این] داستان مُضحک را نشر کردند که یک‌تن از کمونیستان سرسخت، پنج وقت نماز را به جماعت ادا می‌کند و روزی هم [شد که] روی صفحه تلویزیون، یک‌تن از مارکسیستانی را دیدیم، در حالی که تسبیح قشنگی به دست داشته و به جای «الله اکبر»، به ذکر و نیایش مارکس می‌پرداخت. ظلم و استبداد به سرحدی رسیده بود که علمای دینی حق

۱. اعلام؛ یعنی رسانه‌ها. «مرکز تدوین»

نداشتند مارکسیزم^۱ را به هیچ شکلی از اشکال انتقاد کنند و دیدیم که کلمه مارکسیزم، به سوسیالیزم تبدیل شده و نشریاتی راجع به مارکسیزم، تحت عنوان: «سوسیالیزم» صورت می گرفت و «مارکسیزم» خود را چنین شرح می کردند که نه شرقی است و نه غربی؛ بلکه زاده واقعیت های زندگی [ما، دین ما] و آمال جامعه ماست.

از این قبیل سخنان ناروا را بسیار تکرار کرده بودند، همه را شنیدیم و تحمل کردیم. این را هم تحمل کردیم که می خواستند با سخنان شیرین خویش، ما را گول بزنند. [خلاصه]، تحمل کردیم آنچه را که شنیدیم. وقتی یکی از اینان راجع به ملکیت زمین مقاله ای می نوشت و خود را از جمله دهقانان می خواند و مربوط به طبقه کارگر و [خود را چنان] قلمداد می کرد [که او] در صف سرباز [است] و هم نوا با روشنفکر؛ اما در عمل چون میلیونرهای عیاش زندگی می کند و بالاترین معاش دولتی را می گیرد و بر آخرین مدل موترهای لوکس سوار شده و در خانه مجللی در

۱. مارکسیزم؛ مکتب سیاسی و اجتماعی است که تحت تأثیر اندیشه های «کارل مارکس»، فیلسوف آلمانی در اواخر قرن نوزدهم پیدا شد. به معنای وسیع کلمه؛ مارکسیزم یک مکتب فلسفی سیاسی و اشتراکی است که شاگردان روسی مارکس «پلخانف و لنین» اند. علامه شهید سید قطب G در اوج این اندیشه، در مورد آن چنین گفته بود: «مارکسیسم که در آغاز ظهورش شمار زیادی را در شرق - و حتی در غرب - به خاطر تلقی کردن آن به عنوان یک سیستم ایدیولوژیک به خود جذب کرد. از ناحیه طرز فکر، عقب نشینی بسیار واضحی داشته است و تقریباً هم اینکه به دولت و نظام های آن محدود می باشد که از اصول سیستم فاصله بسیار زیادی گرفته اند و درکل مارکسیزم با طبیعت فطرت بشری و مقتضیات آن در تضاد است و جز در یک محیط درهم شکسته یا محیطی که روزگاران دراز با نظام دیکتاتوری خو گرفته باشد، نمی تواند رشد کند و حتی در این محیط ها - نیز - در بُعد مادی اقتصادی - که زیر بنا و مایه مباهات آن است - به تدریج به شکست مواجه می شود» و مارکسیست به کسی گفته می شود که طرفدار این اندیشه باشد. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۵۱۶ - ۵۲۱ و نشانه های راه، ص: ۱ - ۲. «مرکز تدوین»

کنار نیل^۱ بود و باش دارد و در این نزدیکی ها به خانه دیگری که در لوکس ترین مناطق، در پهلوی هوتل معروف «شیراتون» قرار داشته و آن را معادل دو میلیون افغانی^۲ خریده است، کوچ می کند و روزهای گرمی را در «اسکندریه»^۳ در منزل مجلل دیگری خود سپری می کند، شب ها را به عیش و نوش می گذراند؛ اما از طرف روز انقلابی و پیکارجو می شود!

ما این همه را تحمّل کردیم!

بلی؛ این را تحمّل کردیم که مدعیان هم رزم طبقه رنجبر را می دیدیم که خود میلیونرند!

این را هم تحمّل کردیم و دیدیم یکی از مارکسیستانی که فریاد می کشد، پیروزی اتحاد نیروهای رنجبر بر ارتجاع

۱. رود نیل با ۶۶۷۱ کیلومتر طول، طولانی ترین رود جهان است. این رود از رشته کوهایی در مرکز قاره افریقا سرچشمه می گیرد و راه طولانی خود را به سمت شمال آغاز می کند؛ در طی مسیر، رودهای زیادی که از کوه های غرب این قاره سرچشمه گرفته اند، به آن می پیوندند. رود نیل از کشورهای اوگاندا، سودان و مصر و از شهرهای مهمی چون خارطوم، پایتخت سودان و قاهره پایتخت جمهوری عربی مصر می گذرد و سرانجام به دریای مدیترانه می ریزد. نیل شاهره حیاتی این کشورهای خشک و بیابانی و سبب برتری موقعیت آن ها بر دیگر کشورهای افریقایی است. تمدن مصر باستان چند هزار سال قبل از میلاد حضرت عیسی در کنار رود نیل شکل گرفت و آثار درخشانی از خود باقی گذاشت. نگاه: اطلس گیتاشناسی، ترجمه: تقویم البلدان، ص ۶۱ و ۶۲، با تلخیص و تصرف. «مرکز تدوین»

۲. در متن اصلی کتاب، «حدود ۲۰۰۰۰۰ پوند مصری» آمده است. که در روزگار برگردان این اثر، بیست هزار جنیه مصری نزدیک به دو ملیون افغانی تخمین شده است. «مرکز تدوین»

۳. اسکندریه؛ شهر بندری مهم و دومین شهر بزرگ مصر است، نام شهر از نام «اسکندر مقدونی» گرفته شده است که پس از فتوحاتش دستور ساخت این شهر را داده بود. در دوره بطلمیوسیان پایتخت بود و بزرگ ترین شهر جهان یونانی شناخته می شد. امروزه جمعیت این شهر ۴ تا ۵ میلیون نفر است و دومین شهر بزرگ مصر و پنجمین بندر بزرگ آن به شمار می آید، کتابخانه اسکندریه از کتابخانه های معروف جهان در این شهر است و همچنان این شهر به خاطر لوله های گاز و نفتی که از سویز به آن ارتباط دارد، منطقه صنعتی مهمی به شمار می آید. «مرکز تدوین»

و کاپیتالیزم یک امر حتمی است؛ اما چون از هویت این آقا می پرسیدیم، می دیدیم که خودش مربوط به خاندان و طبقات استثمارگر بوده و در قصر مجللی به سر می برد و در پاریس هم، خانه مجلل دیگری دارد.

خلاصه، این همه را تحمّل کردیم؛ مگر حمله آخر آنان را علیه دین و بر شیخ ازهر، هرگز تحمّل کرده نمی توانیم و نمی توان در برابر آن سکوت اختیار کرد.

ننگ است که به این عناصر بی دین و بی وجدان اجازه دهیم که چکش خود را به دست گرفته و محبوب ترین تصویری را که در دل و دماغ ما قرار دارد، ویران کنند.

از اینکه شخصیت های متعدد و نویسندگان زیادی علیه این عناصر ملحد جبهه گیری کردند، مایه مسرت قلبی من شد؛ اما نباید به این حد اکتفا کرد؛ بلکه باید مخالفت علیه اینان شعله ورتر گردد و سرکوب ساختن آنان ادامه یابد!!

در گذشته ما در برابر اینانی با مراکز قدرت ساختند و بر ارزش ها و مقدّسات [ما] حمله کردند، سخت مساهله کردیم؛ [اما] حالا وقتی آن فرارسیده است؛ تا از مقدّسات خود دفاع کنیم و نگذاریم، بر حیثیت و کرامت مشایخ ما تعرض کنند.»^۱

خداوند^۱ به «ابراهیم سعه» پاداش بدهد!
متذکر باید شد که من با [استاد] «ابراهیم سعه» و [استاد] «أبووافیه» ندیده و روی این موضوع، بحثی هم نکرده ام و نه هم پیش ازین در میان من و آنان کدام سابقه دوستی و آشنایی وجود داشته و فقط آنچه نوشته اند، از ضمیر آنان سرچشمه گرفته و انگیزه دفاع از حق، آنان را تحریک کرده است.

۱. تا اینجا سخنان ابراهیم سعه تمام می شود. «دفتر تدوین»

از جمله نامه‌هایی که برایم رسیده، یکی هم نامهٔ گران‌مایه‌ای است که یکی از شخصیت‌های ارجمند و نویسندگان توانا [آن را نوشته است، ایشان] وزیر حج و اوقاف سعودی است. این هم متن نامهٔ ایشان:

به نام خداوند بخشاینده و مهربان
فضیلت‌مآب محترم، امام اکبر شیخ عبدالحلیم محمود!
دروود و تحیات گرم و رحمت خداوند ' بر تو باد!
و بعد:

نوشته‌هایی را که شما در شمارهٔ دو هزار و یک صد و سی ام، مجلهٔ «آخر ساعة» به تاریخ سیزدهم شعبان ۱۳۹۵ هـ ق، موافق ۲۰ اگست ۱۹۷۵ م^۱ به خاطر ردّ این ادّعای بیهودهٔ «روز الیوسف» که اسلام با سوسیالیزم تضاد ندارد، نوشته بودید، خواندم، به قرائت آن شکر خدا ' را به‌جا آوردم که لطف و احسان خود را بر مسلمانان فزونی بخشیده است.

مایهٔ مسرّت در این است که فتنهٔ کمونیستان، در وقتی رونما می‌گردد که در برابر نیروی حق تارومار شده و ضربت خردکننده‌ای بر آن وارد می‌گردد.

عکس‌العمل در برابر این فتنه، باعث خیر عظیم به اوضاع موجود مصر شد [و این عکس‌العمل، درست در زمانی رخ می‌دهد که گفت‌وگوها] با دشمنان خدا [و دشمنان دین او] و یهود، [برای بستن شکافی] جریان دارد که کمونیزم در ایجاد آن نقش اساسی داشت.

آری؛ این حقیقت از نظرها پوشیده نیست که هیچ‌گاه «صهیونیزم» قدرت آن را نداشت که بر ملّت عرب حمله کند و مقدّسات آن را اهانت کند و حیثیت و وقارش را پای مال کند، و

۱. این تاریخ برابر است به ۱۳۵۴/۵/۲۹ هجری خورشیدی. «مرکز تدوین»

«بیت المقدّس» را اشغال کند؛ تا آنکه کمونیزم راه را برای ورود آن هموار نمی‌کرد و همین که جراثیم کمونیزم در جسد ملّت عرب راه یافت، راه برای نفوذ صهیونیسم باز شد و اگر این سرطان خبیث در میان ملّت عرب پیدا نمی‌شد، هرگز یهود قدرت آن را نمی‌یافت که مقدّسات ما را لگدمال کند و این لگّه‌های عار و ننگ، تاریخ ما را داغدار نمی‌ساخت.

این مناقشات در میان حق و باطل، در حالی صورت می‌گیرد که کشورهای عربی هم‌اکنون در تلاش آن شده تا زخم‌های عمیقی را که کمونیزم بر جسد سیاسی و اقتصادی، نظامی و اجتماعی آن وارد آورده، مدوا سازند و داغ‌های سیاه آن را زایل کنند و به خرابه‌های کمونیزم بنای جدیدی را آباد کنند که بر مبنای تعالیم نجات‌بخش اسلام، استوار باشد و همه نیروها را در یک‌صف مستحکم و پولادین علیه کمونیزم بسیج کنند و راه را بر تخریب‌کاری‌های کمونیزم و دار و دسته‌های آن ببندند؛ تا باز موانع را در برابر آبادی و انکشاف ایجاد نکنند.

امیدواریم این آغاز یک نهضت مبارک در جهان عرب باشد و یقین دارم با تقویت هرچه بیشتری این روحیه، جَنَازَةُ الْحَادِ و کمونیزم از کشورهای عربی برداشته خواهد شد.

این مناقشاتی که مجلّه «آخر ساعة» باب آن را با شما باز کرده، عامل آن شد تا کینه سیاهی را که کمونیزم هنوز هم علیه اسلام در دل نهفته داشته بود، به همه عیان گردد و بدین وسیله، خداوند^۱ حق را بر باطل غالب ساخت و همانا که باطل مغلوب و از بین رونده است.^۱

من در آن حالی که دلم سرشار از مَحَبَّت به پروردگار جهان

۱. این سخن اشارتی است به آیه ۸۱ سوره مبارکه اِسْرَاء که می‌فرماید: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (وبگو: حق آمد و باطل نابود شد، آری؛ باطل همواره نابودشدنی است) «مرکز تدوین»

و نفرت عمیقی در برابر الحاد و کمونیزم است، به شما تبریک عرض می‌کنم که خداوند^۱ وجود گرامی‌تان را باعث [این] خیر بزرگ به اسلام و مسلمانان گردانید.

آرزو مندیم تشکرات بی‌نهایت مرا به همه آن نویسندگان ارجمند تقدیم دارید که در راه افشای کمونیزم، حقایق صریح و کوبنده را چون خطوطی از نور بر صفحات «آخر ساعة» نقش کرده‌اند و چهره خطرناک کمونیزم را طوری که هست، آشکارا کردند، تا بعد از این، ساده‌لوحان در دام آن نیفتند. تحیات خالصانه من را قبول فرمایید.»

خداوند^۱ وزیر حج و اوقاف سعودی را اجر و پاداش بدهد.

القصة مقالة أول را در باره کمونیزم نوشتم و کارکنان عزیز جریده «اخبار الیوم» که دل‌های‌شان به نور حق روشن گشته، آن را نشر کردند و به همین ترتیب، مقالات بعدی را به نشر سپردم و در آن حال که من مراجع مربوط به کمونیزم را عمیقانه مورد بررسی قرار می‌دادم، حقایق ذیل که هیچ جای شک در آن‌ها باقی نیست، برایم واضح و روشن گردید:

۱- کمونیزم زاده صهیونیسم است و همین صهیونیسم بود که کمونیزم را ایجاد کرد و آن را تقویت و رشد داده و می‌دهد؛
 ۲- کمونیزم اصولاً با اسلام مُعارض و دشمن آشتی‌ناپذیر است؛ آن‌چنان‌که ایمان و کفر با همدیگر معارض‌اند و این از آن جهت است که کمونیزم منکر دین است؛ اما اسلام خود دین است؛

۳- کمونیزم با اسلام، در باب اخلاق مخالف است، اخلاق اسلامی بر مبنای ترحم، انصاف، عدل و محبت همسایه و نیکی

به همه انسان‌ها استوار است؛ اما کمونیزم بر اساس نفرت، بغض، دشمنی، کینه و حسد در میان طبقات متکی می‌باشد؛

۴- اسلام اصولاً با کمونیزم در اقتصاد مخالف است؛ زیرا اسلام ملکیت فردی را مباح می‌داند و تا زمانی که در چوکات مبادی اسلامی جریان داشته باشد، در برابر آن مانعی را ایجاد نمی‌کند؛ اما کمونیزم اساساً ملکیت فردی را رد می‌کند؛

۵- اسلام به فرد احترام قایل بوده و حقوق و کرامت آن را تا زمانی که در چوکات تعالیم آسمانی آن عیار گردد، پشتیبانی می‌کند؛ اما کمونیزم، اساساً فرد را به حساب نمی‌آورد.

مخالفت اسلام با کمونیزم در موارد متذکره فوق، برای همه آنانی که کمونیزم و اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهند کاملاً واضح و آشکار است و هنوز هم سخنان زیادی، در مورد کمونیزم گفته و نوشته خواهد شد و چه بسا از مردم هستند که به علت مشکلات و مصروفیت‌های زندگی، فرصت آن را پیدا نمی‌کنند که به حقیقت کمونیزم آشنا شوند و به خاطر روشن شدن حقیقت، این کتاب را به رشته تألیف درآوردم و در خلال بحث، مطالبی را در مورد، یک‌تن از اصحاب جلیل‌القدر، ابوذر غفّاری ^۱ ~ گرد آوردم و این مطالب مواد کتاب دوم را تشکیل داد و در این ضمن با فتاوی و آرای علمای بزرگ، در مورد کمونیزم برخوردیم و همه آن را گرد آورده‌ام و ترتیب کردم و این‌ها محتویات کتاب سوم را

۱. ابوذر غفّاری ~ ؛ یکی از یاران رسول اکرم Y است و عمدتاً با نام جُنْدُب بن جُنَادَة شناخته می‌شود. ابوذر ~ ۵۸ سال قبل از هجرت در مدینه در قبیله «بنی غفار» زاده شد. وقتی خبر رسول الله Y به گوشش رسید، برادرش را به مکه فرستاد؛ تا در مورد دین محمد Y تحقیق کند؛ اما اطلاعاتی که برادرش برایش آورد، وی را راضی نکرد و شخصاً به مکه رفت. در آن‌جا با رسول الله Y و ابوبکر صدیق ~ دیدار کرد و به اسلام مشرف شد. وی پس از آن در شام زندگی می‌کرد. سرانجام این یار گرامی رسول الله Y در سال ۳۲ هـ ق، چشم از جهان فرو بست. نگاه: ابوذر زبان تلخ حق، از محمد جلال کشک و الإصابة (۴/ ۶۳).

و هنوز هم سخن در این باب ختم نشده.

همه نویسندگان و مفکرینی - که در این باب اطلاعی دارند - مسئولیت دارند که به منظور بیان حقیقت و به خاطر آرام ساختن وجدان و ضمیر خود و در راه نجات مردم از الحاد و کفر، کمونیزم و خطرهای آن را به جهان انسانیت واضح سازند. بر دانشمندان مسلمان است که انحرافات و ضلالت کمونیزم را بیان کنند و این خود یکی از انواع جهادی است که بر مسلمانی که توانایی آن را دارند، فرض است.

از خدای بزرگ استدعا می‌کنم که به وسیله این کتاب، کسانی را هدایت کند و دل‌هایی را به فروغ ایمان روشن و مغزهایی را به نور معرفت، تابنده گرداند.

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾^۱

(..من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] الله نیست، بر او توکل کرده‌ام و به‌سوی او باز می‌گردم.)

۱. هود / ۸۸. ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَاكُم عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ (گفت: ای قوم من بیندیشید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست‌بردارم] من نمی‌خواهم در آنچه شما را از آن باز می‌دارم، با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم] من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم ندارم و توفیق من جز به [یاری] الله نیست، بر او توکل کرده‌ام و به‌سوی او باز می‌گردم.) «مرکز تدوین»

فصل دوّم

مسلك كمونيزم و مؤسس آن



در اینجا از خوانندگان محترم، دعوت می‌کنیم که به موقف کمونیزم در مسایل مختلف از خلال واقعیت‌ها و آرای رهبران آن آشنا شوند. [کمونیزم در مسایل ذیل دیدگاه‌های خویش را دارد]:

الف): در مورد معتقدات؛

ب): در مورد اخلاق؛

ج): در مورد نظام مالی؛

د): در مورد [جامعه]، خانواده و کمونیزم.

مواد متذکره فوق، پهلوهایی مختلفی از جامعه را تشکیل می‌دهند و اینک به صورت خلاصه نظر کمونیزم را در برابر حقایق متذکره فوق شرح می‌کنم:

در مورد معتقدات: چنانکه از آفتاب روشن است که کمونیزم، منکر وجود خداوند^۱ است و الحاد طوری که لنین می‌گوید:

«جزء طبیعی مارکسیزم است.»

مجله علم و دین - که ارگان نشراتی کمونیزم است و خاص به خاطر حمله بر معتقدات دینی در اتحاد شوروی^۱ نشر می‌شود

۱. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی؛ کشوری بود متشکل از روسیه و چندین جمهوری متحد که از زمان تأسیس در ۱۹۲۲م، تا زمان انحلال در ۱۹۹۱م، بخش بزرگی از شرق اروپا و شمال آسیا را در بر می‌گرفت و پهناورترین کشور جهان شناخته می‌شد، در دهه ۱۹۸۰م، آثار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ظاهر شد و بالاخره در ۱۹۹۱م، این کشور رسماً منحل شد و به چند کشور دیگر تجزیه شد،

- دریکی از شماره‌های خویش چنین می‌نویسد:
 «میان مارکسیزم و ادیان آسمانی، جنگ و دشمنی دایمی
 جریان دارد.»
 و علاوه می‌کند:

این مطلب را آشکارا اظهار می‌کنیم که ما از ابتدا خطر
 باقی‌ماندن میراث دینی را در جوامع اسلامی و مسیحی، در اتحاد
 شوروی، درک کرده بودیم و هم‌اکنون هم خطرهایی را از این
 ناحیه در مناطق اسلامی احساس می‌کنیم، از این لحاظ بود که
 در بیست و دومین کانگرس کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد
 شوروی فیصله شد؛ تا با احتیاط و هوشیاری بیشتری به کار افتد
 و با تصمیم جدید، برای سرکوب ساختن انگیزه دینی، در مناطق
 اسلامی کار شود.

ناگفته نماند، گاه‌گاهی بعضی از کمونیستان از روی ریا و
 تظاهر، به مسجد و یا کلیسا می‌روند و این عمل، خود یک مکر
 و حيله است و این حقیقت را [نویسندگان کمونیسم خود] به زبان
 خویش، بیان و نقاب از چهره خویش دور کرده‌اند. مجله «علم
 و دین» می‌نویسد:

«در برخی از حکومت‌ها و نظام‌های مارکسیستی جدید،
 هستند گروه‌هایی از مسئولین امور که خود ذهناً و عقیدتاً
 مارکسیست‌اند؛ مگر به‌خاطر تسلط بر مراکز قدرت مذهبی و
 ایمن‌شدن از خطرات این مراکز و به‌خاطر اینکه تحوّل به مرحله
 مارکسیزم در آن جوامع مشکلاتی دارد، این مارکسیست‌های
 متعهد، فرایض دینی را انجام می‌دهند و دیگران را به انجام آن

یکی از اساسی‌ترین عوامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را حمله به افغانستان
 می‌دانند که به اثر شکست در مقابل ملت قهرمان و مجاهد افغانستان، این اتحاد
 بزرگ از هم پاشید. نگاه: جنگ افغانستان و شوروی عامل فروپاشی جهانی
 کمونیسم، از امیر اعتماد دانشیار. «مرکز تدوین»

تشویق و تشجیع می‌کنند.

ما [هم] در اتحاد شوروی، در مناطق مسلمان‌نشین چین کرديم. چنانکه برخی از رهبران کمونیست، در ایتالیا [ی] کاتولیک از چین روشی استفاده می‌کنند.»

ما در مناطق مسلمان‌نشین اتحاد شوروی دیدیم که اشتراک پیش‌آهنگان کمونیست، در مراسم مذهبی، حزب کمونیست را در مورد تغییر جامعه به طرف سوسیالیستی کمک شایانی کرده است؛ زیرا حضور زعمای کمونیست، در مراسم مذهبی، احترام مردم را به طرف آنان جلب کرد و در نتیجه شرایط را برای اطاعت و پیروی از زعامت مارکسیستی آماده ساخت.

جمال عبدالناصر^۱ رئیس فقید مصر در مورد کمونیستان نوشته‌است:

«کمونیستان منکر دین‌اند؛ زیرا دین در اصطلاح کمونیزم خرافه است.»

چون گفته شود که کمونیزم خود کفر و الحاد است، این مطلب همانا بیانگر نظر مارکس، انگلیس، لنین، استالین و سایر زعمای کمونیست است و [خواننده] در [این] کتاب، بعضی از اقوال و نظریات زعمای کمونیست را می‌خواند که ما را از تطویل [نقل قول‌ها] مستغنی می‌گرداند.

ناگفته نماند، شخصیت‌هایی از جهان اسلام هم این حقیقت را بیان کرده‌اند که کمونیزم دشمن دین بوده و هرگز کمونیست، مسلمان و متدین شده نمی‌تواند. ملک خالد^۲ - پادشاه عربستان

۱. برای شناخت جمال ناصر رئیس پیشین جمهوری عربی مصر؛ به این آثار مراجعه کنید: در پشت میله‌های زندان، زینب الغزالی، اخوان المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر از جابر رزق، ثورة یولیو الأمريكية علاقة عبدالناصر بالمخابرات الأمريكية از محمد جلال کشک و علاقة عبدالناصر الخفیه از أحمد عبدالمجید. «مرکز تدوین»

۲. ملک خالد بن عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل بن ترکی بن عبدالله بن محمد بن سعود بن محمد بن مقرن آل سعود بود که در ۱۳ فبروری ۱۹۱۳م، به دنیا

سعودی - می گوید:

«چه نفعی به انسانیت، فرد و یا جامعه خواهد رساند، آن مسلکِ مُخَرَّبِی که منکر وجود خدا^۱ و دشمن همه ارزش‌هایی انسانیت است؟ مسلکی که جمود آن به سرحد مادیت‌الحادی برسد، خود یک مسلک خطرناک و تباه‌گن انسان و انسانیت است. مسلکی که نتواند وجود خدا^۱ را بپذیرد، امکان ندارد به وجود انسان، آزادی و ارزش‌های انسانی اعتراف کند.

از اینجاست که ما در جامعهٔ کمونیستی انسان را نمی‌یابیم؛ زیرا انسان وقتی به معرض وجود می‌آید که ایمان، دین و آزادی موجود باشد و چنانکه می‌دانیم کمونیزم، دین و ارزش‌های آزادی را از ریشه ویران می‌کند.»

کمونیزم از جملهٔ ادیان، با اسلام دشمنی سخت و شدید دارد و به همان پیمانه که مسلمانان، به دین خود تمسک بیشتر دارند، به همان اندازه تعذیب‌های وحشیانهٔ کمونیستان متوجه آنان شده‌است.

لنین در سال ۱۹۲۰م، اظهار کرد:

«به هر اندازه که ما خود را از نفوذ دین بیرون کنیم، به همان اندازه به واقعیت سوسیالیزم نزدیک می‌شویم، پس بر ماست که خود را از خرافات دین آزاد سازیم.»

مارکس در مانیفیست^۱ کمونیزم می‌نویسد:

آمد و در ۱۳ جون ۱۹۸۲م، درگذشت. وی فرزند پنجم ملک عبدالعزیز، بنیان‌گذار پادشاهی عربستان سعودی و چهارمین پادشاه این کشور از خاندان آل سعود در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۸۲ بود. او با ۲ پادشاه پیش از خود (ملک سعود و ملک فیصل) و ۳ پادشاه پس از خود (ملک فهد، ملک عبدالله و ملک سلمان) برادر می‌باشد. «مرکز تدوین»

۱. مانیفیست؛ سندی است که یک حزب سیاسی منتشر می‌کند. در این سند برنامه‌ها و هدف‌هایی را که پس از در دست گرفتن قدرت باید دنبال کند، مشخص می‌کند.

۶۵ ■ مترجم: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛ رهبر جهاد و مقاومت

«قوانین قواعد اخلاقی و دین، این ها همه جز وهم و خرافات چیز دیگری نیستند.»

در سال ۱۹۲۷ م، بعد از اینکه لنین قدرت را به دست گرفت، اعلان کرد:

«ما اکنون علیه دین علناً می جنگیم؛ زیرا دشمنان ما که قبلاً ما را به نام ملحد می کوبیدند، اکنون از ما ضعیف ترند، در گذشته به خاطر اینکه قوی نبودیم، می کوشیدیم از الحاد و بی دینی ما کسی خبر نشود؛ اما اکنون صراحتاً اعلان الحاد و بی دینی خود را می کنیم، ما ادیان را خطر بر تمدن انسانی می دانیم، پس ادیان تریاک بی هوش کننده است.»

استالین در سال ۱۹۴۴ م، اظهار کرد:

«ما کمونیستان همه ملحدیم و عقیده داریم که مفکوره به وجود خدا خرافات است و دین مانع پیشرفت ماست، ما نمی خواهیم دین بر ما حاکمیت داشته باشد.»

لنین در سال ۱۹۱۳ م، اظهار کرد:

«این سخن، درست نیست که خدا کاینات را آفریده و درست این است که عقیده به خدا یک فکر خرافی است که انسان به خاطر پرده پوشی عجز خویش آن را اختراع کرده، پس هرکسی که از وجود خدا دفاع می کند، او جاهل و ناتوان است.»

این است پاره ای از اقوال رهبران کمونیسم که راجع به دین گفته اند.

فهد بن عبدالعزيز^۱ می نویسد:

مانیفست بیشتر توافقی میان گروه های درون حزبی را بیان می کند و به معنای یک برنامه توافقی شده نیست. «مرکز تدوین»

۱. ملک فهد بن عبدالعزيز بن عبدالرحمن بن فیصل بن ترکی بن عبدالله بن محمد بن سعود بن محمد بن مقرن آل سعود بود که در سال ۱۹۲۱ م، به دنیا آمد و در اگست ۲۰۰۵ م، درگذشت. وی فرزند نهم ملک عبدالعزيز، بنیان گذار پادشاهی عربستان سعودی و پنجمین پادشاه این کشور از خاندان آل سعود در سال های

«دشمنی در میان کمونیزم و نظام سرمایه‌داری مسئله مرگ و زندگی است. کمونیزم با هر عقیده و نظامی که موافق آن نیست ضدیت دارد و با همان شدت و قساوتی که علیه سرمایه‌داری می‌جنگد، با نظام‌های دیگری - نیز - دشمنی می‌کند.

در اینجا ناگفته نماند، ضربات کشنده کمونیزم متوجه سرمایه‌داری نشده؛ زیرا قوت مادی این نظام، مانع این کار شده است؛ لذا حملات وحشیانه کمونیزم متوجه اسلام و مسلمانان شده و آن کشورهای اسلامی‌ای که توسط کمونیستان اشغال شده‌اند؛ چون بخاری، تاشکند، قفقاز و دیگر جمهوریت‌های اسلامی، در این کشورها، مسلمانان مورد تعذیب و شکنجه‌های وحشیانه و کشتاری‌های دسته‌جمعی قرار گرفته‌اند، بساط اسلام و مسلمانان را برچیده‌اند و کمونیزم در تلاش آن است که به اسلام در سراسر کشورهای اسلامی ضربت وارد کند؛ لذا با توسل به حیلۀ فکری و توطیه‌های ثقافتی، پخش کتب و رسایل همراه کن - که محتویات آن‌ها پر از طعن بر اسلام و حمله بر رهبر انسانیّت، حضرت محمّد Y است - [می‌خواهند که مسلمانان را نسبت به دین‌شان مشکوک بسازند و این زمینه‌ای باشد، برای ورود آنان به کمونیزم و این چنین] کمونیزم به‌خاطر تسلط یافتن بر کشورهای اسلامی از آن، استفاده می‌کند.»

دشمنی کمونیزم با اسلام و مسلمانان یک حقیقت روشن و آشکار است [که نویسندگان مسلمان، این حقیقت را بیان کرده‌اند، از جمله] در منشوری که توسط «جمعیت مبارزه به‌خاطر آزادی ملل اسلامی» ترتیب شده است، [آمده است]: درس

۱۹۸۲ - ۲۰۰۵ م. بود. او با ۳ پادشاه پیش از خود (ملک سعود، ملک فیصل و ملک خالد) و ۲ پادشاه پس از خود (ملک عبدالله و ملک سلمان) برادر می‌باشد.

«مرکز تدوین»

کمونیسم شب و روز در جهت ریشه کن ساختن و برچیدن بساط اسلام و مسلمانان در آسیای مرکزی و اروپای شرقی مشغول کار بوده و مسلمانان را در «کریمیه»^۱ به کلی نابود ساخت و نزدیک است که سایر اقوام و ملل اسلامی ای را که در زنجیر استعمار وحشت بار کمونیسم روسی به سر می برند، به کلی نابود سازد.

امروز در آن سرزمینی که هزار سال قبل به فروغ اسلام روشن بود و روزگار درازی مهد تمدن و گهواره بزرگ ترین مفکرین و ائمه اسلامی بود، شعاع اسلام به دست استبداد کمونیسم خاموش می گردد.

ای مسلمانان سراسر جهان!

آیا می دانید، این آیین گرامی ای که شما به آن عقیده و ایمان دارید، از روزگار درازی به این طرف با وحشت و بربریت در همه کشورهایی که نظام جنایتکار کمونیستی بر آن تسلط دارد، هدف حمله و نابودی قرار گرفته است و اگر رحمت خداوندی به سروقت آنان نرسد - خدای ناخواسته - همگی مسلمانان به دست جباران خون خوار کمونیسم نابود خواهند شد.

طی مدت کوتاهی از حکومت فاسد کمونیسم، در این کشورهای اسلامی هزاران مسجد و دارالعلوم های مشهور دینی به کلی تخریب و ویران شد، صدها هزار عالم دینی باکمال وحشت و بربریت کشته شدند، ده ها میلیون مسلمان با بی رحمی تمام ذبح شدند، به شرف و ناموس میلیون ها مسلمان بی احترامی

۱. کریمیه؛ یک جمهوری خودمختار تحت کنترل فدراسیون روسیه است؛ اما طی یک رأی گیری در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به صورت بین المللی جزیی از اوکراین به رسمیت شناخته شد. این جمهوری شامل بخش عمده شبه جزیره کریمیه در شمال دریای سیاه می شود. این منطقه دارای قانون اساسی، مجلس قانون گذاری و دولت خاص خود است. پایتخت این جمهوری شهر «سیمفروپول» است. بندر سواستوپول در داخل کریمیه واقع شده؛ اما بخشی از این جمهوری نیست. «مرکز تدوین»

صورت گرفت، هزاران هزار زن دوشیزه با عفتِ مسلمان که خواهش‌های کمونیستان وحشی و ددمنش را نمی‌پذیرفتند، به‌زور در اجتماعات عمومی بی‌سیرت شده و با کمال بی‌رحمی به قتل رسیدند.

احصائیه آن عده از مسلمانان بی‌حسابی را که در زندان‌های جهنمی سایبریا^۱ به سر می‌برند؛ تا هنوز کسی نمی‌داند. این است نمونه بسیار اندکی از ضدیت کمونیسم با عقیده مسلمانان. در قسمت دشمنی و ضدیت کمونیسم با اخلاق، به‌صورت نمونه فقراتی را ذکر می‌کنیم که بیانگر ضدیت سلوک کمونیسم با اخلاق دینی و سلوک انسانی است.

«هارولد کوکس» در کتاب خویش به نام «آزادی اقتصادی» می‌نویسد:

«در قاموس کمونیسم جایی برای اخلاق عالی و سلوک انسانی وجود ندارد. کمونیسم پشتیبان همه مفساد و خواهان همه انواع رذایل است. کینه‌توزی و حسادت، آدم‌کشی و فحاشی، پستی و بی‌عزتی، فصل‌میز کمونیسم است. ظلم و استبداد، اذیت و آزار به بنی نوع، اسلوب آن، چور و چپاول، دزدی و غارتگری، آخرین هدف و آرمان آن است.»

در بحث وجدل، روش مباحثه عاقلانه و جدال احسن را نمی‌شناسند.

۱. سیبری یا سایبریا؛ از واژه سیبر در یکی از گویش‌های زبان مغولی گرفته شده و به معنای «سرزمین خفته» است. سیبری یا سیبری: نام سرزمینی بسیار گسترده در بخش آسیایی روسیه است. سیبری تقریباً تمامی ناحیه شمال آسیا را در بر می‌گیرد. این منطقه یک دوازدهم سطح کره زمین و ۶۰ درصد خاک اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دهد، سیبری از رشته‌کوه اورال به سوی شرق امتداد یافته و تا اقیانوس آرام می‌رسد. از سوی شمال به اقیانوس منجمد شمالی و از جنوب به تپه‌های شمال و مرکز قزاقستان و مرزهای مغولستان و چین محدود می‌گردد. مساحت سیبری ۱۲٬۸۰۰٬۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن به ۴۰ میلیون نفر می‌رسد. «مرکز تدوین»

پروفیسور لافالی؛ در این مورد می نویسد:

«اسلوب و لهجه حسادت بار و نفرت زایی که کمونیستان چرندیات پر آوازه خود را می نویسند، به آهنگ و نغمه مرگی شباهت دارد که گوشت خواران انسانی به هنگام دریدن اضلاع و اجسام انسان های فلاکت زده سر می دهند.»

کمونیستان از عالی ترین فضایل انسانی، از قبیل ترحم، شفقت، مهربانی، نیکی به همسایه و امثال آن سخت نفرت دارند. منشورات و اعلامیه های رسمی آنان، در این مورد چنین می نویسد:

«ما کمونیستان، مسیحیت و مسیحیان را بد می بینیم و حتی خوش اخلاق ترین آنان دشمن ترین ما به حساب می روند، چه آنان به نیکی با همسایه به مهربانی و ترحم دعوت می کنند و این ها همه مخالف اصول و تعلیمات مسلک ماست و مسئله مهربانی و محبتی که در آیین مسیح وجود دارد، مانعی در برابر پیشرفت انقلاب است. پس نابود باد نیکی کردن با همسایه ها، آنچه که ما آرزومند آنیم، نفرت و دشمنی است، از این راه و فقط از همین راه می توانیم تسلط خود را بر جهان تحمیل کنیم.»

لنین طی سخنرانی خود که در اجتماع، «اتحاد جوانان کمونیست» که در دوم اکتوبر ۱۹۲۰ م، دایر شده بود، نفرت عمیق خود را در برابر همه فضایل اخلاقی و ارزش های انسانی که ادیان آنها را به ارمغان آورده اند، اظهار کرده است، او در جمله سخنان خود ضمن اینکه از وجود خدا^۱ نیز انکار کرد، گفت:

«در اینجا سوال مهمی مطرح بحث قرار می گیرد و آن اینکه آموزش کمونیسم به چه شکل صورت بگیرد و روش های خاصی که در مورد تعلیم از آن پیروی کنیم، از چه قرار خواهد بود؟ اولین

چیزی که من به شما تأکید می‌کنم، همانا پیروی از دستورالعمل کمونیسم است، شاید پرسید، آیا در کمونیسم فضایل اخلاقی وجود دارد؟ چه بسا که بورژوازی،^۱ ما را به نداشتن اخلاق و فضایل متهم می‌کند و به این وسیله در چشم کارگران و دهقانان خاک می‌اندازد؛ اما حقیقت این است، ما به همه آن اصول و قواعد اخلاقی که به عنوان اوامر خداوند بورژواها به آن عقیده دارند، ایمان نداریم؛ زیرا ما اصلاً خدا را نمی‌شناسیم و ما به تمام معنی می‌دانیم که ملاک کشیشان و رهبران دینی، به خاطر رسیدن به اغراض و اهداف استثمارِ خویش، این است که این همه امور اخلاقی را به این نام (الله) نسبت می‌دهند.»

و سپس علاوه می‌کند:

«ما منکر همه آن فضایل اخلاقی ای می‌باشیم که منبع آن خود انسان نباشد و به صراحت می‌گوییم که همه این فضایل اخلاقی، مکر و فریب بوده و به خاطر لجام زدن بر کارگران و دهقانان به کاربرده می‌شود و اخلاق در نظر ما، همانا منافع حزب ماست و روش اخلاقی ما عبارت از مُبارزه کارگری ماست.»

باز علاوه می‌کند:

۱. بورژوازی؛ اصطلاحی است مشتق از واژه Bourgeois به معنای شهر که معنای اولیه آن طبقه شهرنشین مرفه بوده است. از نظر مارکسیست‌ها، بورژوازی در بطن جامعه فیودالی و در جریان تلاش تولید خرده‌کالایی به وجود آمده و رشد کرده است؛ در مراحل تراکم اولیه، سرمایه به عنوان طبقه ظاهر شده و در طی چندین قرن مبارزه توانسته است حاکمیت خود را مستقر کنند. در اصطلاح علمی، بورژوازی عبارت است از: طبقه سرمایه‌داران؛ یعنی کسانی که دارای وسایل اساسی تولید مثل: کارخانه‌ها، بانک‌ها، وسایل حمل و نقل، توزیع و غیره اند. بورژوازی برحسب اینکه سرمایه خود را در کدام رشته به کار انداخته باشد، به بورژوازی صنعتی، بورژوازی بازرگانی، بورژوازی بانکی و بورژوازی روستایی تقسیم می‌شود. طبقه‌بندی دیگر بورژوازی از نظر قدرت مالی و نفوذ اقتصادی و سیاسی آن است که به بورژوازی بزرگ، متوسط و کوچک تقسیم می‌شود... نگاه: علی بابایی، غلام‌رضا، فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۱۳۷، چاپ سوم، ۱۳۸۷، انتشارات آشیان، تهران، ایران. «مرکز تدوین»

«جامعه قدیمی بر اساس ظلم و استبداد مالکان و سرمایه‌داران استوار بود و بر ماست که این اساس را از بیخ برکنیم و برای اینکه چنین فرصتی پیدا کنیم، اتحاد و هم‌بستگی در میان ما کاملاً حتمی است و ما باید چنین اتحادی را خود به میان آوریم؛ زیرا خدا هرگز آن را نمی‌آفریند و آنچه قدرت خلق آن را دارد، همانا پرولتاریاست.»

این بود نظر لنین در مورد دشمنی با اخلاق و فضیلت و چنانکه همه می‌دانیم، در این شکی نیست، از جمله اسالیب و روش‌های کمونیستی این است که هدف وسیله را مباح می‌سازد؛ یعنی به‌خاطر رسیدن به هدف از هر راهی چه روا باشد و چه ناروا، می‌توان استفاده کرد و این قاعده که از اصول رسمی و معترف بهای کمونیسم است، خود دلیل قاطع و روشن انحطاط اخلاق و اعتراف به رذایل در نظر کمونیستان است. اینک در مورد نظام مالی از نظر کمونیسم صحبت می‌کنیم:

پروفیسور دی جویر می‌نویسد:

«کمونیستان رسماً به دزدی اعتراف دارند و فقط نام آن را تغییر داده و به‌عنوان «تعویض محرومین» از آن یاد می‌کنند، حقیقت این است، در هر سرزمینی که شب‌هولناک کمونیسم سایه افکند و در هر کشوری که چنگال و دندان کمونیسم راه یابد، آنجاست که کمونیستان از راه قتل و کشتار، شکنجه و تعذیب و دهشت‌افگنی و به دنبال آن سرمایه‌ها را از تصرف مالکان آنان

۱. مأخوذ از واژه لاتینی Proles به معنای کودک است، در روم قدیم پرولتاریا به کسانی گفته می‌شد که حقوقی نداشتند؛ فاقد مالکیت بودند و غیر از فرزندآوردن هیچ نقش اجتماعی نداشتند. در سال ۱۸۳۸ «سیسموندی» این اصطلاح را از نو زنده کرد و این اصطلاح را در مورد کسانی به کار برد که «هیچ سهمی در ثروت جامعه و هیچ گونه ضمانتی برای موجودیت ساده زندگی نداشته و هیچ گذشته و آینده‌ای ندارند.» این کلمه در محاوره هنوز هم به همان معنی به کار می‌رود.. جهت آگاهی بیشتر رجوع شود به: فرهنگ سیاسی آرش، ۱۶۰. «مرکز تدوین»

می‌کشند، بانک‌ها، زمین‌های زراعتی و همه مال و دارایی را ملی می‌سازند.»

از دست افراد و خانواده‌ها همه آنچه را دارند، به‌زور می‌گیرند و بعد از آن به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد، سر از نو، مال و جایدادی به‌دست آرد، چه آنان تجارت، صنعت، فابریکه‌ها، واردات و صادرات همه را دولتی اعلان می‌کنند و به این وسیله مردم را غلام و نوکر ذلیل خود ساخته و مجبور می‌سازند که کورکورانه از اوامر جباران و دزدان دیده‌درای کمونیست پیروی کنند؛ تا لقمه نانی به آنان دهند و بهره‌ای را که کمونیستان از مسلک کمونیستی خود به‌دست می‌آرند، این است که آنان انسان‌ها را بعد از اینکه انسان‌های بااراده‌ای بودند، به آلات و وسایل بی‌اراده و بی‌اختیاری تبدیل می‌کنند و در نتیجه کمونیزم از راه دزدی اموال اشخاص آنان را غلام و برده بی‌اختیار و بی‌اراده می‌گرداند.

دزدان کمونیست، با سایر دزدها فرق دارند، دزدان دیگر در پنهانی می‌دزدند؛ اما اینان آشکارا و در زیر شلاق‌های بی‌رحم استبداد و کمونیزم و خنده‌آورتر اینکه این دزدی ننگین به‌نام خدمت به مردم صورت می‌گیرد.

جمال عبدالناصر فقید می‌نویسد:

«کمونیستان منکر حیثیت و شرف افرادند، چه فرد اساساً در مسلک کمونیزم موجودیت و حقیقت ندارد، آنان دولت را می‌شناسد. آنان منکر آزادی و حریت‌اند؛ زیرا آزادی یکی از اشکال ایمان فرد به خودش است؛ اما در کمونیزم افراد اراده و موجودیت ندارند، آن‌ها در نظام دولتی خود مساوات را نمی‌شناسند، چه دولت در دستور کمونیزم، همانا متشکل از طبقاتی است که به‌صورت هر می‌روی همدیگر قرار گرفته و بر فرق آن فردی تکیه زده و میلیون‌ها، افراد دیگر در قاعده آن قرار

دارند.»

ناگفته نماند که این نظریات را جمال عبدالناصر در سالیان
اول انقلاب که هنوز موصوف در اسارت سیاسی و اقتصادی
روس ها واقع نشده بود، اظهار کرده است.^۱

کمونیزم نظام ملکیت فردی را از اساس لغو کرده و از این
لحاظ اصولاً با اسلام مخالف است؛ زیرا اسلام ملکیت را
تا زمانی که در چوکات و حدود اسلامی جریان داشته باشد،
مشروع می خواند، به آن حدود و قیودی نمی گذارد. اسلام عقود
و مقاولات^۲ فردی را در ساحه ملکیت تنظیم بخشیده و اسباب
و وسایلی را که افراد توسط آنها سرمایه جمع می کند، تعیین
کرده است و همچنان عقود و وسایلی را که باعث انتقال ملکیت
از یک فرد به فرد دیگری می شود، بیان داشته است، ابواب بیع
و هبه و وصیت و تنظیم دقیق قانون میراث و غیره از جمله آن
وسایلی است که اسلام در مورد مشروعیت و بیان ملکیت فردی
و کیفیت انتقال این ها را مشروع ساخته است.

در عهد فرخنده رسول اکرم Y و اصحاب باصفا و یاران
راستین او، به معاملاتی از قبیل تجارت، خرید و فروش مبادرت
می ورزیدند. زمین ها و باغ ها را مالک می شدند؛ اما رهبر
انسانیت جلو آنها را نمی گرفت و حدود و قیودی به غیر از آنچه
اسلام در باب کسب حلال معین ساخته، سد راه آنها نمی شد
و چه بسا از آنها که از راه کسب مشروع میلیونر شده بودند،
کسی مانع آنها نمی شد و فقط این قدر مکلفیت داشتند که از راه
نامشروع استفاده نکنند و حقوق خدا^۱ را بپردازند.

پیغمبر اکرم Y از اغتصاب مال مسلمانان به وسیله تهدید و

۱. این وضاحت از مترجم است. «مرکز تدوین»

۲. مقاولات: قراردادهای، پیمان ها و معاهده ها. «مرکز تدوین»

تخویف نهی کرده است. چنانکه ابوحره^۱ [رقاشی] از کاکای خود روایت می کند:

«در وسط روزهای تشریق که لگام اشتر پیغمبر Y را به دست داشته و هجوم مردم را دفع می کردم، رسول خدا Y اصحاب را مخاطب قرار داده و فرمود:

«ای مردم! آیا خبر دارید که در کدام ماه و کدام روز و کدام جای شما قرار دارید؟

جواب دادند: در روز حرام و ماه حرام و بلد حرامیم. پس فرمود:

بدانید که هر آئینه خون های شما، مال های تان، شرف و آبروی شما، بر یکدیگر حرام است، مانند حرمت این روز و این ماه و این شهر که در آن قرار دارید و این حرمت؛ تا دم مرگ دوام دارد.

سپس فرمود:

از من بشنوید؛ تا آبرومند زندگی کنید!
 خبردار که ظلم مکنید! خبردار که ظلم مکنید! خبردار که ظلم مکنید! همانا که مال هیچ مسلمانی حلال نیست؛ مگر اینکه به رضا و رغبت خود آن را به کسی ببخشند.»

کمونیستان گمان می کنند که عنصر اقتصادی، عامل همه تحولات اجتماعی بوده و تاریخ را از همین دیدگاه تفسیر می کنند و مدّعی اند که همه تحولات و پدیده های تاریخی زاده اوضاع اقتصادی است و مسلک کمونیزم روی همین اصل استوار است و چون جبر اقتصادی از میان برود، خودبه خود، جال عنکبوتی جبر تاریخ - نیز - از هم می پاشد. امروز دیگر این وهم را کسی قبول

۱. ابوحره رقاشی؛ اسم او حکیم یا حنیفه، محدثی ثقة است، از مردم بصره و ابوداود از وی روایت کند. نگاه: لغت نامه دهخدا. «مرکز تدوین»

ندارد، تاریخ دانان و علمای اقتصادی، همه این توهم را بی اساس خوانده‌اند. شیرین تر اینکه پدر دَوم مارکسیزم، انگلیس - نیز - خود به غلطی این نظریه اعتراف کرده و تیشه به ریشه آن زده‌است؛ اما کمونیستان؛ تا حال هم به این زعم فاسد چسپیده‌اند. انگلیس رفیق مبارز مارکس در سال ۱۹۸۰ م؛ یعنی پنج سال قبل از مرگ خود طی نامه‌ای که به «بلوخ» نوشته اعتراف می‌کند:

او و مارکس هردو در مورد سخنان مبالغه‌آمیز در مورد تأثیر عامل اقتصادی مسئول‌اند و مفهوم این نامه را به دوست خود سترک‌پرگ چنین تکرار می‌کند، من و مارکس در مورد این مطلب مسئولیت داریم؛ زیرا اهمیت عامل اقتصادی را در تحولات اجتماعی بیش از آنچه که باشد مهم تلقی کرده‌ایم و ما این کار را به‌خاطر اظهار مخالفت و معارضه دشمنان خود می‌کردیم که آن‌ها منکر این عامل بودند و دیگر وقت و اوضاع و جایی سراغ نکردیم؛ تا عوامل دیگری را در تحولات تاریخ به‌صورت منصفانه مورد بحث قرار می‌دادیم. در اینجا چند جمله را از کتاب دکتر مصطفی محمود که تحت عنوان «اسلام و مارکسیزم» نوشته نقل می‌کنم، موصوف با بیان شیوایی می‌نویسد:

«اسلام قایل به ملکیت فردی است و مشروعیت ملکیت فردی، در اسلام روی یک حکمت بزرگ و فلسفه عالی استوار است و آن اینکه مصادره ملکیت فردی مفهوم مصادره چتر نجاتی را دارد که به اتکای آن، افراد علیه تسلط ستمگران و جباران قیام کرده و از اعمال ناروای ایشان انتقاد کرده و آن‌ها را به اصلاح دعوت می‌کنند، پس ملکیت فردی مظهر بیرونی کرامت و امنیت و مصونیت فردی است و آنگاه که حکومت ملکیت فردی را مصادره کرده و آن را از بین برد، در آن حال انسان‌ها اراده و اختیار خود را از دست داده و حیثیت اجیر و نوکر حکومت را

پیدا می کنند و از آنجایی که منابع رزق و روزی آن ها را حکومت غصب می کند؛ لذا همه مردم دست نگر و محتاج حکومت شده و حیثیت یک گله حیوانات بی اراده و بی زبان را پیدا می کنند که مستحیل است، نظر مخالفی علیه حکومت اظهار کنند.»

اکنون راجع به مؤسس مسلک مارکسیزم حرف می زنیم:

کارل مارکس و تاریخ زندگی او به نزد همه روشن است. دوستان و دشمنان او، همه این حقیقت را می دانند.

کارل مارکس یهودی، پسر هرشل یهودی و از مادر یهودی، به دنیا آمده، همسرش جنی - نیز - یهودی بود. پدرش هرشل به خاطر به دست آوردن منافع مادی، یهودیت را ترک گفته و مسیحی شد، مارکس در عنفوان حیات دید که پدر او فقط به لحاظ به دست آوردن منافع مادی مذهب خود را ترک می گوید، از همین جا بود که مبادی و فضایل اخلاقی در نظر فرزندش (مارکس) ارزش خود را از دست می دهد و از همین جاست که انحراف و کج روی زیربنای همه تصرفات او را تشکیل می دهد.

او درحالی که مردم را به کار و عمل دعوت می کند، خودش فوق العاده تنبل و مفت خوار و بیکاره است. همیشه بار دوش پدر بوده، از او پول می گیرد و آن را بیجا مصرف می کند؛ تا جایی که پدرش سخت به تکلیف شده و علناً انزجار خود را از بیکاری و تنبلی و مفت خوری پسرش مارکس اعلان می کند و چون پدرش مرد، حصه میراث خود را گرفته و به زودی آن را صرف کرد و آنگاه خود را به دوش مادر و همشیره اش انداخت و مسلسل از آن ها پول می خواست؛ تا سرحدی که ایشان - نیز - به جان آمدند.

رفقاییش در تلاش آن شدند که برایش کدام کار آبرومندی پیدا کنند و در نتیجه با ناشری موافقه کردند که در مقابل تألیف

کتابی، برای مارکس یک مشت پول پردازد، موافقه طرفین حاصل شد؛ اما پول را گرفت و آن را مصرف نمود و یک ورق از کتاب را هم برای ناشر نداد و با ناشر دیگری نوشتن عین این کتاب را در میان گذاشته و در مقابل اجرت معینی موافقه حاصل شد، پول را گرفت و به این ناشر هم چیزی نوشت.

خلاصه او در سراسر زندگی اش به صورت طفیلی به سر می‌برد و بار دوش رفیقش انگلیس بود. او مصرف سالانه را برایش می‌داد؛ اما چندی نمی‌گذشت که همه را، در عیش و مستی و آن هم به حساب کیسه دیگران و گدایی از این و آن سپری می‌کرد. ضرورت نیست، بیش از این صفحات ننگینی از حیات او را ذکر کنیم؛ زیرا ارزشی آن را ندارد که بیشتر از این وقت خود و خوانندگان محترم را بگیرم؛ اما فقط قسمتی از شرح احوال او را که یک تن از نزدیکان او نوشته و استاد بزرگ «محمود العقاد»^۱ در کتاب خویش «الشُّعُوبَةُ وَالْإِسْلَام»^۲ آن را ذکر کرده، در اینجا نقل می‌کنیم:

«باکونین^۳ هنگامی که میان «مارکس» و «موسولینی» مقایسه می‌کند، چنین می‌نویسد:

۱. عباس محمود العقاد؛ ادیب بزرگ، شاعر، فیلسوف، روزنامه‌نگار، سیاست‌مدار، مؤرخ و پارسای محراب ادبیات است که در ۱۸۸۹م، در شهر «اسوان» مصر به دنیا آمد و در ۱۹۶۴م، به پروردگارش پیوست. آثار فراوانی از این ادیب دانشمند به جا ماند است که عبارت‌اند از: العبقریات، المرأة في القرآن، التفكير فريضة الإسلامية، أنا، الإسلام والحضارة الإنسانية، جميل بثينة، الله، إبراهيم أبو الأنبياء، أبو الشهداء الحسين بن علي، الصديقة بنت الصديق، فاطمة الزهراء والفاطميون، عمرو بن العاص، معاوية بن أبي سفيان، الفلسفة القرآنية و.. «مرکز تدوین»

۲. در متن ترجمه استاد شهید «الشُّعُوبَةُ وَالْإِسْلَام» آمده؛ اما در متن اصلی «الشُّعُوبَةُ وَالْإِنْسَانِيَّة» آمده است. «مرکز تدوین»

۳. میخائیل باکونین؛ انارشست انقلابی روسی و از بنیان‌گذاران انارشیزم جمعی بود. او یکی از بانفوذترین چهره‌های انارشیزم و یکی از بنیان‌گذاران سنت انارشیزم اجتماعی به شمار می‌رود که در سال ۱۸۱۴ به دنیا آمد و در ۱۸۷۶ درگذشت. «مرکز تدوین»

کارل مارکس خود را صد و چند مرتبه [نسبت] به دوستان و پیروان خویش دوست‌تر دارد و چون به خودخواهی و غرور او برخوردی صورت بگیرد، دیگر به هیچ دوست و هیچ نوع دوستی ارزشی نمی‌دهد.

او بی‌حرمتی و خیانت رفقای خود را راجع به عقیده و مسلک و دعوت فلسفی و مسئولیت اجتماعی‌ای که مدّعی آن است، به آسانی تحمّل می‌کند؛ زیرا او فکر می‌کند که این کار دلیلی بر نارسایی عقلی رفیق او و عامل برتری و امتیاز او بر آنان است؛ لذا از آن لذّت می‌برد و حتّیّ چه‌بسا که چنین رفیق را از همه دوستان خود محبوب‌تر می‌داند؛ زیرا او نتوانسته‌است که رقیب او گردد و شهرت و آوازه‌ای را که او دریافته پیدا کند؛ اما اگر کوچک‌ترین بی‌احترامی‌ای به شخص او صورت بگیرد، هرگز آن را فراموش نمی‌کند.

اگر کسی بخواهد که محبّت و دوستی او را به خود جلب کند، باید او را بپرستد و چون بتی آن را در برابر خود قرار داده و در مقابلش سر تعظیم خم کند و اگر کسی می‌خواهد که مورد کینه و حسادت او قرار نگیرد، باید از او بترسد و به نظر هیبت به طرف او ببیند و خوشش می‌آید که همیشه چهار اطراف او را عناصر پست و دنی، منافق و دروغ‌گو احاطه کرده باشد و بسیار کم دیده می‌شود که کدام انسان شرافتمندی همراه او باشد.

خلاصه اینکه در جمله دوستان مارکس، کسی را که صفا و صراحت داشته باشد کم‌تر می‌یابی، در میان آنان غدر و خیانت و توطیه‌گری و دسیسه‌سازی علیه همدیگر فراوان به چشم می‌خورد. کشمکش و برخوردهای آنان به‌خاطر آن است؛ تا خودخواهی‌ها و حسادت همدیگر را جواب بگویند و شکی نیست در جای که حسادت و خودخواهی عمومیت داشته باشد،

در آنجا جایی برای دوستی سراغ نمی‌شود. از اینجاست که در میان مارکس و دوستان و پیروانش فضای ترس و بی‌اعتمادی بر یکدیگر تسلط داشته و هریکی بیم دارد که شاید به موجودیت او، دیگران خاتمه دهند.

جمعیت او مرکب از یک مشت منافق و دروغ‌گوست که همدیگر را فریب می‌دهند و خود مارکس در میان آنان سردمدار غدر و خیانت و دسیسه و توطیه‌گری است. هیچ‌گاهی از او صداقت و صفا شنیده نمی‌شود و هرگاه در مورد کسی شک کند که به او احترام ندارد و یا اگر کدام بخت برگشته‌ای، نوکر مآبانه از او تمجید نکند، در آن وقت است که شکنجه‌های ننگین به سراغ آن شخص می‌رسد و چون [فرمان] شکنجه از طرف او صادر گردد، اینجاست که عناصر پست و لئیم جزء دار و دسته او در لندن و پاریس و آلمان،^۱ برای خاتمه‌دادن به حیات آن بیچاره، آماده بوده و به این وسیله شخص موردنظر را از میان می‌برند. چون مارکس خود یهودی است؛ لذا عناصر پست یهودی را در پاریس و لندن و آلمان به دور خود جمع کرده است و این بدماشان سرگرم دسیسه

۱. جمهوری فدرال آلمان؛ کشوری در قاره اروپاست. مساحت آن ۳۵۷۰۲۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۸۱۶۴۴۰۰۰ نفر تخمین شده است. واحد پول آن یورو، زبان رسمی آن آلمانی و پایتخت آن شهر برلین است. بنابر آمار منتشره از طرف دولت آلمان، در سال ۱۹۹۹م، تعداد مسلمانان در این کشور حدود سه میلیون نفر بود. مسلمانان بعد از پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها سومین فرقه مذهبی آلمانی‌اند و آلمان نازی در سال ۱۹۳۸م، با الحاق کشور اتریش، آلمان نازی برای اولین بار پس از امپراتوری روم غربی، به صورت ایالت‌های متحده درآمد و اتریش در درون مرزهای آلمان محسوب می‌شد. در اوایل دهه ۱۹۴۰، رژیم نازی از دیدگاه نظامی و ارضی، به صورت حاکم ملل اروپا درآمد. در سال ۱۹۴۳، دولت نازی، نام آلمان را به‌طور رسمی به «رایش آلمان بزرگ» تغییر داد و آلمان پس از جنگ جهانی اول به‌وسیله معاهده ورسای تحقیر شد و به موجب این قرارداد آلمان نه تنها مقصر آغاز جنگ جهانی اول شناخته شد؛ بلکه مجبور شد بخشی از خاک خود را برای همیشه از دست بدهد، به علاوه غرامات بسیار سنگینی پرداخت کند. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۶. «مرکز تدوین»

ساختن و توطیه‌گری علیه بی‌گناهان می‌باشند، عناصر این باند خطرناک، در میان کارمندان دولت، سوداگران، موظفین بانک‌ها و برخی از نویسندگان و ادبا و یا به عبارت صحیح‌تر دلالان ادبیات و نویسندگی وجود دارد که یک‌پای آن‌ها در محل کار و وظیفه و پای دیگرشان در باندهای توطیه‌گری، فساد اجتماعی قرار دارد. همچنان در میان روزنامه‌های دوره‌ای عناصر این باند فراوان وجود دارد. این یهودان در ایجاد ترس و وحشت دسیسه و اشتعال آتش دشمنی و فتنه‌گری، مهارت خاصی دارند. شایعه‌سازی می‌کنند، دروغ می‌گویند، استفاده سوء می‌کنند، اشخاص پاک را به نارواترین اتهام، متهم می‌سازند.

[باکونین] علاوه می‌کند: مارکس در نسبت دادن اتهامات غلط، به مخالفین خود پروایی ندارد. او از مخالفین خود انتقام می‌گیرد و به هر شکلی که قدرت پیدا کند و حتی از هرکسی که شهرت و مرکزیت علمی و اجتماعی پیدا کند، بدش می‌آید، اگرچه در میان او و مارکس کدام اختلاف نظری و مناقشه‌ای هم صورت نگرفته باشد.

او می‌نویسد: مارکس بر «برودون»^۱ حمله کرد و علت بدبینی مارکس، با «برودون» چیزی جز این نبود که این شخص مشهور بود و اهلیت این شهرت را داشت.

مارکس؛ تا سرحد دیوانگی و جنون خودخواه بود. او همیشه این تعبیر را استعمال می‌کند: نظریات من...، اندیشه‌های من...، او نمی‌داند که افکار و اندیشه‌ها، ملک خصوصی کسی نیست و درست‌ترین نظریات، همان نظریه‌ای است که یک حقیقت بدیهی‌ای که عمومیت داشته باشد، از آن استنباط گردد.

۱. بئیر جوزیف برودون؛ سیاستمدار، دانشمند و مؤسس فلسفه اشتراکی بود که در نوامبر ۱۸۰۹م، به دنیا آمد و در نوامبر ۱۸۶۵م، به عمر ۵۶ سالگی درگذشت. «مرکز تدوین»

این است مسلک کمونیزم (مارکسیزم): الحاد و انکار خدا از لحاظ عقیده، چپاولگری و دزدی جابرانه در باب اقتصاد، انحطاط و انحراف در ساحت اخلاق؛ [اما] مؤسس این مسلک شخصیت طفیلی، دروغ‌گو، خودخواه و حسودی است که دوستی با او بدون قبول غلامی و پرستش صورت نمی‌پذیرد. یاران و پیروانش مجموعه‌ای از توطیه‌گران یک باند خطرناک‌اند، این است چهره حقیقی مارکس، مارکسیست و مارکسیزم.

[راست گفت خداوند بزرگ، هنگامی که فرمود:
أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ
وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
بِمَا يَصْنَعُونَ]^۱

یعنی آیا آن‌کس که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می‌بیند [مانند مؤمن نیکوکار است] خداست که هر که را بخواهد بی‌راه می‌گذارد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند، پس مبدا به سبب حسرت‌های [گوناگون] بر آنان جانت [از کف] برود، قطعاً خدا به آنچه می‌کنند داناست.

فصل سوّم

منشأ كمو نيزم



صهیونیسم و کمونیسم:

در اینجا در مورد رابطه میان کمونیسم و صهیونیسم صحبت می‌کنیم؛ زیرا بسیاری از مسلمانان تا هنوز از چگونگی رابطه میان این دو بی‌اطلاع‌اند. در اینجا سؤالاتی از این قبیل که کمونیسم با صهیونیسم چه رابطه‌ای دارد؟ آیا در میان این دو، همکاری متبادل وجود دارد؟ و یا اینکه این دو یکی‌اند؟ و یا کمونیسم زاده صهیونیسم است؟ مطرح می‌شود.

در آغاز قسمتی از حقایق را تقدیم می‌کنم که ضمن [سجلات] محاکم مصری آمده است [و محاکم مصری] از این قبیل سجلات فراوان دارد و امید است که این حقایق از دوسیه‌های محاکم مصری بیرون‌نویس شده و غرض آگاهی مسلمانان به نشر سپرده شوند.

البته آن قسمتی را که من در اینجا می‌آورم، در مقدمه کتاب «حقیقت کمونیسم» در فصل «فعالیت کمونیسم در کشور ما» آمده است و این همان کتابی است که مقدمه آن را جمال عبدالناصر نوشته است. مؤلف می‌نویسد:

«زعامت و اداره تنظیمات کمونیستی، در مصر به دست یهودیانی است که اکثر آنان، در حال حاضر در خارج به سر می‌برند و آنان از جمله آن یهودیانی‌اند که در هنگام جنگ فلسطین، در مصر زندانی شده و سپس [برخی] از آنان تبعید

شدند و برخی [از آنان] اجازه خواستند؛ تا برای همیشه مصر را ترک بگویند و این‌ها در حال حاضر بعضاً، در فرانسه و برخی در ایتالیا و گروهی در «اسرائیل»^۱ به سر می‌برند.

اداره تنظیمات کمونیستی از خارج:

در برخی از قضایای فعالیت‌های کمونیستی در مصر، اسناد و مدارکی به دست پولیس افتاده است که نشان‌دهنده این حقیقت است که این تنظیم‌ها همه از خارج اداره می‌شوند.

به گونه مثال به تاریخ ۱۳ / ۱۱ / ۱۹۵۳ م، در منزل بعضی از متهمان مدارک و اسنادی ضبط شد که از طرف «هانری کوریل» به تنظیم‌های کمونیستی مصر روان شده و طی آن هدایات و اوامری به آنان داده بود. همچنان همراه [خانم] «ناعومی کانیل» اسرائیلی که در روز دوم این حادثه به دست پولیس افتاده، اسناد و مدارکی به دست آمده که از خارج مصر و بعضی از اسرائیل به او فرستاده شده است. همچنان که به تاریخ ۴ / ۱۰ / ۱۹۵۴ م،^۲ همراه با «هانری کوهین» اسرائیلی اسنادی ضبط گردید که راجع به فعالیت تنظیمات کمونیستی در مصر نوشته شده و آماده ارسال به خارج بود و با رفیقش «جوزف داود اُرمو» اسرائیلی - نیز - اسنادی به دست آمده که از طرف «هانری کوریل» به کمونیستان مصر روان شده و به آنان تعلیمات و هدایاتی فرستاده بود.

۱. اسرائیل؛ بخشی از خاک اشغال‌شده سرزمین فلسطین است که توسط رژیم غاصب صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ م، اشغال شد. صموئیل که مدت پنجاه سال در فلسطین بود تعداد شش صد هزار یهودی مهاجر را در این منطقه سکونت داد و پُست‌های مهم را به آن‌ها واگذار کرد و هرچه زمین بود، با سرنیزه از عرب‌ها خریداری کرده به دست یهود داد و امتیاز تجارت خارجی را منحصرأ به یهود داد، حمل سلاح را بر عرب‌ها ممنوع کرد. در صورتی که تسهیلات فراوانی برای خریداری اسلحه نسبت به یهود مبذول داشت. نگاه: خطر اليهودية العالمية علی الإسلام والمسیحیة، ص: ۲۴۲. نگاه: عبدالله التل، خطر اليهودية العالمية علی الإسلام والمسیحیة، ناشر: دارالقلم، «مرکز تدوین»

۲. این تاریخ برابر است با ۱۳۳۳/۷/۱۲ هجری خورشیدی. «مرکز تدوین»

گفتنی است که در اواخر ۱۹۵۰ م، مقامات ایتالیایی هسته کمونیستی را در «میلان»^۱ کشف کردند که بعضی از اعضای آن اسرائیلیانی بودند که قبلاً در مصر سکونت داشته و از آنجا به اسرائیل رفته‌اند و از آن اسناد به دست آمده ثابت شده بود که اسرائیلی‌ها، برخی از تنظیمات کمونیستی را در مصر اداره می‌کنند و درعین حال با احزاب کمونیستی در ایتالیا و فرانسه ارتباط دارند، [همچنان این نکته هم روشن شد که] عده‌ای از رفقای اسرائیلی آنان، در فرانسه به سر می‌برد و وظیفه‌شان این است که جوانانی را که به آنجا به غرض تحصیل می‌روند، در دام آورند. یکتا از اعضای کمونیستی یکی از تنظیمات مصری، طی تحقیقات خود اعتراف کرد که او شش ماه به حساب تنظیمات کمونیستی، در شهرهای ویانا، فرانسه و ایتالیا مسلسل مسافرت کرده و این کار به هدایت و رهبری «کوریل» اسرائیلی صورت گرفته بود.

قابل ذکر است که تنظیمات کمونیستی در مصر منشوراتی صادر می‌کنند که طی آن‌ها نظام موجود مصر و زعمای دولت را به شدت مورد حمله قرار می‌دهند و هدف آن تحریک احساسات مردم علیه نظام موجود بوده و می‌خواهند حکومت کمونیستی‌ای را پایه‌گذاری کنند که تحت اداره مسکو و هدایت صهیونیسم باشد.

اهمیت این سند علاوه از اینکه یکی از اسناد قضایی در مصر است، از این لحاظ - نیز - مهم می‌باشد که طی کتابی درج شده که مقدمه آن را جمال عبدالناصر، رئیس سابق مصر نوشته و در آن کمونیسم و کمونیستان را به شدت مورد هجوم قرار

۱. میلان (Milano)؛ دومین شهر پرجمعیت ایتالیا و مرکز ناحیه لومباردی در شمال این کشور موقعیت دارد و یکی از شهرهای پیشرو جهان در زمینه‌های اقتصاد، هنر، آموزش، حمل و نقل، معماری، رسانه‌ها و... به شمار می‌رود. «مرکز تدوین»

می‌دهد و این حقیقت که یهود به صورت پیگیر تلاش کرده و می‌کند که کمونیزم را در مصر پخش کند، مطلبی است که به نزد همه روشن است.

نظریهٔ ملک فیصل فقید:

بسیاری از زعمای جهان عرب و دنیای غرب یقین دارند که کمونیزم زادهٔ صهیونیزم است، مرحوم فیصل به روز چهارشنبه ۲۵ صفر ۱۳۹۱ هـ.ق، موافق، به ۲۱ اپریل ۱۹۷۱ م،^۱ در حالی که در دفتر خویش در شهر ریاض دسته‌ای از شاگردان پوهنخی^۲ حربی را در واشنگتن که همراهشان سفیر امریکا در سعودی و ملک خالد که در آن وقت ولی عهد بود نیز حضور داشت، به حضور پذیرفت، حاضرین را مخاطب قرار داده اظهار کرد: «کمونیزم و صهیونیزم کشورها را نمی‌گذارند به آرزوی خویش، در ترقی، امن و استقرار برسند. جهان ما به آبادی و تعمیر احتیاج دارد؛ نه به تخریب و ویرانگری. مگر کمونیزم و صهیونیزم به ما موقع نمی‌دهند که کشورهای خود را آباد کنیم و ملت‌های ما به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی برسند. چون ما کمونیزم و صهیونیزم می‌گوییم، این به آن معنا نیست که این دو از همدیگر جدا می‌باشد. آری؛ حقیقت این است که صهیونیزم، مادر کمونیزم است و هدف آن ویرانی جهان است؛ مگر جای افسوس است که در بسیاری از کشورهای جهان از آن جمله در کشور شما جای داشته و در جهت تخریب و ویرانی جهان فعالیت می‌کند.

کمونیزم و صهیونیزم، اکنون در تلاش آن شده‌اند که اندیشه‌ها و مسلک‌های ویران‌کن را به پیمانۀ وسیعی در میان

۱. این تاریخ برابر است به ۱۳۵۰/۲/۱ هجری خورشیدی است. «مرکز تدوین»

۲. دانشکده. «مرکز تدوین»

جوانان و نوباوگان پخش نماید؛ تا این نسل‌ها ضعیف بار آمده و کسی بالای‌شان اعتماد نکند و انحلال اخلاقی و اندیشه‌های تخریبی را به‌خاطر فاسدساختن جامعه و ریشه‌کن ساختن مبانی اخلاق و فضیلت دامن می‌زنند.»

علت پیروزی مارکس:

صهیونیسم، در پشت سر مارکس قرار داشته و برای پیروزی این دعوت ویران‌کن، تسهیلات لازمه را فراهم می‌کردند؛ اسناد و میثاق‌های صهیونیست‌ها که تحت عنوان «پروتوکولات حکمای صهیون» جمع شده به‌صراحت می‌نویسد:

ما صهیونیست‌ها بودیم که پیروزی کارل مارکس را سروسامان بخشیدیم و چنانکه می‌دانیم کارل مارکس از پدر و مادر یهودی بود و [از یک خانوادهٔ اصیل] پشت یهودی است. این یهودی که زعامت گروهی از یهودیان آلمان را که خود را کمونیست می‌خوانند به عهده گرفت و همراه با آن‌ها حرکت کمونیستی را آغاز کرد. در اینجا سوالی که پیدا می‌شود این است که:

چرا یهود، پیروزی مارکس را سروسامان داد؟ یهود خود کمونیسم را پایه‌گذاری کرد و سپس از راه پروپاگاند، پخش و توزیع کتب و رسایل و روزنامه‌ها و همه وسایل دست‌داشته، برای پیروزی آن، تلاش کرد؛ اما این همه برای چه؟

جواب این سوال این است که آنان در برابر دیگران؛ یعنی در مقابل نژاد غیر یهودی که آنان را اطمینان می‌خوانند، روش‌های خاصی دارند و از جملهٔ آن [وسایل، یکی] این است که به هر وسیلهٔ ممکنه، این جوامع را باید فاسد کنند و یهودیان هدف‌هایی دارند که از جمله هدف‌های آنان:

تحریف ادیان، فاسد و منحرف‌ساختن مسلمانان و

مسیحیان است و هدف آنان، از تحریف دین، فساد اخلاقی است؛ زیرا اخلاق بدون دین، مفهومی ندارد و چون اخلاق فاسد گردد و انحلال در جسد اجتماعی ملّت‌ها ریشه دواند و ملّت‌ها همه مناعت و احساس موجودیت خود را از دست دهند، در آنجاست که اِشغال و تسلّط این ملّت‌ها سهل و آسان می‌گردد و روی همین هدف کمونیزم به میان آمد؛ زیرا کمونیزم در جهت ریشه‌کن ساختن ادیان تلاش می‌کند، اخلاق را فاسد و نظام‌های دینی و اقتصادی را ویران می‌کند، چه آن‌ها که کمونیزم را حق می‌دانند و به آن اعتقاد دارند، مُعْتَقَداتِ مذهبی را صحیح و درست نمی‌دانند، کمونیست احساس کند و یا نکند، [کمونیزم] دین و نظام اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی او را نمی‌پذیرد. او هزار درجه و بلکه میلیون درجه کافر است. از اینجاست که صهیونیزم، در خدمت پیروزی مارکسیزم قرار گرفت.

صهیونیست‌ها، مارکس را روی کار آوردند و آن‌را، آن‌چنان‌که مدل و نمونه‌های تقلبی مورد استخدام و استفاده قرار می‌گیرد استخدام کردند و چنانکه می‌دانیم، مدل‌ها و نمونه‌های تقلبی اشیا بقا نداشته و مقصود نیستند و به‌خاطر منفعت آنی ساخته می‌شوند و بعد از آن به دور انداخته می‌شوند، کمونیزم جدید هم، بعد از اینکه صهیونیزم هدف و مقصود از آن برداشت، در زباله‌دان تاریخ انداخته شده و نابود می‌گردد، قسمی که کمونیزم مزدک نابود و منقرض شد، همچنان که هر مسلک انحرافی از بین می‌رود.

صهیونیزم به‌عنوان مادر کمونیزم:

نویسندهٔ بزرگ «فرانک بریتون» در کتاب خویش به‌نام «کمونیزم و صهیونیزم» می‌نویسد:

«حقیقت این است که صهیونیسم و کمونیزم، یک جفت بوده و منشأ و هدف هر دو یکی است و اختلاف آن دو فقط از لحاظ ظاهری بوده و پروگرام معینی آن دو را به این ترتیب تنظیم بخشیده؛ تا در راه رسیدن به هدف معین پیروزمندانه به پیش روند و آنجا که احساس شد، دیگر حالا پیروز می شوند، هر دو متحد می گردند؛ تا تسلط خود را بر جهان پخش کنند.»

«رابرت ولیامز» در اثر خویش به نام «یهودی در امریکا» نفست یهود را مورد تحلیل قرار داده و چنین نتیجه گیری می کند: صهیونیسم فقط برادر عینی کمونیزم نیست؛ بلکه مادر آن است و آنانی که به تاریخ کمونیزم آشنایی دارند، می دانند که کسانی که کمونیزم را پایه گذاری کرده و آن را به این سرحد رسانیده اند، بیشترشان یهودان متعصب؛ یعنی صهیونیست ها بوده اند.»

پروفیسور «فرایک کریتون» در مورد، تعبیر شیوا و دقیقی را به کار بسته است، او می گوید:

«صهیونیسم و کمونیزم، دو جمعیت یهودی اند، جمعیت صهیونیست ها و کمونیستان و این ها دو شکلی از قومیت یهودی اند.»

این حقایق را باید همه مسلمانان بدانند و از آنچه که گذشت به این نتیجه می رسیم که کمونیست وطن ندارد، او به کمونیزم و صهیونیسم وفادار است، نه به وطن و مردم خود. [به همه حال؛ باب توبه برای همگان باز است و خداوند توبه هر که را که توبه کند می پذیرد.]

یادداشت: کتاب «مسکو و اسرائیل» در این مورد اطلاعاتی جالبی دارد که باید آن را از نظر گذراند.

فصل چهارم

خاصیت عمومی کمونیزم



در این باب داستانی را می‌خوانید که بیانگر خاصیت کمونیزم است و بعد تبصرهٔ موجزی بر این داستان تقدیم می‌شود و این قصه یک داستان حقیقی است و از وقوع آن چندان وقتی نمی‌گذرد، این داستان گویایی این حقیقت است که دشمنی کمونیزم دایمی است.

صاحب این داستان، یک‌تن از دکتوران طب و بزرگ‌ترین پروفیسور مصری است که هم مایهٔ فخر پوهنتون‌های خود ما و هم باعث افتخار دنیای طب است، موصوف سرگذشت خود را به من چنین حکایت کرد: اتحاد شوروی از او دعوت نمود؛ تا از مؤسسات طبی آنجا دیدن نموده و امکانات آموزش و تربیهٔ دکتوران جوان مصری را در آن‌ها مطالعه نماید و درعین حال، در مورد اختراع جدیدی که در طب نموده و سروصدای بین‌المللی ایجاد نموده کنفرانس‌های ایراد نماید، روس‌ها در شهر لنین‌گراد به احترام دعوتی ترتیب داده و در آن سی و دو تن از علمای اکادمی طب روسیه دعوت شده بود، بسیاری از پروفیسوران، از اختراع طب مصری تمجید نموده و طریقه و روش علمی را که در قسمت اختراع مهم خود به کار بسته بود، بغایت ستودند؛ مگر در اخیر به‌زعم خویش تأسّف‌کنان علاوه کردند: با [وجود] این مقام بزرگ علمی ای [که دارید؛ مگر] با تأسّف شنیده‌ایم که می‌گویند: شما متدّین‌اید؟

در اینجا بود که دانشمند مصری، لب به سخن گشود و در نتیجه محاوره ذیل؛ صورت گرفت:

طیب مصری: چرا شما از متدین بودن من، متأسفاید؟

روس‌ها: به خاطر اینکه تو به خرافه عقیده داری!

طیب مصری: خرافه‌ای که من، به آن معتقدم کدام است؟

روس‌ها: آنچه که به نام خدا یاد می‌شود و این یک ادّعی

خرافی است؛ زیرا خدا موجود نیست.

طیب مصری گفت: من، از این سخنان شما سخت

متعجبم! شمای که خود دانشمندید، چرا این سخنان غلط

را تکرار می‌کنید؛ زیرا علم در همه قوانین و قواعد خود وجود

خدا^۱ را ثابت می‌کند، پیوند و ارتباط، در میان هستی و

[اینکه شماری علّتی برای شمار دیگرند و] تعدادشان به بلیون‌ها

بلیون‌ها می‌رسد، این‌ها همه بیانگر این حقیقت‌اند که جهان ما

زاده تصادف نیست و چون تصادف علماً باطل شد، پس راهی

جز اعتراف به وجود خدای باقی نمی‌ماند.

روس‌ها: این سخنان در نزد ما اساس ندارد.

مصری: آنچه که زیربنای عقیده و طرز فکر شماست،

چیست؟

روس‌ها: ما به انسان ایمان داریم، انسان حقیقت است و

اشیای غیبی همگی خرافات.

مصری: من هم به انسان ایمان دارم؛ مگر ایمانی که از دین

خود، آن را الهام می‌گیرم، اسلام به انسان به حدی ارزش قایل

شده که در هیچ مسلکی نه در قدیم و نه در جدید، به این سرحد

ارزش و اهمیتی برایش داده نشده‌است. اسلام انسان را خلیفه

خدا^۱ در روی زمین مُعرّفی کرده‌است، آیا مقام و منزلتی

بزرگ‌تر از این برای انسان پیدا خواهد شد که او خلیفه خدا^۱

در روی زمین است؟ خداوند ' می فرماید:

«ما انسان را کرامت داده ایم.»^۱

انسان از نظر اسلام، موجود با کرامت و ارجمند و خلیفه خدا ' بر زمین است و این خلافت مشروط به این است که انسان نباید انسان دیگری را غلام و محکوم خود سازد و انسان، باید از عبودیت و بندگی انسان آزاد گردد؛ زیرا انسان ها همه خلیفه خدایند و خلافت به معنای آزادی و آراستگی است؛ نه محکومیت و بندگی.

در مورد اینکه خداوند ' انسان را مسجود فرشتگان ساخت و قرآن کریم از آن صحبت می کند، چه فکر می کنید، آیا تکریم و احترامی، بالاتر از آن موجود شده می تواند؟

در اینجا همه دانشمندان روسی، در حیرت شده و گفتند: این سخن را تو از کجا آورده ای؟
مصری: از قرآن کریم؛

روس ها: این همان کتابی است که محمد Y آن را تألیف کرده است؟

مصری: محمد Y خود کتابی را تألیف نکرده [و او اصلاً نمی دانست که کتاب و ایمان چیست؟] قرآن کتابی است که خداوند ' آن را به رسول اکرم Y تعلیم داده و ما مسلمانان، از این کتاب پیروی می کنیم و قرآن، هرگز مخالف علم جدید نیست و در قرآن کریم آیات و حقایق علمی ای وجود دارد که عرب ها از آن اطلاع و خبری نداشتند و بعضی از این آیات را پیشرفت علوم جدید تفسیر و بیان کرده است. از قبیل آیات مربوط به آفرینش، مراحل تکامل و نشو و نمو جنین. چنانکه خداوند ' در قرآن کریم، می فرماید:

۱. متن آیت مبارکه این است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ..» «مرکز تدوین»

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۱

(و به یقین انسان را از عصاره‌ای از گِل آفریدیم * سپس او را [به صورت] نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم * آن‌گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم و آن‌گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم، بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم، آن‌گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم، آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.) [قرآن کریم همگام با] جدیدترین نظر علمی، باریدن باران را چنین شرح می‌کند:

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَافِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ﴾^۲

[پیوند باد و باران و] نزول باران از ابر، اکنون به‌حیث یک تیوری ثابت علمی است و این چیز در این نزدیکی‌ها صورت گرفت؛ اما چندی قبل کس آن را باور نمی‌کرد؛ مگر قرآن کریم قرن‌ها قبل، آن را به‌حیث یک حقیقت تقدیم و تأکید کرده بود. البته طبیب مصری می‌خواست، تشریحات بیشتری بدهد؛ مگر رئیس اکادمی طبی بدون کدام مقدمه مداخله نموده و از جا برخاست، درحالی‌که کنترل خود را از دست داده بود اظهار نمود، با احترامی که به مهمان عرب خود دارم، لازم می‌دانم جلو ادامه این سخنان بیهوده را بگیرم و با تمام قوت می‌گویم، آنچه او گفت:

۱. مؤمنون / ۱۲ - ۱۴. «مرکز تدوین»

۲. حجر / ۲۲. (و بادها را باردار کننده فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم. پس شما را بدان سیراب کردیم و شما خزانه‌دار آن نیستید.) «مرکز تدوین»

همه [این] سخنان، سخنان بیهوده‌ای بود، پیروزی از آن کمونیزم است، دو ثلث جهان اکنون کمونیست است و ثلث باقی‌مانده هم، دیر و یا زود کمونیزم را قبول می‌کند. ضروری است که مجلس را خاتمه بخشم و به این شکل جلسه ختم شد. در اینجا خوانندگان محترم خوب ملتفت‌اند کمونیستان تا چه حد از آداب و اخلاق انسانی بی‌بهره‌اند.

آنجا که پای علم و مناقشات علمی در میان آید و زمانی که دریابند یاوه‌سرایی‌های‌شان فاش می‌گردد، دیگر طاقت شنیدن و ادامه بحث را از دست داده و به پستی و بی‌حیایی که تاروپود کمونیزم را تشکیل می‌دهد تن در می‌دهند. آنجا اگر کمونیستان راستی دلیل و منطقی می‌داشتند و تعدادشان هم به سی و دو تن می‌رسید، باید اسباب قناعت یک نفر را فراهم می‌کردند؛ ولی ما می‌بینیم که اولاً خود آن‌ها دین را خرافی خواندند و به صورتِ احمقانه صحبت را آغاز کردند؛ اما همین‌که در برابر دلایل کوبنده قرار گرفتند، رئیس اکادمی، از بیم آنکه نشود به گناه شنیدن حقایق علمی به اردوگاه‌های اجباری فرستاده شود و یا از ترس، اینکه سی و یک تن طبیب که با او همراه بودند، در مورد حقایق دینی چشم‌شان باز شود، باکمال بی‌شرمی مداخله کرده، نه رعایت مهمان را کرد و نه احترام مقام علمی او را و به جای اینکه جواب قانع‌کننده و یا اقلاً حرف مؤدبانه بزند، شعار بازاری را که خاصه کمونیستان است، تکرار کرده و با وقاحت کمونیستی می‌گوید: آنچه مهمان ما گفت، همه سخنان بیهوده بود.

مهمان‌شان طبیبی از بزرگ‌ترین اطباء جهان و خودشان از او دعوت کرده‌اند؛ تا کنفرانس ایراد کند؛ مگر سرانجام با این وضع از او استقبال می‌کنند.

بلی؛ این وضع آنان اسف‌انگیز و ننگین است؛ مگر مایه

تعجب نیست؛ زیرا بی‌حیایی و اعمال ننگین روش عملی کمونیزم است. رئیس اکادمی طب لنین‌گرا د هم چیزی جدیدی نگفته بود، او بر وفق اخلاق کمونیزم عمل کرد و همان سخنان بیهوده‌ای را تکرار کرده بود که یاوه‌سرایان کمونیزم مارکس و لنین همیشه می‌گفتند.

مارکس گفته بود:

- «خدا موجود نیست و حیات مخلوق مادّه‌است.»

- «دین، اخلاق و قانون در نظر پرولتاریا همه افکار بورژوازی‌اند و وظیفه پرولتاریا ریشه‌کن ساختن دین و از بین بردن علم‌برداران آن است.»

- «دین افیون فقراست.»

و لنین می‌گوید: «الحاد جز طبیعی مارکسیزم بوده و از آن جدا نمی‌شود.»

بعد از اطلاع به این نظریات و اقوالی که رهبران کمونیست اظهار کرده‌اند، این حقیقت کاملاً روشن می‌شود که مارکسیزم - به قول استاد جلال کشک - یک دعوت لادینی است. مارکسیستی که گمان دارد با دین مخالفت ندارد، دروغ‌گوست و کمونیستی که از دین تمجید و توصیف می‌کند، منافق است مارکسیزم، یک تیوری مادّی‌است و مادّیت منکر همه ادیان است. مادّیت به قدامت مادّه بر فکر ایمان دارد و دین را ساخته مادّه می‌داند، پس چطور می‌توان کمونیستان را - که خود را به‌نام‌های سوسیالیست و غیره لقب داده و مدّعی‌اند که با دین دشمنی نداریم - مسلمان خواند؛ بلکه آن‌ها از هر جهت کافرند.

فصل پنجم
اسلوب کمونیستان



چند سال قبل زمانی که در سودان بودم، در یکی از اجتماعات عمومی، یک تن از کمونیستان، ضمن سخنان خود به شخص رسول اکرم Y و اهل بیت آن حضرت Y تعرض کرد، مردم متدین سودان از این بی حیای و جرئت ناروا، سخت تحریک شده و عکس العمل شدید علیه کمونیستان نشان دادند، بعد از این واقعه، منشوری از طرف کادر رهبری حزب کمونیست، در سودان چاپ و به صورت سَرّی در میان اعضای حزب پخش کردند که برخی از نسخه های به دست آمده آن نقاب از چهره دسایس آن ها دور می کرد. مثلاً در آن نوشته آمده بود:

«رفقا؛ هنوز آن مرحله که به این صراحت علیه اسلام و مسلمانان انتقاد کنیم، نرسیده؛ زیرا محیط سودان، برای این کار؛ تا هنوز آماده نیست و وقت مناسب، به این نوع حمله ها و انتقادات صریح، به زودی فرا می رسد؛ لذا در شرایط فعلی از انتقادات تحریک آمیز جلوگیری نمایید؛ تا وقتی که شرایط مساعد گردد.»

از این منشور، این حقیقت روشن می شود که کمونیستان در راه ریشه کن ساختن مقدّسات دینی مراحل را در نظر دارند و شرایط و اوضاع را مدنظر می گیرند و برای آن روی یک پروگرام معین کار می کنند، در اینجا سوالی پیش می شود که این مراحل کدام و چگونه است؟

برای توضیح این مطلب متذکر می‌شویم که چنانکه همه اطلاع دارند، کمونیزم با ادیان دشمنی آشتی‌ناپذیر دارد، کمونیستان به یک‌زبان «دین را افیون ملت‌ها» می‌خوانند، کارل مارکس به پیروان خود مسلسل دستور می‌داد، باید بساط دین را از جامعه برچید و چون وقتی برایش گفته شد، انسان بدون عقیده باقی مانده نمی‌تواند، در جواب گفت:

«هرگاه چنین است، پس تلاش کنید که توجّه آنان را به صحنه‌ها و نایت‌کلپ‌ها معطوف سازید، در آن وقت است که سرگرم موفقیت و عدم موفقیت ممثّلین و ممثّلات شده و میل‌شان از دین کم می‌شود.»

لذا هرچند نایت‌کلپ‌ها و صحنه‌های نمایشی زیاده‌تر آباد شود، در اثر فاسدشدن اخلاق مردم، محیط برای پخش اندیشه گمراه‌کن کمونیزم آماده می‌شود، در آن حال است که داخل مراحل بعدی شده و برای ریشه‌کن ساختن ادیان اقدام می‌کنند. چنانکه در جراید مصری در سال‌های قبل، به نقل از جراید کمونیستی خواننده بودیم که می‌نوشتند:

«در اینجا که محیط برای تطبیق کمونیزم آماده شده، چرا زمامداران ضربات خُردکننده خود را در جهت برچیدن بساط دین وارد نمی‌کنند.» بلی کمونیزم با ادیان و مخصوصاً با آیین اسلام سخت دشمنی دارد و این دشمنی را جز دروغ‌گو، منافق، اجیر و جاهل، کس دیگری انکار نمی‌کند.

کمونیستان در مورد برخورد با ادیان و مخصوصاً دشمنی با اسلام این دو مرحله ذیل را با دقت و خباثت عملی می‌کنند: در مرحله اوّل علما؛ بلکه هر مسلمان متدین را مورد تمسخر و استهزا قرار می‌دهند و آنان را توهین می‌کنند. در درامه‌ها، صحنه‌های [تیاتر] رادیو، تلویزیون و مطبوعات قسمی آنان را به

نمایش می‌گذارند و مُعرّفی می‌کنند که در نظر هرکس مسخره و اهانت شوند. همچنان ایشان همیشه هدف اتهامات دروغین قرار می‌گیرند و اتهامات غلط و افتراآت ننگین، [به آنان زده می‌شود و سپس این اتهامات غلط و افتراآت دروغین] از راه وسایل ارتباط جمعی پخش می‌گردد؛ تا ذهنیت مردم علیه دین‌داران و عناصر باایمان تحریک گردد و به نظر توهین و حقارت، به آنان بنگرند و بعد از این است که وارد مرحلهٔ دوّم می‌شوند، در این مرحله فروع دینی را مورد حمله و انتقاد قرار می‌دهند و چون این مرحله را به آرامی سپری کنند و عکس العمل‌های جدی در برابرشان نشان داده نشود، آنجاست که اطمینان حاصل می‌کنند؛ تا علناً ارکان اساسی دینی را مورد حمله قرار دهند و الحاد را بر سر راه عام پخش کنند و مردم را به بی‌دینی و الحاد دعوت کنند و اندیشه‌های زهر آگین کفر و الحاد را [به صورت] آشکارا [و به هر وسیلهٔ ممکن] به دیگران بیاموزانند. این‌ها همه بدیهی‌اند و نیازی به دلیل و برهان ندارند.

الحاد و کفر، در کمونیزم یک مطلب آفتابی و ثابت است. همه کافر و کافرگران‌اند. لیدران حزب کمونیست همه کافر و ملحدند، در اعضای حزب هیچ‌کس سراغ شود؛ مگر اینکه به کفر و الحاد دعوت می‌کند و اگر کدام نفر به ظاهر متدینی در میان آنان پیدا شود، او حتماً کدام وظیفهٔ معینی دارد که بدون تظاهر به دین انجام آن ممکن نیست.

مراحلی که قبلاً از آن نام بردیم، در جایی مورد استفادهٔ کمونیستان می‌گردد که در آنجا قادر به انقلاب کمونیستی نشوند و اگر در کشوری موفق به انقلاب شوند و قدرت را به دست گیرند، در آن وقت روش‌های آنان در قسمت ریشه‌کن ساختن مقدّسات دینی مطابق موقف آنان تعیین می‌شود و اغلباً در اولین

قدم سکولاریزم^۱ و جدایی دین از دولت را اعلان کرده و در زیر پرده سکولاریزم دروازه مؤسسات دینی علی الفور و یا گام به گام بسته می‌شوند، دعوت و فعالیت دینی ممنوع قرار می‌گیرد، مضمون‌های دینی علی الفور از پروگرام مکاتب کشیده می‌شود و با بی‌رحمی و قساوت همراه علما دینی و رهبران مذهبی و هرمتدینی معامله می‌شود.

مثال‌های زیادی هست که بعد از انقلاب کمونیستی در کشورهای کمونیستی با علمای دینی و عناصر متدین با وحشیانه‌ترین وضع رفتار شده است.

[به گونه مثال] در یمن جنوبی، این کشوری که به نام قطری از اقطار اسلامی همه آن را دوست داریم، آن وقت که انگلیس‌ها این کشور را ترک گفته و مقدرات آن را به کمونیستان سپردند، با بربریت و وحشتی با علمای دینی معامله شد که در تاریخ نظیر آن کم‌تر وجود دارد. صدها تن از علمای مذهبی که سن‌شان از هفتاد تجاوز کرده بود، با کیل‌ها در عقب موترها بسته

۱. واژه سکولاریزم برگرفته از واژه لاتینی *secularist*، مشتق از *speculum* به معنای «نیا» یا «گیتی» در برابر «مینو» است و مفهوم کلاسیک مسیحی آن نقطه مقابل ابدیت و الوهیت است. سکولار یعنی آنچه به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه از خداوند و الوهیت دور است. عقیده‌ای است، مبنی بر جداشدن نهادهای حکومت و کسانی که بر مسند دولت می‌نشینند، از نهادهای مذهبی و مقام‌های مذهبی، از آنجا که اصطلاح سکولاریسم در موارد مختلفی استفاده می‌شود، معنای دقیق آن بر اساس نوع کاربرد متفاوت است، در حکومت معنای سکولاریسم، عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت است، در جامعه‌شناسی، سکولاریسم به هر موقعیتی که در آن جامعه مفاهیم مذهبی در تصمیم‌گیری‌ها کمتر دخالت داشته باشد، اطلاق می‌گردد. واژه سکولار در زبان لاتین به معنای «این جهانی»، «دنیوی»، «گیتیانه» و متضاد با «دینی» یا «روحانی» است و در عربی آن را به معنای علمانیت برگردان کرده‌اند؛ چون اگر آن را به معنای اصلی آن برگردان می‌کردند، حساسیت برانگیز بود؛ لذا به علمانیت در عربی و عین اصطلاح را در فارسی به کار بردند. نگاه: فرهنگ واژه‌ها، ص: ۳۲۷ و «التطرف العلمانی فی مواجهة الاسلام»، از دکتر یوسف قرضاوی. «مرکز تدوین»

۱۰۷ ■ مترجم: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛ رهبر جهاد و مقاومت

می شدند و آنگاه به روی سرک های قیر تا وقتی کشیده می شدند که اجسام شان پاره شده و پارچه های تن شان به هر طرف پراکنده شده و سرک های عام از خون پاک شان رنگین می گشت.

[گناه و جرم شان چه بود؟] گناه شان فقط این بود که عالم دینی بودند [و می گفتند که پروردگار ما الله است] و راضی نبودند که تا آنان در قید حیات اند، به مقدّسات مذهبی شان توهین شود و یا پرچم توحید، پاره گردد.

در همین کشور، [کشوری که پیامبر Y ایمان ساکنان آن را ستوده است] بعد از اینکه علمای دینی با بی رحمی به قتل رسانیده می شدند به شاگردان و پیروان این علما امر می شد که جسد خون آلود آنان را لگدمال کنند و کسی که از این عمل امتناع می ورزید، تیرباران می گردید. بلی؛ هزاران نفر به جرم اینکه نتوانسته اند، جسد پیشوایان مذهبی خود را بعد از مرگ لگدمال کنند کشته شدند، در همین کشور که کمونیستان بر آن مسلط اند، به شرف و ناموس مسلمانان تعرض صورت گرفت، خانواده های بی شماری مجبور به ترک خانه و وطن خود شدند، هیچ متدینی نماند؛ مگر اینکه اذیت و آزاری برایش رسید.

در کشور سومالی کشوری که مردم آن به دین داری خود شهرت دارند، کشوری که امید می رفت به حیث پایگاه مستحکم اسلامی در افریقا اخذ موقع کند با غداري و خیانت دست کمونیزم به سوی آن دراز شد، انقلاب سرخ پیروز شد، فجایع دردناک نظام فاسد با مسلمانان غیور آن سرزمین چون لکه ننگین تاریخ انسانیت را سیاه ساخت. علی الفور سکولاریزم اعلان شد و همه قوانین اسلامی لغو گشت، میراثی که قرآن کریم به تفصیل آن را بیان نموده لغو شد و زمانی که علمای اسلامی در آنجا به زعیم انقلاب، حکم خدا را بیان کردند، او در برابر آنانی که

فقط نامه‌ای برایش نوشته و حکم قرآن را در مورد میراث ذکر کرده بودند، با وحشیانه‌ترین روش - که هر انسانی چه اُمّی و چه مثقف، آن را به شدّت محکوم می‌کند - معامله کرد. علما را به دار زد و جسد‌های‌شان را تیرباران کرد و بعد آنان را برای چند روز در چوک‌های عمومی آویزان کرد.

راستی این علمای بیچاره، چه گناهی داشتند؟

بلی؛ یک گناه داشتند و آن اینکه:

﴿قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾^۱

این اطلاع را منابع رسمی خود این جلّادان بی‌رحم کمونیست اعلان کرده و وحشت و بربریت کمونیزم را خود گواهی دادند.

راستی این عمل را چه می‌توان نامید، اگر کفر نباشد، پس

چیست؟

تعجب‌آور اینکه همین جلّاد کمونیست از باب نفاق و به‌خاطر به دست آوردن کمک مالی از عربستان سعودی، گاه‌گاه عمره را بهانه کرده و به خانه خدا هم می‌رود.

خوب، در البانیا آن کشوری که هشتادوپنج فیصد نفوس آن را مسلمانان تشکیل می‌دهد و یکی از مراکز مستحکم اسلام و مسلمین بود، بعد از اینکه کمونیستان بر آنجا مسلط شدند، چه واقع شد؟

اکنون در مساجد آن، هیچ‌کس دیده نمی‌شود، بر دروازه‌های مساجد، قفل انداخته‌اند، همه مدارس دینی و دارالحفاظ‌ها بسته

۱. یعنی «گفتند: پروردگار ما الله است و سپس ایستادگی کردند» این بخشی از آیه ۳۰ سوره مبارکه فصلت است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید، شاد باشید.) «مرکز تدوین»

۱۰۹ ■ مترجم: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛ رهبر جهاد و مقاومت

شده است، مردم دین دار و پرهیزگار یا از خانه و دیارشان بیرون رانده شده یا کشته شده اند و یا در زندان هستند.

همچنان مساجد بی شماری که در هشت جمهوریت اسلامی اتحاد شوروی وجود داشتند که یا ویران شده اند و یا موزیم ساخته شده اند، چند مسجد محدود، در آنجا به خاطر فریب مسلمانان جهان، باقی گذاشته اند و بس.

این است کمونیزم، پس کجای آن با اسلام می تواند سازش کند؟

مسلمان را به صورت وحشیانه می کشند، عبادتگاه را ویران می کنند، کمونیزم دشمن شماره یک اسلام است.

پس هر مسلمانی که این مسلک ننگین و وحشت بار را قبول می کند و یا با کمونیستان، همکاری می کند، آن ها را پشتیبانی می کند، اجازه می دهد که در کشورهای اسلامی فعالیت های حزبی کند و کتب و رسایل کمونیستی را پخش می کنند، باید بداند که همه اینان دشمنان خدا و پیغمبرند. چه خداوند می فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيَدْخُلُهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱

(قومی را نیایی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند، هر چند پدران شان یا پسران شان یا برادران شان یا عشیره آنان باشند، دوست بدارند، در دل این هاست که [خدا] ایمان را نوشته

و آن‌ها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است و آنان را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جوی‌هایی روان است، در می‌آورد، همیشه در آنجا ماندگارند، خدا از ایشان خشنود و آن‌ها از او خشنودند، اینان اند حزب خدا، آری؛ حزب خداست که رستگاران اند.)

ما در اینجا اشاره به نوعی از اسالیب و روش‌های آنان در مورد دشمنی با دین اشاره کردیم و از حرّیتی که در سرزمین کمونیسم به کلّی وجودی ندارد و از مساواتی که نشانی از آن نیست و از دیکتاتوری‌های وحشیانه کمونیسم و از مکر و حيله و دهشت افگنی و ترور و وحشت آنان بحث نکرده‌ایم، چه بحث بر هریکی از فجایع هولناک و ننگین کمونیسم بحث‌های طولانی و مستقّلی می‌خواهد.

کمونیستان برای حالات مختلف حيله‌ها و نیرنگ‌های مختلفی دارند. نویسنده کتاب «کمونیسم در چهره حقیقی آن» آشوبگری و ماجرای کمونیستان را چنین شرح می‌کند:

لنین موضوع اتحاد کارگران را به خاطر ماجراجویی و فتنه‌گری عنوان کرد. او می‌خواست در میان کارگران ارتباط قایم کرده و حرکت و جنبش مسلک کارگری را شکل سیاسی بخشد و حرکت کارگری را متوجّه ساخت؛ تا از فرصت‌ها به نفع خود بهره‌برداری کنند و چون اعتصابی، در یکی از کارخانه‌ها صورت می‌گرفت، منشورات سوسیالیستی نشر می‌کرد و احساسات کارگران را علیه صاحبان فابریکه و حکومت بر می‌انگیخت و مدّعی می‌شد که نظام بر سر اقتدار استثمار کارگران را توسط ملاکان حمایت می‌کند، این منشورات، در فابریکه‌ای که کارگران آن اعتصاب کرده بودند و هم در سایر فابریکه‌ها به صورت هم‌زمان توزیع می‌گردید؛ تا نتیجه و اثر خود را ببخشد.

نویسنده موصوف پلان کمونیستان را در مورد نفوذ در میان گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف، چنین شرح می‌کند:

کمونیستان به‌خاطر نفوذ پیدا کردن، در میان گروه‌ها و جمعیت‌های مختلف، به این شکل تلاش می‌کند:

۱- در اتحادیه‌ها و هیئت‌های کارگری و حرفه‌ای داخل می‌شوند؛ تا بتوانند، بر حرکت و جنبش آنان، تسلط حاصل کنند و آنگاه مطابق هدف و نقشه کمونیسم بین‌المللی، آنان را می‌چرخانند؛

۲- در میان اتحادیه‌های جوانان و محصلان راه پیدا می‌کنند و سعی می‌کنند، قدرت و زعامت را، در میان آنان به دست آورده و تلاش می‌کنند، تعداد زیادی از شاگردان را به کمونیسم خوش بین سازند و سرانجام آنان را در دام کمونیسم اسیر سازند؛

۳- با گروه‌ها و احزاب مخالف نظام، جبهه مشترک تشکیل می‌دهند و روی یک برنامه معین با آنها اتحاد می‌کنند و هدف‌شان، در این کار، برانداختن نظام بر سر اقتدار است.

مصطلحات کمونیستان:

کمونیستان به‌خاطر فریب مردم بی‌خبر و عناصر ساده و خوش‌باور، اصطلاحاتی از خود اختراع کرده‌اند که واقعیت را وارونه جلوه می‌دهند و آنانی را که به دام‌شان افتاده‌است، فریب می‌دهند. نویسندگان آگاه، در شرق و غرب به این حقیقت متوجه بوده و آن را بی‌نقاب ساخته‌اند و نمونه‌ای از این تقلب‌کاری‌های شرم‌آور را چنین بیان کرده‌اند:

کمونیستان، دیکتاتوری وحشت‌بار و دهشت‌افگنی را به‌نام «دیکتاتوری دموکرات‌منشانه کارگران» می‌خوانند و مصادره و ضبط اموال را از راه ظلم و دهشت‌افگنی و دزدیدن لقمه‌نان و «قُوت لایمُوت» مردم را به‌نام «سپردن اختیاری دارایی به دولت»

می‌نامند و تفاوت وحشت‌بار مستوای زندگی و مظالم طبقاتی داخل اتحاد شوروی را به‌نام «پیروزی واقعیت سوسیالیزم» یاد می‌کنند و قتل و کشتار وحشیانهٔ آنانی را که در اخلاص و دل‌چسپی‌شان به‌نظام مشکوک می‌گردند، به‌نام «تصفیهٔ همکاران استعمار فاشیستی» می‌خوانند.

در کشورهای دموکرات، تولید خوف و دهشت را به‌نام «دفاع پرولتاریا از خود علیه دشمنان‌شان» لقب می‌دهند و محرومیت و بدبختی، فقر و ناداری را که گلوی ملت روس را سخت فشار می‌دهد، به‌نام بهشتی می‌نامند که مردم در سرزمین سوسیالیزم از آن بهره‌مند شده‌اند.

«سیودی جویو» می‌نویسد: کمونیستان تیوری را در مورد دزدی اختراع کرده و نام آن را «تعویض محرومین» گذاشته‌اند. پروفیسور اسماعیل مظهر می‌نویسد: کمونیستان دزدی را «تعویض محرومان» چپاولگر بی‌مایه را «محروم» دنباله‌رو بی‌اراده را «زیان رسیده» و طفیلی و بیکار را «مظلوم» کور دماغ بی‌استعداد را «پرولتاریا» و محکوم بی‌تفاوت را «آزاد و مستقل» و بیکار بار دوش را «آفرینندهٔ ثروت و پایه‌گذار ارزش‌های اقتصادی» و کور و کرهای بی‌اراده و غلام فطرت را «ملت» و ماجراجویان و آشوبگران و مخربان و آدمکشان و چاقوکشان جنایتکار را به‌نام «انقلابی و مدافعین حقوق انسان» خوانده‌اند و این‌همه تحریفات و اصطلاحات همراه‌کن برای آن است؛ تا دشمنی‌ها را برانگیزد و ساده‌لوحان جنایت‌پیشه را بازی دهند و علیه امن بشریت و صلح افراد و جوامع تحریک کند و این‌همه بیانگر طبیعت و مزاج منحرف کمونیسم است.

فصل ششم

روش پست و الحاد آشکارا



کمونیسم، در اصل و حقیقت خود همانا روش پست و الحاد علنی است. اینک ما بحث خود را به صحبت مختصری روی این موضوع خاتمه می‌بخشیم:
پروفسور «لافالی» چنانکه قبلاً نظر او را نوشته بودم،
در این باره می‌نویسد:

اسلوب و لهجهٔ ماجراجویانه و حسادت‌باری که کمونیستان
یاوه‌سرایی‌ها و چرندیات پرطنطنهٔ خود را می‌نویسند، خیلی‌ها
به نغمه‌های مرگی شباهت دارند که آدم‌خوران در لحظهٔ دریدن
اضلاع انسانی آن را سر می‌دهند.

آدم‌خوران آن وقت که انسانی را شکار کرده و برای دریدن
آن آمادگی می‌گیرند، آهنگی سر می‌دهند، این آهنگ وحشیانه،
کراهِت‌بار و هیجان‌انگیز، کاملاً به اسلوبی شباهت دارد که
نویسندگان کمونیست نوشته‌های وحشت‌بار و نفرت‌آگین خود
را بر اساس آن می‌نویسند. چنانکه در این چندی قبل مصری‌ها
شاهد حال این یاوه‌سرایی‌ها بودند و در گذشته هم این نوع
نوشته‌های آنان را دیده بودند و اگر گلیم آنان برچیده نشود، فردا
هم این آهنگ‌های ناتراش و ناخراش گوش‌ها را ناراحت خواهد
کرد. اینان همیشه یاوه‌سرایی کرده و خواهند کرد، حسادت کرده
و نفرت ایجاد کرده‌اند و می‌کنند و بازهم متاعی غیر از این تقدیم
نخواهند کرد.

اگر لهجه و اسلوب آن‌ها را مطالعه کنید، یقیناً آنچه را که پروفیسور «لافالی» گفته است علی‌الغور تأیید می‌کنید و تشبیه آن را بغایت رسا و دقیق پیدا می‌کنید و هرگاه اسلوب کمونیستان چنین باشد، پس در مناقشات خود چیزی را به پای مخاطب می‌بندند که قطعاً آن را به زبان نیاورده و تهمت و افترا آتی می‌تراشند که کاملاً از آن مبری می‌باشد و عناوینی را می‌نویسند که هیچ مفهوم و مضمونی ندارد. آمار پر طول و عرضی را علیه او اقامه می‌کنند که فرسخ‌ها از آن فاصله دارد و به هر وسیله‌ای که در اختیار دارند و به هر اسلوبی که بتوانند، اذیت می‌رسانند، از هیچ پستی و نادرستی‌ای دریغ نمی‌کنند.

آری؛ این همان لهجه هیجان‌آور، حسادت‌بار و معروف کمونیستان است که از آن استفاده می‌کنند.

در اینجا سوالی پیدا می‌شود، آخر چرا کمونیستان به چنین پستی تن می‌دهند؟ آخر این‌ها از حیوانات درنده هم وحشی‌ترند؟! این کار به نظر من علتی دارد و پروفیسور «هارولد کوکس» در کتاب خویش «آزادی و اقتصاد» هم علتی بیان کرده و چون این دو عامل را باهم یکجا کنیم، حقیقت روشن می‌شود. پروفیسور موصوف می‌نویسد: در تعلیمات کمونیزم جایی برای فضایل اخلاقی وجود ندارد، این مسلک در خدمت غرایز سرکش و رذایل اخلاقی قرار دارد. تباهی، فساد و ترور را دامن می‌زند و فحاشی و بدمستی را رواج می‌دهد و هدف آن چور و غارتگری است.

راستی اگر تاریخ کمونیزم را از نظر بگذرانیم، در هیچ جایی به یک فضیلت اخلاقی روبه‌رو نمی‌شویم و البته باید هم چنین باشد؛ زیرا فضایل اخلاقی زاده دین است و کمونیزم؛ چون علیه دین اعلان جنگ داده و گفته است که دین افیون ملت‌هاست و

خدایی وجود ندارد، پس بدون شک، در تعالیم آنان جایی برای فضایل اخلاقی باقی نمی ماند.

اینکه پروفیسور «هارولد کوکس» گفته است: کمونیستان، همه جا تباهی می کنند و فساد ایجاد می کنند، راست می گوید؛ زیرا می بینیم هر جایی که پای کمونیزم داخل شود، تباهی و بربادی همراه با آن می آید، در وطن عزیز ما مصر کمونیستان چه تباهی نبود که نکردند و همچنان در کشورهای عربی آنجا که دست آنان رسیده، چه فجایع دردناکی نیست که مرتکب آن شده باشند.

این همه قرار گفته این دانشمند، محصول این است که کمونیزم، مسلکی است که در خدمت رذایل و مفساد استخدام شده و می شود و علت اینکه در کمونیزم، فضایل اخلاقی وجود ندارد؛ تا آنجا که من فکر می کنم، همانا الحاد کمونیزم است. کمونیزم با کفر و الحاد به میان آمده، مارکس، در اولین قدم که مارکسیزم را پایه گذاری می کرد، «دین را افیون ملت ها» خوانده و می گفت: «دین باید ریشه کن ساخته شود.»

لنین می گفت: «ما به وجود خدا ایمان نداریم.» خلاصه؛ از همان روزی که کمونیستان، با این طرز فکر روی کار آمدند، نظر آنان به طرف زمین و ماده بوده و پیرو هوی و خواهش های خود شده اند و شکی نیست، هرکسی که بر اساس هدایات دینی گام نبردard، تابع هوی و خواهش های خود می شود.

قرآن کریم:

- ۱- عوامل الحاد کمونیستان؛
- ۲- و شباهت آنان را با حیوانات؛
- ۳- و خاصیت شعوری هر ملحد؛

۴- و نتیجه این شعور فاسد را، ضمن هدايات جاودانی خود

[و با روش شگفت‌انگیزی] چنین شرح می‌کند:

﴿وَأَنلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرَكْهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

(و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم، برای آنان بخوان که از آن عاری گشت آن‌گاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد * و اگر می‌خواستیم قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم؛ اما او به زمین [= دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد، از این‌رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد، این مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن شاید که آنان بیندیشند.)

راستی آیات و علامات قدرت الهی، انسان را از هر طرف در احاطه قرار داده‌است، در آسمان‌ها و زمین، در اشجار و نباتات، در کوه و برزن، دریاها و ابحار، کواکب و سیارات، در همه این‌ها آیات قدرت و جلال الهی، نهفته‌است، با وجود ملاحظه همه این آیات، هستند مردمی که این همه را نادیده گرفته [و از آن جدا شده] و به الوهیت اقرار نمی‌کند.

تعبیر به «انسالخ» یک تعبیر بغایت دقیق [و عمیق و شگفت‌انگیز] است. گویا انسان تلاش کرده است که از آیاتی که مانند پوست به او چسپیده و از هر طرف او را در احاطه خود

۱. اعراف / ۱۷۵ - ۱۷۶. «مرکز تدوین»

گرفته است، جدا شود. انسان با انحراف از راه حق یک عمل غیرطبیعی را مرتکب شده از محیط [الوهیت] خود را بیرون کرده و از کمپ خدایی خارج شده و بندگی خدا را نپذیرفته و خود را تابع و پیرو شیطان ساخته است، آنجاست که شیطان به آسانی آنان را محکوم خود می سازد و سرانجام از جمله گمراهان گردیدند و اگر خدای می خواست، از این پستی آنان را می رهانید؛ اما چون اینان خود به پستی گراییدند و تابع هوی و هوس خود شدند، خداوند ' آنان را در همان پستی گذاشت.

ناگفته نماند کسانی که خود را به زمین می چسبانند، هر قدر خداوند ' روزی فراخ به آنان بدهد، بازهم حرص و تعلق شان به ماده پراکنده نمی شود و انسان حریص و آزمند پیوسته حرص می کند و کسی که پیرو هوی و هوس خود گردد، به هیچ رهنمایی اتکا نمی کند. زندگی بر او تنگ می گردد؛ زیرا هوی و خواهش های او حدودی را نمی شناسد و صفت [آنانی که به زمین چسپیده اند] چون صفت سگ است. در هر حال زبان از دهان شان بیرون است و مسلسل زبان درازی می کنند.

بلی؛ این صفت کسی است که به آیات خدا ' باور ندارد و خداوند '، آیات را برای آن نازل ساخته تا در آن تفکر شود و به آن عمل گردد؛ تا شود گمراهان به راه راست هدایت شوند. مگر این کمونیستان سگ صفت، در هیچ حالی به راه حق نمی روند و از زبان درازی نمی ایستند.

چنان که پیش از این گفتم: کمونیستان دین ندارند. در منشور رسمی خود که [از آن] به نام «مانیفیست [کمونیسم] یاد کرده اند» نوشته اند: «قانون، اخلاق و دین، فریب بورژوازی است که بورژوازها آن ها را روکش ساخته و می خواهند، اهداف و مصالح خود را از این راه به دست آورند.»

لنین می گوید: «ما به خدا ایمان نداریم و خوب می دانیم که پاپ‌ها، فیودال‌ها، بورژوازها به خاطر استثمار، نام خدا را بر زبان می آورند.»

مارکس گفته بود: «دین افیون ملت‌هاست. دین به امید آخرت و جنت، تخدیر می کند. ما به آخرت و بهشتی ایمان نداریم.»

استالین می گفت: «جهان، در حرکت و تکامل خود تابع قوانین ماده است و نیازی به عقل کلی ندارد که حرکت او را رهبری کند.»

[نیازی به عقل کلی ندارد] یعنی به خدای قادر و توانا محتاج نیست.

چنانکه همه می دانیم، الحاد به حیث یک مضمون درسی، در مدارس و فاکولته‌های اتحاد شوروی خوانده می شود و در آخر سال از آن امتحان می گیرند و بالای شاگردان خارجی و مسلمانان - نیز - آن را تطبیق می کردند. خوشبختانه عده‌ای از شاگردان مصری احتجاج کردند و همان بود که از خواندن آن معاف شدند. این است کمونیزم که الحاد از صمیم مسلک و کفر جوهر دعوت آن است. اگر کسی بگوید: هم مارکسیست است و هم مسلمان، او انسان منافق یا مزدور و یا جاهلی است که نه اسلام را می شناسد و نه کمونیزم را؛ بلکه دنبال پول می رود.

خلاصه اینکه اسلام با کمونیزم معارض است.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ..﴾^۱

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ..﴾^۲

۱. آل عمران / ۸۵. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت. «مرکز تدوین»

۲. آل عمران / ۱۹. ترجمه معانی آیت مبارکه گذشت. «مرکز تدوین»

﴿وَمَنْ يَتَصِم بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾^۱

۱. آل عمران / ۱۰۱. ﴿وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ (و چگونه کفر می ورزید، با اینکه آیات الله بر شما خوانده می شود و پیامبر او میان شماست و هرکس به الله تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.) «مرکز تدوین»

نمایه



آيات:

﴿أَفَمَنْ رُبِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ ٨١
 ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا..﴾ ٢٦, ٣٥, ٤٠
 ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ ٥٨
 ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ..﴾ ٢٧, ١٢٠
 ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ ٣١

﴿قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ ١٠٨

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ ١٠٩

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ١١٨

﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ﴾ ٩٨

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ * ثُمَّ
جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ
عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا
فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ
اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ ٩٨

﴿وَمَن يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ
فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ٢٧، ١٢٠

﴿وَمَن يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ
مُّسْتَقِيمٍ﴾ ١٢١

﴿يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ..﴾ ٤٦

حديث:

﴿لَكَ الْعُتْبَىٰ لَكَ الْعُتْبَىٰ حَتَّىٰ تَرْضَىٰ..﴾ ٢٥

اسما و اشخاص:

- ابراهيم سعه ۵۳, ۴۸
ابو حره ۷۴
ابوذر ۵۷, ۳۹
أبو وافيه ۴۸, ۵۳
اتاترك ۲۴
استالين ۱۶, ۱۷, ۶۳, ۶۵, ۱۲۰
اسماعيل مظهر ۱۱۲
انگليس ۷۷, ۷۵, ۶۳
باسترناك ۱۸
باكونين ۸۰, ۷۷
بلال ۳۹
پاپ ۴۸, ۲۶
جلال كشك ۱۰۰, ۵۷
جمال عبدالناصر ۸۷, ۸۵, ۷۳, ۷۲, ۶۳
جوزف داود اُرمو ۸۶
خروشچف ۱۷
داود خان ۲۶, ۲۴, ۲۳, ۲۲, ۲۱, ۲۰
دوبچك ۱۸
رابرت وليامز ۹۱
زبير ۴۲, ۳۹
طلحه ۴۲, ۳۹
عبدالحميد محمود ۵۴, ۴۸, ۴۵, ۴۴, ۲۰, ۱۲, ۸, ۷
عبدالرحمن الشراوى ۴۵
عبدالرحمن بن عوف ۴۲, ۳۹
عثمان ۴۲, ۳۹
عيسى ۵۲, ۵۰
فرايك كريتون ۹۱
كارل ماركس ۵۱
لنين ۱۶, ۱۷, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۵۰, ۵۱, ۶۱, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۹, ۷۱, ۱۰۰,
۱۲۰, ۱۱۷, ۱۱۰
ماركس ۲۱, ۳۶, ۵۰, ۵۱, ۶۳, ۶۴, ۷۵, ۷۶, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۸۱, ۸۹,
۹۰, ۱۰۰, ۱۰۴, ۱۱۷, ۱۲۰
محمّد ۱۲, ۲۰, ۲۸, ۳۵, ۳۹, ۴۸, ۵۷, ۶۳, ۶۵
محمّد عبدالرحمن ۳۵

محمود أبو وافيہ ۴۴

محمود العقاد ۷۷

مصطفى محمود ۷۵

ملك خالد ۶۳, ۶۶, ۸۸

ملك فيصل ۶۴, ۶۶, ۸۸

ملكہ اليزابت ۴۸

موسولینی ۷۷

موسی ۵۰

ميخايلوف ۱۸

هارولد كوكس، ۶۸، ۱۱۶، ۱۱۷

هانری كوريل ۸۶

هرشل ۷۶

اماکن:

- ارگ ۲۶
ازهر ۷, ۱۲, ۲۰, ۴۲, ۴۵, ۴۶, ۴۹, ۵۰, ۵۳
اسرائیل ۸۶, ۸۷, ۹۱
اسکندریه ۵۲
آسیای مرکزی ۲۵, ۲۶, ۲۸
افغانستان ۲۰, ۲۱, ۲۳, ۲۵, ۲۷, ۲۸, ۴۵, ۶۲
آلمان ۷۹, ۸۹
ایتالیا ۲۶, ۴۸, ۶۳, ۸۶, ۸۷
البانیا ۱۰۸
بخارا ۲۸, ۶۶
بیت المقدس ۵۵
پاریس ۵۳, ۷۹
پشتونستان ۲۴
پکتیا ۲۵
پکن ۱۷
تاشکند ۶۶
جاده نادرپشتون ۲۲
چکسلواکی ۱۸
چین ۱۷, ۲۵, ۶۸
خان آباد ۲۵
سایبریا ۲۵, ۶۸
سودان ۲۶, ۵۲, ۱۰۳
سومالی ۱۰۷
شهر نو ۲۲
شوروی ۱۶, ۱۷, ۱۸, ۲۵, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۸, ۹۵, ۱۰۹, ۱۱۲, ۱۲۰
شیراتون ۵۲
فرانسه ۱۵, ۲۲, ۸۶, ۸۷
قاهره ۲۰, ۴۵, ۵۲
قصر العینی ۴۵
قفقاز ۲۶, ۲۸, ۶۶
قندهار ۲۵
کابل ۲۰
کلیسا ۶۲
کنرها ۲۵

لبنان ۲۲

لغمان ۲۵

لندن ۷۹

لنین‌گراډ ۹۵، ۱۰۰

مجارستان ۱۸

مسکو ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۴۶، ۴۷، ۸۷، ۹۱

مصر ۲۰، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۶۳، ۷۷، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۱۷

نیل ۱۹، ۵۲

واتیکان ۴۸

ویانا ۸۷

یمن جنوبی ۱۰۶

یوگسلاوی ۱۸

گروه‌ها، احزاب و قبایل:

دهقانان ۷۰، ۵۱

سکولاریزم ۱۰۷، ۱۰۶

سوسیالیزم ۱۱۲، ۶۴، ۵۴، ۵۱، ۴۷، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۱۹، ۱۲، ۸، ۷

صلیبی‌ها ۲۲

صهیونیزم ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۱۹

طبقه کارگر ۵۱

عرب ۹۸، ۸۸، ۵۵، ۵۴، ۴۳

علمای دینی ۱۰۷، ۱۰۶، ۵۰، ۴۹، ۴۴، ۲۴

فیودال‌ها ۱۲۰

کاتولیک‌ها ۲۶

کارگران ۱۱۱، ۱۱۰، ۷۰

کفار ۳۹

کمونیزم ۳۹، ۳۶، ۳۵، ۲۸، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵

، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۰، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰

، ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۳، ۸۱، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵

، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۰، ۹۹، ۹۵، ۹۳، ۹۱، ۹۰، ۸۹

۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۲، ۱۱۱

مارکسیزم ۱۱۷، ۱۰۰، ۹۰، ۸۱، ۷۶، ۷۵، ۶۲، ۶۱، ۵۱

مسیحیان ۹۰، ۲۶

مسیحیت ۶۹، ۴۸

یهود ۹۱، ۸۹، ۸۸، ۵۵، ۵۴، ۴۰، ۱۹

مفاهيم و اصطلاحات:

اخلاق ۱۱۹, ۱۰۴, ۱۰۰, ۹۹, ۹۰, ۸۹, ۸۱, ۷۱, ۷۰, ۶۸, ۶۱, ۵۶, ۴۰

آزادی ۱۱۶, ۹۷, ۷۲, ۶۸, ۶۶, ۶۴, ۳۹, ۳۸

استهلاک ۳۸

انحطاط ۸۱, ۷۱

ایدیولوژیک ۵۱, ۴۳

ایمان ۹۷, ۹۶, ۷۲, ۷۰, ۶۷, ۶۴, ۵۸, ۵۶, ۵۰, ۴۸, ۳۵, ۲۶, ۲۳

۱۲۰, ۱۱۷, ۱۰۷, ۱۰۰

برده ۷۲, ۴۹, ۳۶

بشریت ۱۱۲, ۳۶, ۱۹, ۱۷, ۱۶, ۱۵

بورژوازی ۱۱۹, ۷۰

بی‌دین ۵۳, ۵۰, ۱۶

پارلمان ۴۴

پرولتاریا ۱۱۲, ۱۰۰, ۷۱

پیامبر ۴۶, ۳۹

تجارت ۸۶, ۷۳, ۷۲, ۳۹, ۳۸

ترحم ۶۹, ۵۶

تعذیب ۷۱, ۶۶, ۴۱, ۲۴, ۱۵

تمدن اسلامی ۲۳

تیاثر ۱۰۴, ۳۶

جامعه ۱۰۶, ۱۰۴, ۸۹, ۷۱, ۶۴, ۶۳, ۶۱, ۵۸, ۴۲, ۳۶, ۲۳, ۲۲

جاهل ۱۰۴, ۶۵

جمهوریت ۱۰۹, ۲۲, ۲۱

الحاد ۱۱۳, ۱۰۵, ۱۰۰, ۸۱, ۶۵, ۶۳, ۶۱, ۵۸, ۵۶, ۵۵, ۴۸, ۲۳, ۹

۱۲۰, ۱۱۷, ۱۱۵

حجاب ۲۴

حرام ۷۴, ۲۷

حسادت ۱۱۵, ۷۸, ۶۸

حقیقت ۷۱, ۷۰, ۶۶, ۶۳, ۶۲, ۵۸, ۵۷, ۵۴, ۴۴, ۴۳, ۴۱, ۲۱, ۱۶, ۱۱

۱۱۵, ۱۱۱, ۱۰۳, ۱۰۰, ۹۸, ۹۶, ۹۵, ۹۱, ۸۸, ۸۶, ۸۵, ۸۰, ۷۶, ۷۲

۱۱۶

حلال ۷۴, ۷۳, ۲۷

خرافات ۹۶, ۶۵, ۶۴

خیانت ۱۰۷, ۷۹, ۷۸

دموکرات ۱۱۲

- دولت ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۵۱، ۶۷، ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۸۷، ۱۰۶، ۱۱۱
- دیکتاتوری ۵۱، ۱۱۱
- دین ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۹۰، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰
- رمضان ۲۶
- روشنفکر ۵۱
- زراعت ۳۸
- ژورنالیست ۳۵
- ساده لوح ۱۶، ۳۸
- سوسیالیست ۱۰۰
- شریعت اسلامی ۴۰
- صهیب ۳۹
- طغیان ۴۳، ۵۰
- ظلم ۵۰، ۶۸، ۷۱، ۷۴، ۱۱۱
- عقیده ۲۶، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۸، ۸۱، ۹۶، ۱۰۴
- قدرت ۱۶، ۱۷، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۷۰
- ۷۱، ۸۰، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۸
- قرون وسطایی ۲۲، ۲۳
- کاتولیک ۲۶، ۶۳
- کاینات ۶۵
- کمونیست ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۵، ۳۶، ۴۸، ۶۲، ۶۳، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۵
- مارکسیست ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۸۱، ۱۲۰
- مباح ۵۷، ۷۱
- مذهب ۳۶، ۷۶
- مساھله ۵۳
- مسجد ۶۲، ۶۷، ۱۰۹
- مسلمان ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۵۸، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۲۰
- مسیحی ۶۲، ۷۶، ۱۰۶
- مطبوعات ۳۶، ۵۰، ۱۰۴
- مقدّسات ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷
- ملحد ۵۳، ۶۵، ۱۱۷
- منافق ۷۸، ۷۹، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۲۰
- ناموس ۶۷، ۱۰۷
- نظام سرمایه داری ۶۶
- نماز ۲۶، ۴۶، ۴۷، ۵۰
- وطن ۲۲، ۲۸، ۹۱، ۱۰۷، ۱۱۷

رویکردها



**** قرآن كريم؛**

(الف) منابع عربى؛

١- اسماعيل، عماد الدين (١٤٢٧). تقويم البلدان، ناشر: مكتبة

الثقافة الدينية، قاهره - مصر؛

٢- التل، عبدالله (بى تا). خطر اليهودية العالمية على الإسلام

والمسيحية، ناشر: دارالقلم؛

٣- الجوزية، ابن قيم (بى تا). زاد المعاد في هدي خير العباد،

ج: ٣، الناشر: مؤسسة الرسالة؛

٤- خفاجى، محمد عبد المنعم (١٤٠٨). الأزهر فى ألف عام،

ناشر: عالم الكتب، چاپ: دوم، بيروت؛

٥- العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر (١٤١٢). الإصابة في

تمييز الصحابة، ج: ٤، تحقيق: علي محمد البجاوي، الطبعة

الأولى، الناشر: دار الجيل، بيروت؛

٦- القرضاوى، محمد يوسف (١٣٨٧). التطرف العلماني في

مواجهة الإسلام (نموذج تركيا وتونس)، دارالشروق، قاهرة؛

٧- كشك، محمد جلال (١٤٠٨). ثورة يوليو الأمريكية علاقة

عبد الناصر بالمخابرات الأمريكية، الطبعة الثانية، مطابع

الزهراء لإعلام العربى، شارع الطيران - رابعة العدوية، القاهرة؛

٨- مزى، جمال الدين (١٤٠٣). تهذيب الكمال في أسماء

الرجال، ج ٤، المحقق: بشار عواد معروف، الناشر: مؤسسة

الرسالة.

ب) منابع فارسی:

- ۱- أحمد باقی، اسماعیل (۱۳۹۱). دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، مترجم: رسول جعفریان، چاپ سوم، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ایران؛
- ۲- احمدیان، بهرام امیر (۱۳۷۳). «آسیای مرکزی و حدود آن»، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵، بی‌جا؛
- ۳- افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱). ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات دوره عالی جنگ، تهران؛
- ۴- انصاری، سلطان‌محمد (۱۳۹۴). جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، نوبت چاپ: اول، ناشر: انتشارات بین‌المللی سرور سعادت، محل چاپ: کابل، چهارراهی دهن باغ؛
- ۵- آرلوف، الکساندر (۱۳۸۹). تاریخ سری جنایت‌های استالین، مترجم: عنایت‌الله رضا، انتشارات کتاب‌سرا، تهران؛
- ۶- آشوری، داریوش (۱۳۹۳). دانش‌نامه سیاسی، چاپ: بیست‌وسوم، ناشر: انتشارات مروارید، محل نشر: تهران، ایران؛
- ۷- بختیاری، سعید (۱۳۹۴). اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی، چاپ:

اول، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی
گیتاشناسی، محل نشر: تهران، ایران؛

۸- بنّا، حسن (۱۳۸۰). *نگرش‌هایی در اسلام*، مترجم:
مصطفی اربابی، ناشر: سنت تایباد، ایران؛

۹- بهرام، امیراحمدیان (۱۳۷۷). *جغرافیای قفقاز*، انتشارات
بین‌المللی الهدی، تهران؛

۱۰- بیّات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷). *فرهنگ
واژه‌ها*، نوبت چاپ: دوم، ناشر: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی؛
۱۱- حبیب الله، ولی‌اللهی ملک‌شاه (۱۳۷۵). *آلبانی*، تهران:
وزارت امور خارجه؛

۱۲- دانشیار، امیر اعتماد (۱۳۷۱). *جنگ افغانستان و شوروی
عامل فروپاشی جهانی کمونیزم*، نوبت چاپ: اول، چاپ:
کلینی، ناشر: مؤسسه انتشارات بهینه، تهران، ایران؛
۱۳- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲). *لغت‌نامه*، محل نشر: تهران،
ایران؛

۱۴- ربّانی، پروفسور برهان‌الدین (بی‌تا). *داود خان در گذشته
ننگین*، حاضر جنایت‌بار، مستقبلِ هولاناک، بی‌جا؛
۱۵- ربّانی، پروفسور برهان‌الدین (بی‌تا). *سیمای زعامت داود
خان*، (بی‌جا)؛

۱۶- رزق، جابر (۱۳۸۰). *اخوان‌المسلمین در کشتارگاه‌های
ناصر*، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: تایباد، ایران؛
۱۷- سباعی، مصطفی (۱۳۹۱). *سیرت نبوی*، درس‌ها و
اندرزها، مترجم: فضل‌الرحمن فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات
میوند، کابل، افغانستان؛

۱۸- شارقى، محمّدکاظم (۱۳۶۰). *ارزش خون در کمونیزم و
اسلام*، (مقاله)، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، ناشر:

۱۴۱ ■ مترجم: شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛ رهبر جهاد و مقاومت

انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی افغانستان؛
۱۹- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۷). فرهنگ سیاسی آرش،
چاپ سوم با اضافات، ناشر: انتشارات آشیان، محل چاپ:
تهران، ایران؛

۲۰- الغزالی، زینب (بی تا). در پشت میله های زندان، (بی جا)؛
۲۱- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۸۸). افغانستان در پنج
قرن اخیر، جلد اول و دوم، به کوشش محمد ابراهیم شریعتی،
ناشر: انتشارات عرفان، چاپ: بیستم، تهران، ایران؛

۲۲- قطب، سید (۱۳۸۷). نشانه های راه، ترجمه: محمود
محمودی، نشر احسان، چاپ اول، محل نشر: تهران، ایران؛
۲۳- کشک، محمد جلال (بی تا). ابوذر زبان تلخ حق، ناشر:
وبسایت کتابخانه عقیده؛

۲۴- الترشیخی، ابوبکر بن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا، ناشر:
توس، نوبت چاپ دوم، مکان چاپ تهران؛

۲۵- نقدی، محمد (بی تا). با یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم،
(pdf)، نشر: وبسایت کتابخانه عقیده، <https://islamhouse.com/fa/books>
۴۰۹۲۴